

عندليب



ہیئت تحریر عین کتب

حوال عسکریہ سعید بن حبیم دنور و راجح بیان
دیبا لکھر دا قدر شعرا علم تپڑا عرض نہیں، موفیت ملک نہ
ایجاد نہیں تپڑا عرض لکھر دا حبیم قدم خلائے رہا۔

بقدیر تجسس بھار

(ہیئت تحریریہ)



عبدالیب

نشریهٔ ادبی و فلسفی میان روحانی و علمی



شماره بیست و پنجم «مس»

No. 25

سال هفتم

Volume VII

۱۴۴
پیاپی
بلجیع

زمستان ۱۳۶۶ شمسی

Winter 1987

Andalib

7200 LESLIE STREET
THORNHILL, ONTARIO
L3T 6L8

«حقیقت مخاطب است»

فهرست مندرجات

صفحه

- ۳
۵ - ۴
۷ - ۶
۱۳ - ۸
۲۲ - ۱۴
۲۳
۲۶ - ۲۴
۳۲ - ۲۲
۳۵ - ۳۳
۳۶
۴۰ - ۳۷
۴۱
۴۲
۴۵ - ۴۳
۴۹ - ۴۶
۶۰ - ۵۰
۶۱
۶۴ - ۶۲
۶۸ - ۶۵
۶۹
۷۳ - ۷۰
۷۴
۷۷ - ۷۵
۸۰ - ۷۸
الف - شهید مجید احسان اللہ کثیری عربی
ب - دو دلداده جانباخته طاهره و جمشید
- نهی از تقیه و کتمان
- شعر - پیام شهدای مهد امرالله
- برتراند راسل و صلح جهانی
- اشعار ،، نوروز ،، و ،، چه میکند ،،
- وفا
- یادی از گذشتگان
- بدعما بلا را طالبیم
- فقر روستاهای جهان سوم
- قسمت جوانان
الف - جوانان قرن بیزان
ب - جوانان بهائی و فشارهای اجتماعی
- میس مارثا روت در آباده
- مرقومه شریفه دارالانشاء معهد اعلی
- مدرسه ماسکول در کانادا
- خبری از کانادا
- اخبار و بشارات امریکه
- اخبار مصور
- عکس روی جلد :
- مدرسه شبانه روزی بین المللی بهائی در کانادا .
- عکس داخل پشت جلد:
- اعضاء محفل روحانی کرمان در سنه ۱۳۱۲ شمسی (فرستنده خانم طاهره خدادوست)

سجان آن‌های ساعت وقت که جو هر نور قمیص طیور پوشید که شاید در رضوان حب‌های
 داخل شود و بر افان شجره و فاوه اعصاب سدره بقا جالس شود و ساق وجود برقع حدود در برگشته
 قاصدی شود از عمار حب و بعد نیمه شبای عشق راه یابد تا از غلبات ذوق وجذبات شوق میمت
 بردا و نصیب بردارد و هیکل قدس روانشیم صبا قبول نموده که شاید از هجرات مدینه وارد شود و بر شعر
 جلال و وجه جمال محظوظ بوزدن از معاشرت و مجالست آن کسب رواج کافوس نماد طیب بقایای
 و همیشه صدیقه ثوب منیر مصب بحاجی راحمال گشته تا در آن بیوت مینیدی محظوظ شتعل و متقد گردد
 و بحر عظم چون نهری شده که شاید در آن رضوان ساری و جاری گردد سجان آن‌چه مجلس قدمی بر
 گشته و چه بساط بزم خوشی گزده گشته جمیع کرده‌اند ملا علی مقامات قدس قرب رفرافی دسته
 منتهی را قلب سترند و محو نمودند گوش ہوش مرابت روح را زنگات ورقاعرثی و ترنمات ایک
 غرّ صدمی مجرّد و منزه نمودند تا در آن مقام وارد شوند و باخچه در آن عالمت مفتخر و مشرف گردد و لکن
 ذلک فضل بیهیه من خنیات الامر علی من يش . و كذلك بعلی کیف يش . و یعنی کیف يش اوله
 المفتدر علی ما يش . و آن‌هے هو المفتدر المحظوظ .

این ایام که طیور عمار وجود در سما شهد و جمع گشته وصف زده اند هد هد جذب مکنت از های غرّ دار
 پرواز نمود و از مشرق لا یاری بغرب از لی رو نمود تا از مدینه هوی حب چه پیام آرد .

درویش جهان سوخت از این نعمت جانسوز آتی

وقت آئست کنی زنده از این ناله زار

ای مشتعل ببار موقده آتیه شجره طوبی و سدره منتهی در وادی امین بقعه مبارکه غرس
 شد و در ذرمه طور سینا قد برافراخت و در وادی طوی شکوفه بشفت و بفتحت قد
 آفاق امعطر نمود و نار موقده ربانیه درین شجره لاثر قیه ولاعربیه برافروخت و نمای آتی بند
 شد و جمال رحمانی رخ گشود صد هزار کلیم فریاد ارنی برآورد و صد هزار طور حقائق از این
 تجلیات ربانیه مدنگ گشت و صد هزار کلینونات مجرده مست و مدبوش منصع درین
 دشت و محراج اینست آواز و اشرقت الأرض بدور رهبا بلند شد و از مکوت بھی
 فیوضات جلیله متتابع برحقائق لطیفه نازل گشت و نعمات و تر نمات محامد و نعمت لاهیه
 از طیور حدائق قدس بلند شد و ما همور محمود و فخرده در زاویه حمول خردیده و بالایش شون
 این وارجون چسبیده نه ناله ای نه آوازی نه نعمتی نه سازی نه افغان جان گذاری
 نه شوری نه شعفی و نه استعمالی و نه آه جاسوزی طیور قدس اگر در این موسم بهاری فریز
 عظم آتی با بدع نعمات رحمانی بر شاخار توحید نسرازید چگونه بیاسانید و نه تنظر چه می
 چه ضلیل استند پس از بهار خزانست و بعد از اردیبهشت فصل دی پر خوار آیا منتظر چه ستم

وچه ایامی آرزو نمایم که بال و پری زنیم و پروازی کنیم و جولانی نمایم و ساز و آواری
 آغاز کنیم از جوز زاغان گھن جفا ترسیم و از چگال تیرجگان بحیا نهایم چه اگر سینه درد
 مردم فوز نمکوت ابھی موجود و اگر خونخوار است مگرند فوز و فلاح حبروت علی مشود و اگر لانه و کاشا
 ضبط و خراب نماید احمد لسته آشیانه در سدره متفق مثبت و مثبت پس از چه ترسیم
 از چه انتی بہایم

گر در عطاب نشد اینک صدقش ولما

در تیره بلا آید اینک هدفش جانها
 والبص آ علی اهل البص آ

عبد البهاء ع



آغاز هفتمین سال

در آغاز کار هرگز تصور نمیرفت که عندليب روزی چنان جای خود را در دلها باز کند که عده از دوستدارانش نه تنها آنرا برای خود و نورچشمان و منسوبان و نزدیکانشان مشترک شوند بلکه عندليب را بهترین هدیه نامزدی و عروسی و کارت تبریک عید پرای آشنایان دانند و با ارسال شماره ای قلوب آنان را شاد و مستبشر سازند.

دوستان رحمانی : اگر بدانید ما چقدر شاد و خشنود میشویم وقتی تلفن و یا نامه ای از شما عزیزان میرسد مبنی بر اینکه چرا در ارسال عندليب تاخیر شده و فلان شماره هنوز بدست ما نرسیده است . چون یقین داریم که شما بدون توجه به مشکلات فقط شیفته الواح و آثار مبارکه و مشتاق مطالب و مباحث مندرجه در عندليب میباشید و تأخیر تهیه و تنظیم عندليب هرگز مورد پسند و قبول شما نیست . لذا این امور برای این خادمان فرح بخش و شادی آفرین است که چگونه این مختصر خدمت قلوب یاران پراکنده در جهان را جذب و در نظرشان بزرگ جلوه نموده است .

باری یاران عزیز و خوانندگان ارجمند نامه های تشویق آمیز و کارتهای بسیار زیبای شما که بمناسبت اعیاد امری بعنوان این هیئت مرحمت فرموده و میفرمائید علاوه بر آنکه ما را مشعوف و دلگرم مینماید موجب تشکر و امتنان بسیار

undenlib خوش نوا و هزار دستان بلند آوازه کشور سردسیر کانادا از فراز و نشیب شش ساله قدم فراتر گذارد و در فصل شتا با وجود شدت سرما و کثربت برف و بوران در حفاظ سققی و در پرتو شمعی و نور چهل چراغی و چند شاخه گلی با حضور جمعی از یاران ورود به هفتمین سال نغمه سرائی خود را جشن گرفت . شرکت جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم معهد اعلی و قرینه محترمه ایشان سرکار علیه شفیقه خانم در آن حفله نورانی بر حسب دعوت قبلی موجب مزید سعادت حاضران گردید . جای شما عزیزان ، مشتاقان عندليب در آن محفل انس روحانی خالی بود اگر چه مدعوین قلیل بودند ولی روحانیت جلسه از هر حیث مشهود بود .

در آن شب چون روز روشن بعد از تلاوت مناجات و استفاده از بیانات و راهنماییهای جناب فتح اعظم از هر دری سخن بمبیان آمد تا آنکه یارانی که بطیب خاطر از نظر مادی و معنوی عندليب را تا حال یاری کرده اند یاد شدند .

بخوبی میدانیم که اگر آثار قلمی و مقالات تحقیقی دانشمندان ارجمند بهائی و اشعار نغز و دلکش شعرای خوش قریحه و وصول تبریعات کریمانه دوستان و سائر مساعدتهاي یاران نبود هرگز آوازه عندليب باقصی نقاط جهان نمیرسید .

مشترکین چندان چشمگیر نیست مع هذا مجلات
معدوده ارسالی در مقصد طی طریق نموده و خانه
بخانه را پیموده و دست پدست میگردد و
شنبیده شده که قریب به دو ماه طول میکشد تا
مجدد به دست صاحبش برسد . جمیع این
امور برای این هیئت و همکاران گرامی مطمئناً
افتخار آمیز و فرح افزا است . مسلماً بر
هیچکس پوشیده نیست که طی این راه پر پیج و
خم و حصول این مواهب صرفاً باثر عنایات و
مواهب الهیه و توجهات معهد اعلی بوده که من
غیر استحقاق نصیب این خادمان گردیده و
عنديليب گلزار محبت الله را بسوی کمال رهبر
گشته است . در این مقام لازم است از
همکاران گرامی و احبابی که تا حال با اظهار
مقالات و اخبار و بشارات ضمن تهیه عکسها و
سایر امور عنديليب را یاری داده و پیشبرد
اهداف مجله را تسهیل نموده اند سپاسگزاری
نموده و شکر زحمات آنان را بجا آورده و
تفاضا کنیم که در آینده نیز همکاری خود را که
مورد نیاز است از ما دریغ نداشته و بر میزان
فعالیت خود افزوده و عنديليب را مرهون الطاف
خویش بیش از پیش فرمایند .

با تقدیم تعیات بهائی

هیئت تحریریه عنديليب



است . ولی بعلت کثرت این گونه نامه ها و
کارتها مطمئناماً را از ارسال جواب به فرد فرد
شما عزیزان معاف داشته و امیدواریم که
تبریکات و تشکرات عمومی مندرجه در عنديليب
را بعنوان پاسخ فردی خود قبول فرموده و از
قصور این خادمان درگذرید . شاید بعضی از
دوستان اطلاع داشته باشند که در روز نخست
نظر بر این بود که نشریه ای مختصر ماهیانه
حاوی الواح ، اخبار ، بشارات امریه ، مقالاتی
ساده ، مباحثی روحانی برای یاران ایرانی مقیم
کانادا که به لسان انگلیسی آشنائی کامل نداشته
و یا معدودی که بعلت کبر سن از فرآگیری
معدورند بلسان فارسی تهیه و نشر گردد ولی
تقدیر خلاف تدبیر شد ابتدا منشی محترم محفل
قدس روحانی ملی در مقام مشورت ماهیانه را
به سه ماه و مجمل را بقدرتی تفصیل تشویق و
توصیه نمود . که پیشنهاد ایشان از هر حیث
با واقعیت منطبق و مورد قبول مسئولان امر قرار
گرفت لکن بعد از انتشار اولین شماره تلکسی از
ساحت رفیع معهد اعلی خطاب باین خادمان
شرف صدور یافت که قلوب این ضعفا را قوت
بخشید و نیروی تازه ای در کالبدمان دمید و
آینده مجله را روشنتر در نظر جلوه گر نمود .
دانستیم که این خدمت ناجیز در نزد خاصان
حضرت احادیث مقبول افتاده و برای عنديليب
میدانی اوسع از تصورات محدوده بشری ما
برگزیده اند . لذا در نهایت سرور و غایت
خضوع با جان و دل پذیرا شده و خود را اماده
انجام آن نمودیم . البته تائید الهی و توفیق
صمداني شامل شد و الطاف و توجهات بیت
العدل اعظم الهی نیز هادی و راهنما گشت تا
آنکه اکثر موانع و مشکلات که لازمه شروع بہر
اقدام نوظبوریست رفع گردید بقسمی که به
عنایت و موهبت اسم اعظم حال نغمات این بلبل
خوشگو بسمع کثیری از یاران ممتحن حضرت
رحمان در اطراف و اکناف جهان رسیده و
میرسد . در بعضی از ممالک باوجودیکه تعداد

شرح نزول کتاب مستطاب ایقان

«از نامنونخات آنحضرت شهادت محدث فیضی»

فرمودند چرا شما باید به تبلیغ امرالله مشغول باشید حال برو و از قبل ما سلام پرسان و ایشان را بحضور آور، کن دلیلهم ابساحت العز و الجلال. تشریف برده یوم دیگر مجمع حضرت خال راجع شدند و بحضور فائزه، ولیکن خال کبیر تشریف آورند من دون اخوی دیگر بعد از حضور بحر بیان مقصود عالمیان بشانی ظاهر که احدی قادر بر احصاء نبود بالاخره فرمودند ما دوست نداریم که شما از سدرهء مبارکه که بین شما روئیده و به ائمه حکمت و بیان مزین محروم مانید. عرض نمود مولای هزار و دویست سال شنیدیم که حضرت قائم در مدن مشهوره معروفه ساکنند و اولادهای انحضرت هر یک بکمال عزت و عظمت در آن مدن موجود و هر نفسی کلمه ای در تولد آنحضرت ذکر مینمود فی الحین اعتراض مینمودند و خونش میریختند و از این گذشته حکایت ناحیه مقدسه چه شد و ذکر بحر و قالیچه کجا رفت و همچنین ذکرهایی که این عبد از ذکرش عاجز است چه مطلب بطول میانجامد بالاخره عرض نمود مع عظمة و جلله و ذکر خوارق عادات حال میگویند این خواهر زاده شماست این عبد چکونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده حال خلاف آن بمثابه افتتاب و روز روشن و ظاهر تکلیف این عبد چیست نمیدانم! لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا خال حال بمقر خود عود نمائید و اخبار و شباهات مذکوره و آنچه که سبب توقف شماست درست بدان تفکر کنید و معین نمائید.

کتاب ایقان در جواب سوالات و شباهات جناب حاج سید محمد حکم خال اکبر حضرت نقطه اولی در سال ۱۲۷۸ نازل گردیده. والده حضرت نقطه اولی دارای سه برادر بوده اند که بنام خال اکبر و خال اعظم و خال اصغر معروف و مشهور میباشند. اول جناب حاج سید محمد معروف بحال اکبر که از دو برادر دیگر بزرگتر بوده اند و کتاب ایقان بنام ایشان شرف نزول یافته است. دوم جناب حاج سید علی معروف بحال اعظم که از ایشان کوچکتر و از شهدای سبعه طهران میباشند. سوم جناب حاج میرزا حسنعلی خال اصغر که بهمراهی جناب حاج سید محمد پیغمبرات عالیات مشرف گردید و در مراجعت چون جناب حاج سید محمد قصد تشرف بحضور حضرت بهاءالله نمودند ایشان بشدت امتناع ورزیدند ولی بعداً توسط جناب حاج محمد ابراهیم معروف ببلغ که همشیره ایشان عیال جناب حاج میرزا حسنعلی بودند و همچنین ملاقات جناب ملاصدق مقدس مشکلات ایشان رفع شد و با مر مبارک ایمان حاصل نمودند. در یکی از الواح مبارک خطاب به آقا میرزا عبدالحمید شیرازی راجع به تشرف جناب خال اکبر و نزول کتاب مستطاب ایقان چنین میفرمایند: ،، یومی از ایام حضرت مرفوع جناب حاجی سید جواد علیه بهاءالله معروف بکربلائی بحضور فائز عرض نمودند خال حضرت جناب میرزا سید محمد و خال دیگر علیهمها بهاءالله بزیارت نجف و کربلا فائز شده اند و حال مراجعت نموده اند و اراده رجوع بوطن دارند جمالقدم فرمودند با ایشان چیزی گفته ئی عرض کرد خیر.

كتب و اسفار الهیه است که بزرگترین حاصل و مانع ایمان بظهورات انبیاء گشته و باب ثانی آن در اثبات حقانیت حضرت نقطه اولی است . اصل این کتاب بخط مبارک حضرت عبدالبہا' که در ازمان هیجده سال از سن مبارک میگذشته نوشته شده در حاشیه آن در چند موضع جمال‌مبارک بخط خود بعضی عبارات که در متن کتاب در چاپ آمده است اضافه فرموده اند . جناب حاج میرزا حبیب الله افنان در رساله تاریخیه خود در باره کتاب اصل ایقان چنین میفرمایند : ،،، کتاب مستطاب ایقان که آن زمان موسوم به خالویه بود افتخاراً لحضره خال نازل و صادر میگردد و بحضرت خال عنایت میشود آن کتاب مستطاب ایقان را این عبد نزد صبیه حضرت خال والده مرحوم حاجی میرزا علی زیارت کردم تمام کتاب از اول الى آخر بخط مبارک حضرت عبدالبہاء ارواح العالمین لرمسه الاظهر فدا میباشد فقط در چند جا حاشیه کتاب را جمال اقدس ابھی جل ذکره شرحی بخط مبارک مرقوم تصحیح فرموده اند که الحال آن کتاب مستطاب پس از فوت آن علیا مخدّره نزد صبیه مرحوم حاجی میرزا علی عیال مرحوم حاجی میرزا حسینعلی یزدی عمومی میباشد .،، بطوریکه سرکار فاطمه خانم افنان صبیه مرحوم حاجی میرزا علی و عیال مرحوم حاجی میرزا حسینعلی یزدی معروف بنام سمی حضرت مقصود در شیراز حضوراً نزد جناب ایادی امرالله اقا میرزا طراز الله سمندری که این بنده نیز حضور داشت اظهار میداشتند مادر ایشان که زوجه اول جناب اقا میرزا علی بودند در هنگام تولد ایشان فوت مینمایند لذا حاجیه خدیجه بیگم جده ایشان مورد محبت و مهربانی خویش قرار میداده و قبل از آنکه در سن هفتاد و یک سالگی صعود مینمایند مقداری از اثاثیه و اثار امری و اشیاء متبرکه خود را در اختیار مشارا'یها قرار داده که از جمله آنها رساله مبارکه ایقان بوده است و این اثار و رساله مزبور از همان ایام در صندوقی محفوظ و مقلّ بوده و تا مدتی در منزل

مع جناب اخوی تشریف بیاورید لوشاء الله یبدل الشبهات بآیات محکمات انه على کلشی قدیر . يوم بعد من غير اخوی تشریف آوردن و یک شباهت را ذکر نمودند و جواب نازل شد . مابین عباد برساله خال معروف و نظر بحکمت بالغه از بعد اسم خال را برداشتند و بكتاب ایقان موسوم گشت ،،، حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب *God passes by* چنین میفرمایند : ،، در بین جواهر اسرار محظوظه و لئالی تمیّنه مکتوّنه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاء الله ظاهر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دوره اقامت بغداد (۱۲۲۸ هجری) مطابق با ۱۸۶۲ میلادی طی دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردیده و بازنوی آن بشارت حضرت باب تحقق پذیرفت ووعده الهی که حضرت موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود بانجاز پیوست این سفر مبین ورق متنین در جواب اسئله جناب حاجی میرزا سید محمد خال که در آن اوان هنوز با مر مبارک اقبال ننموده بودند و با برادر خود جناب حاج میرزا حسنعلی عازم زیارت مشاهد مشرفه بوده اند صادر گردیده است . این منشور جلیل نمونه کامل از منشأات نثر پارسی است دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ بلاغت بی عدیل و مثلی و مفصل نقشه الهیه جهت نجات عالم بشر است و در بین اثار دور بهائی پس از کتاب مقدس اقدس اعظم و اشرف از کل محسوب است ،،، در کتاب مستطال بیان فارسی که تا واحد نهم از باب دهم نازل گشته متم آن را موكول بظهور من يظهره الله فرموده اند و چون از حضور مبارک سؤال شد که متم کتاب بیان چیست فرمودند کتاب ایقان است . باب اول ان در حل مشکلات و شباهت جمیع اقوام و ملل در باره تفسیر ایات و عبارات

در سال ۱۳۲۰ پیش از مسافرت نموده و با تفاوت جناب اقا میرزا محمد حسین مهدوی افغان بدیدن خانم مشاراً‌الیها که مریض سخت بودند رفته و در انحال فقط بعیادت و احوالپرسی و ابلاغ پیام مبارک پرداخته و در دفعات بعد که حال ایشان بهبودی یافت موضوع کتاب را دو مرتبه تذکردادند و خانم مشاراً‌الیها اظهار داشتند که خود مایل تشرّف حاصل نموده و این ودیعه را تقدیم دارم لذا جناب سمندری در ضمن عرضه بئی این موضوع را بامضای جناب اقا میرزا محمد حسین افغان بعرض حضور مبارک میرسانند چندی نمیگذرد که توقيع مبارک زیارت گردیده میفرمایند : ، در خصوص عرضه بئی که بامضای جناب اقا محمد حسین مهدوی افغان راجع به نسخه اصل کتاب مستطاب ایقان که نزد فاطمه خانم ضلع مرحوم حاجی حسینعلی خصوصی است معروض داشته بودید که آرزوی ایشان اینست که مشرف شده خود تقدیم حضور مبارک نمایند فرمودند بنویس آمدن او بارض اقدس در این ایام جائز نه بوسائل دیگر متثبت شوید انشاء الله موفق بر تحصیل این کتاب نفیس خواهید شد. ، پس از زیارت این توقيع مبارک موضوع تقدیم رساله مبارکه ایقان در بوته اجمال ماند و حتی بوسائل مختلفه دیگر جناب سمندری متثبت گشتند معهداً توفیقی در این راه حاصل نشد تا خانم مشاراً‌الیها بطیب خاطر شخصاً عرضه بحضور مبارک معروض داشت و برای تقدیم آن رساله مبارکه و سایر اشیاء متبرکه کسب تکلیف نمود در جواب توقيع منیع در تاریخ ۱۲ شهرالملک ۱۰۳ بدیع مطابق با ۱۹ فوریه ۱۹۴۷ خطاب بخانم مشاراً‌الیها عز نزول یافت که در آن چنین میفرمایند : ، ذکر ارسال بعضی از اثار نفیسه را نموده بودید یک حلقه انگشتی عقیق اسم اعظم عنایتی جمالقدم جل ذکره وثنائه و مقداری سورات مبارک و لوح هیکل بخط انور طلعت اعلی روح مساواه فداء و کتاب ایقان بخط مبارک

جناب خال که در محله بازار مرغ و جنب منزل محل تولد حضرت اعلی است امانت بوده و پس از مدتی خانم مشاراً‌الیها آن صندوق را بمنزل خود منتقل کردند و همچنان محتويات ازرا محفوظ داشت و کمتر بکسی نشان میدادند تا آنکه جناب اقا میرزا طراز الله سمندری در سال ۱۹۳۶ در منزل ایشان که دعوت داشته اند موفق بزيارة این رساله مبارکه میشوند و با ایشان مذاکره مینمایند و تشویق مینمایند که آنرا خود ایشان حضور مبارک برده تقدیم نمایند تا در محفظه آثار امری بین المللی محفوظ ماند . جناب سمندری در دفتر خاطرات خودشان از ایام تشرّف بحضور مبارک حضرت ولی امرالله در ابان ماه سال ۱۳۱۹ چنین مرقوم داشته اند : ، روزی از اهمیت کتاب مستطاب ایقان بیان فرمودند که بعربی در مصر طبع شد ذکر حضرت حسین بن علی در آن است آنها باید بخوانند . بنده عرض کردم قربان اصل آن در شیراز بخط مبارک حضرت عبدالبهاء روح مساواه فداء موجود است . فرمودند چه وقت دیدی عرض شد تقریباً سفر آخر پنجسال پیش حاشیه چند نقطه آن بخط جمال‌المبارک مزین است و در نزد دختر مرحوم حاجی میرزا علی ضلع حاجی میرزا حسینعلی علیهمما غفران الله است . بسیار تشویق نمودم ایشانرا که شایسته اینست خود شما این کتاب را بدست خود تقدیم و ارسال حضور مبارک نمایند تا بنام شما ابدالامر در محفظه آثار بماند . فرمودند بلی باید تشویق کرد نه اصرار و امر، بعد فرمودند خط ریز است؟ عرض شد از خطوط متوسط مبارک است نه خط غبار. فرمودند بسیار مهم است شما سعی و اهتمام نمائید و تشویق کنید که بفرستند عرض کردم اگر حیاتی باشد و اراده مبارک تعلق بگیرد این سفر که بفارس بروم و تائیدات مبارک برسد لعل موفقیت حاصل شود . فرمودند من منتظر این بشارت هستم انشاء الله موفق میشوید. جناب سمندری پس از خاتمه دوران تشرّف و مراجعت بایران

که باب لقا و تشرف زائرین مفتح گردید و احبا پس از چند سال معروّمیت ماذون به تشرف و زیارت اعتاب مقدسه گردیدند. جناب ذکر الله خان خادم ایادی امرالله رساله مبارکه و اشیاء نفیسه مزبور را در موقع تشرف با خود همراه برده و بحضور مبارک تقدیم نمودند که اکنون در دارالاثار بین المللی بهائی بنام خانم معزی‌الیها محفوظ و مورد زیارت جمیع زائرین میباشد. قبل از نزول کتاب مستطاب ایقان لوحی بنام جواهر الاسرار در جواب سوالات سید یوسف اصفهانی نازل شده و در آن لوح مبارک بعضی از سوالات او که بوسیله قاصدی تقدیم حضور مبارک نموده بود جواب نازل گردیده بسان عربی و در صفحه ۲۰ کتاب مستطاب ایقان باین موضوع اشاره میفرمایند : (و چون در الواح عربیه بتفصیل مذکور شد دیگر در این اوراق متعرض ذکر آنها نشدمیم و اکتفا بیکی از آنها نمودیم) نسخه از کتاب ایقان که بخط جناب زین‌المقربین مرقوم شده از نسخه‌های دیگر صحیح تر و معتبر تر است و فرموده اند از روی این نسخه که بخط جناب زین‌المقربین است نسخه پردازی شود چنانچه نسخه کتاب ایقان که در مصر بسعی واهتمام شیخ فرج الله زکی‌الکردی طبع شده از روی همان نسخه است . راجع به ترجمه کتاب مستطاب ایقان بزبان انگلیسی که اثر مهم حضرت ولی امرالله است حضرت روحیه خانم در کتاب گوهر یکتا میفرمایند : ، در همان ایامی که این توقيع منیعه را یکی بعد از دیگری مرقوم میفرمودند دست بکار مهم دیگری نیز زدند و آن ترجمه کتابهای عظیم امری بود اول ترجمه‌ای که بعون الهی لازم آمد ترجمه کتاب مستطاب ایقان بود که در آن مقام و منزلت انبیای الهی بیان شده و بانوار ساطعه از شریعت مقدسه اسلام و تعالیم سامیه جمیع ادیان اشاره رفته است . ترجمه چنین کتابی را در دسترس همه یاران گذارند و در تاریخ ۴ جولای سال ۱۹۳۰

مولی الوری حضرت عبدالبهاء که حاجیه آن با اثر قلم ابھی مزین این نیت خالص منزه آن محترمه بسیار مورد تقدیر از لسان اطهر منیر گردید فرمودند بنویس : این اثار نفیسه را تسلیم بنده صادق امین استان مقدس، جناب اقا میرزا طراز الله سمندری نمائید تا بواسطه ایشان بمحل ملی روحانی در طهران تسلیم گردد و آن محل مقدس بوسیله مطمئنی ارسال ارض اقدس نمایند،، فرمودند: مطمئن باشید این اثار مبارکه بنام ایشان در محفظه اثار بین المللی ارض اقدس در جوار مقام اعلی محفوظ خواهد ماند امید چنانست پس از رفع موائع وسائل زیارت مقامات مقدسه فراهم گردد،، بعد از زیارت این توقيع منیع عنایات الهیه شامل حال خانم معزی‌الیها گشته و چندی نگذشت که موجبات تقدیم و تسلیم آن کتاب مستطاب و سایر آثار متبرکه فراهم و آماده گردید لذا در شهریور ماه سال ۱۳۲۲ رساله مبارکه را بانضمام مقداری اشیاء متبرکه دیگر از اثار نفیسه حضرت نقطه اولی بجناب سمندری تسلیم نمودند و ایشان نیز فورا روز بعد از تحويل گرفتن با هواپیما عازم طهران گردیده و امانات مزبور را بمحل مقدس روحانی ملی تحويل داده رسید دریافت داشتند . خانم مشارالیها معروف به منشی زاده پس از چهار ماه که از تقدیم رساله مذکور گذشت در شب ۲۹ آذر ماه در سال ۱۳۲۲ بملکوت ابھی صعود نموده با تجلیل و احترام شایسته‌ئی که از طرف عموم احبا بعمل آمد در گلستان جاوید شیراز بخاک سپرده شد و از انجام آن خدمت و جلب رضای خاطر مولای حنون نام نیک و ابدی از خود بیادگار گذاشت . رساله مبارکه و سایر اشیاء تقدیمی خانم مشارالیها علیها غفران الله در ضبط محل مقدس روحانی ملی در منزل جناب میرزا ولی الله خان ورقا امین حقوق الله عیله‌رضوان اللهم چنان محفوظ ماند تا در اواخر سال ۱۳۳۰

ایشان اظهر من الشمیس است ، در جواب اعتراضات و انتقادات او طی دو مقاله و یک خاتمه کتابی بنام فرائد تصنیف نمود و جمیع اعتراضات او را با دلائل محکمه از ایات قرآنیه و شواهد تاریخیه و احادیث صحیحه با نهایت دقیقت و لطفت در مدت شش ماه نوشته و در غرہ شوال المکرم در سنه ۱۳۱۵ هجری این کتاب نفیس طبع و انتشار یافت و بطوریکه شنیده شد همینکه این کتاب بنظر شیخ الاسلام رسیده انرا مطالعه نمود اظهار داشت نویسنده این کتاب مانند درخت بارداری مملو از میوه های خوشگوار بود و من سنگی بر این درخت انداختم و میوه های او ریخت و حالا تمام مردم از آن استفاده میکنند . الفضل ما شهده الاعداء . همچنین مرحوم میرزا حسن اصفهانی معروف بنام صفوی علیشاه که از شاگردان میرزا کاظم اصفهانی طاووس العرفا بود و مرحوم ظهیر الدوله داماد ناصرالدین شاه دعوی جانشینی او را داشت و تفسیری منظوم بر قران نوشته است پس از ملاحظه کتاب ایقان قلم بدست گرفته بر حدیثی که در صفحه ۱۹۶ این کتاب مستطاب است ایراد و انتقادی نموده و تصور نموده که حدیث از امام است و تفسیر آن از جمال‌بارک حدیث مزبور این است (ان فی قائمنا اربع علامات من اربعه نبی موسی و عیسی و یوسف و محمد اما العلامه من موسی الخوف و الانتیار و اما العلامه من عیسی ماقالوافی حقه و العلامه من یوسف السجن و التقیه و العلامه من محمد یظهر باثار مثل القرآن) و اعتراض او بر این حدیث و تفسیر آن است که تصور نموده است حدیث از امام است و تفسیر آن از حضرت بها الله و میگوید چرا از موسی ید و بیضا نباشد و از عیسی زنده کردن مرده نباشد و از یوسف حسن یوسفی نباشد و از محمد شق القمر نباشد و این رساله وقتیکه بحضور حضرت عبدالبهاء فرستاده شد میرزا حسین خوطومی جوابی نوشت و انرا حضرت عبدالبهاء بطران فرستادند که به مریدان

مرقوم فرمودند : ، در این هنگام بی نهایت خود را در فشار کارهای سالیانه خسته و ناتوان میباشم مخصوصاً که علاوه بر وظائف و تکاليف روزانه ترجمه کتاب ایقان را نیز بر عهده گرفته و تمام کرده ام اکنون که این کار خاتمه یافته انرا ارسال میدارم تا یاران بگنجینه دیگری از اثار قلم اعلی دست رسی یابند و در سبیل رشد روحانی خود از آن استفاده نمایند و از مطالعه این سفر کریم بر مراتب فهم و ادراک خود در باره مقامات سامیه ظهورات الهیه روز بروز بیفزایند ، در لوحی که در کتاب اشرافات صفحه ۱۰۱ مندرج است درباره اعمال ناشایسته یحیائی ها و در باره کتاب ایقان میفرمایند : ، کتاب ایقان مخصوص جناب خال علیه بها الله الابھی در حضور نازل و کیفیت حبس و سفر اینمظلوم در آن مذکور انرا بغیر نسبت داده اند بگو ای غافل از افنان سؤال نما بر تو واضح و معلوم گردد ، شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام قفقاز در رد کتاب مستطاب ایقان ردیه تأليف نمود و انتقادی چند در لباس سؤال در آن درج نموده بود ، ابتدا جناب اقا محمد رضا قناد شیرازی که از جمله مومنین و مهاجرین بود جوابی بر ورق ذوق خود بر رساله مذکور مرقوم داشت و او را بحکم ایه کریمه فارجع البصر هل تری من فتور بمراجعه و دقت نظر در کتاب ایقان دعوت نموده لیکن جناب شیخ از نصائح آن مومن بیغرض متغیر گشته و به گمان اینکه معارف اهل بها بر محتویات رساله آن مومن بیغرض منحصر است وقت را مقتنم شمرده بتصور اینکه جواب ایرادات و اعتراضات ایشان در نهایت صعوبت است رساله دیگر تأليف نموده و منتشر داشت غافل از آنکه همیشه ایرادات و انتقادات ارباب غرض سبب مزید بصارت و بیداری نفوس گشته و آنان را بشاهراه هدایت دلات و راهنمائی نموده است لذا جناب اقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی که شهرت فضل و دانش

نفس امام بزرگوار نوشته است تا ایه
مبارکه صم بکم عمی و هم لایشورون ظاهر و
محقق گردد چون عبارت را بسیار بی پا
یافتم لایق ندیدم که خود تعرض بجواب کنم
لهذا بعضی از احباب جواب نوشتند و یکی از
آن جوابها ارسال شد بجناب خان نشان
بدهید و اگر ممکن باشد بعضی از مریدان
عارف نشان بدهید و بفهمانید که عارف
قدرت عارف است . ع ع

و نیز انحضرت دریوم ۱۳ از سال ۱۹۱۶ در کوه
کرمل فرمودند : ، صفوی علیشاه این حدیث را
در کتاب ایقان دید و ملقت نشد که لف و
نشر است ایرادی نوشته و اعتراضی نمود بگمان
اینکه این لف از امام و نشرش از جمال‌بارک
است این رد را من گفتم میرزا حسین خوطومی
جواب نوشته چون بطران رسید دید قافیه را
باخته است و در صدد اذیت افتاد و ظهیر
الدوله را واداشت که بشاه برساند که برای
اذیت احباب قیام نماید ،

سلطان رسول حضرت رب اعلیٰ

تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی در کانادا
منتشر گردید . قیمت هر جلد ۴ دلار کانادائی
و برای خارج از کانادا ۴ دلار آمریکائی با
هزینه ارسال می‌باشد .

سفارشات را بضمیمه حواله بانکی به آدرس ذیل
ارسال فرمائید .

Mr. K. Nejati 23 Jill cres.
Bramalea, Ont6. L6S 3H9 Canada

عارف نشان بدهنند . حضرت عبدالبها در لوحی
چنین میفرمایند : ، ، ، بعضی از بیفکران
در صدد رد نوشتن بر بعضی کلمات
مبارکش افتادند و خود را رسوای عالم
نمودند چه که این تفسیر حدیث از جمال
مبارک نیست بلکه تفسیر و حدیث هر دو
از امام است . عارف کمان نموده است
حدیث از امام است و تفسیر و شرح
حدیث از جمال‌بارک و از قلت تمیز سهو
باين عظيمی واقع شده است و رد بر امام
نوشته است . سبحان الله عارفان زمان
چنان کشف غطا نموده اند و چشم بصیرت
باز کرده اند که قول ائمه معصوم را از
خود ائمه که مظاهر علم الهی هستند بهتر
میفهمند ایکاش مطلع حکمت الهی حضرت
امام در این نشئه باقی بودند و معانی
حدیث خود را از این عارف استفسار
میفرمودند و میفهمیدند . باری محل
عبرت است ذبابی چند کمان نموده اند که
اوج عقاب کیرند و پشه چند چنان تصور
نمودند که معارضه با سليمان وجود نمایند
قطرات مقاومت بعر اعظم خواستند خفاشان
بیهوان ستر انوار افتاد انور آرزو کنند
فنعم مقال :

ایضیاء حق حسام الدین ودل
ایدل وجان از قدم تو خجل
قصد آن دارنداین گلباره ها
کز حسد پوشند خورشید تورا

هیهات ، هیهات ، . الى قوله تعالى . .
باری این عارف نیز دیر خبر شد حال که
صیت اعظم جمال‌قدم در آفاق امکان نشر
شده و انوار بزرگواریش مشارق و مغارب
امکان را احاطه نموده و امواج بحر بیانش
روی زمین را غرق کرده این بیچاره در فکر
رد نوشتن افتاده و از قضای اتفاق رد بر

اویس قرن دین «از جناب دکتر حیدر افغانی»

قبل الیمن . یعنی نفس رحمن از جانت یمن همی یاپم . ، (۲) و در جای دیگری در شرح احوال اویس مینویسد که : ، خواجه انبیاء - علیه الصلوٰة و السلام گفت : احباب الاولیاء الى الله . الاتقیاء الاخفیاء . - صدق رسول الله - بعضی گفتند : يا رسول الله ! ما این در خود نمی یاپیم . سید - علیه السلام گفت : او شتریانی است در یمن . و او را اویس گویند . قدم بر قدم او نهید ،، (۳) و نیز نقل نموده اند که چون وفات رسول خدا تزدیک شد به حضرتش گفتند مرقع (۴) تو را به که دهیم و حضرت در جواب فرمودند به ، اویس قرنی ، (۵) از کلماتی که رسول خدا در حق اویس بیان فرموده اند و از شرح حالات و سخنان و احادیثی که در باره او نقل گشته چنین پیدا است که اویس ایمان و محبتی تام به حضرت رسول داشته ، در خضوع و عبودیت نسبت به مظہر امر الهی به اعلى درجه ممکن ولصل گشته ، در سادگی و گمنامی در بین ائم زیست نموده . ایام حیات را به عبادت پرور دگار گذرانده و به مقامی فائز گشته که رسول الله او را با عبارت ، اویس القرنی خیر التابعین باحسان ، (۶) ستوده و اصحاب تذاکر از او با عنایوینی نظری ، قبله تابعین ، و ، افتتاب پنهان ، (۷) . ، سید العباد ، و ، علم الاصفیا من الزہاد ، (۸) و ، آفتتاب امت و شمع دین و ملت ، (۹) یاد کرده اند . اگر چه اهل عرفان و تصوف مقامی بس والا برای اویس قائل گشته اند و در ذکر محمد و نعموت و کمالاتش داد سخن داده او را در خلوص و انقطاع و زهد و تقویش

یکی از مظاهر معرفت و اخلاص و انقطاع که حالات و رفتار و گفتارش در آثار عدیده اهل تصوف و عرفان اسلامی انعکاسی وسیع پیدا نموده و اصحاب شعر و ادب فارسی و عربی را مایه الهام گشته اویس قرنی است که در عهد رسول الله میزیست و پس از اعلان امر آن حضرت به اسلام مونم گردید اما محضر رسول الله را درک ننموده با اصحاب پیغمبر ملاقات نمود و از تابعین محسوب گشت . اویس بن عامر از طایفه بنی مراد اصلاً از اهل قرن در یمن بود (۱) و پس از ایمان به رسول الله در مراتب انقطاع از امور دنیوی و خداپرستی و ادائی فرائض مذهبی به اعلى مرتبه فائز گشت و گوی سبقت را از همگان ربود . او کار دنیا را بر خویش سخت گرفت بحدی که با گیاهان صحراء و هسته خرما گذران مینمود . از آنچه در مزابل و خرابه ها مییافت تن پوشی فراهم میآورد و در مداومت در عبادت و عدم توجه به شئون ظاهری بجائی رسیده بود که مردمان تنگ نظر دنیا پرست او را به جنون نسبت میدادند و اطفال سبکسر در کوچه و بازار با کلخ و سنگ به آزارش میپرداختند . اویس پس از وفات رسول خدا به ولای امیر مومنان علی دل بست . از غیر او برید و به اصحاب حضرتش پیوست و در جنگ صفين که به سال ۳۷ هجری (۶۵۲ میلادی) اتفاق افتاد در لشکر علی بن ابی طالب با لشکر معاویه جنگید و در این واقعه جان در باخته به عالم بقا شتافت . عطار در شرح احوالش نوشته است که : ، گاه گاه خواجه عالم - علیه الصلوٰة و السلام - روی سوی یمن کردی و گفتی : انى لاجد نفس الرحمن من

محمود حضرت رسول روحی له الفداء در
یثرب و حجاز بودند و اویس قرن در اقصی
بلاد یمن با وجود این بعد مسافت ائی اجد
رائحة الرحمن من جانب الیمن میفرمودند
پس معلوم شد قرب و حضور به قلوب و
ارواح است نه به جسم و اشباح -
(۱۰،۰۰۰)

و در لوح دیگر میفرمایند : ، ، ، به حق
الیقین بدانید که این حرمان در آستان نور
مبین اعظم از وصول به مقام عظیم است
زیرا نفس حسرت جوهر زیارت است و
احتراق از آتش اشواق ماء زل وصال، من
شب و روز به یاد شما هستم آنی فراغت
ندارم و از فضل بی منتهی امید چنان است
که مانند ویس قرن در عدن باشید و نفس
رحمان از جانب شما به مشام این ممتحن
رسد این بُعد عین قرب است و این فصل
حقیقت وصل . (۱۱)

و نیز در لوح چند نفر از احبابی نی ریز حضرت
عبدالبهاء میفرمایند : ، ، ای یاران و اماء
رحمن جناب آقا سید مهدی در هر چندی
نامه ئی نگارند ... در هر چیز اصل یاد
دل و جان است نه اثر خامه و بنان حضرت
فخر رسول سر وجود به ظاهر به اویس قرن
در یمن نه نامه ئی نکاشت و نه ملاقاتی
حاصل گشت با وجود این ائی اجد رائحة
الرحمن من جانب الیمن میفرمود زیرا آن
یمن کوی و وطن حضرت اویس قرن بود پس
معلوم شد که مخابرات روحانی عظیم تر و
بهتر و شیرین تر است ...

و در لوح دیگری که خطاب به آقا سید حسن
سمسار سلیل آقا سید علی در طهران صادر گشته
میفرمایند :

شاپیسته اقتدا دانسته اند اما منقبتی که اعظم
مناقب گذشته را تحت الشعاع قرار داده آن
است که در آثار و الواح این ظهور عظیم در
چندین لوح صادره از قلم جمال اقدس ابھی و
حضرت عبدالبهاء به صفات و کمالات و مراتب
ایمانی اویس قرن به تلویح و تصریح اشاره گشته
و تجلیاتی از حیات ساده اما پر انوارش خمیر
مایه ای برای پرورش و انتقال افکار و حقائق
مهمه مندرجه در الواح مبارکه گردیده است .

چنان که به اشاره گذشت اویس در یمن سالکن
بود و هیچ گاه شرافت قربیت ظاهری با محبوب
برایش ممکن نگردید اما علی رغم این محرومیت
به قربیت معنوی فائز گشت و از هزاران نفسی
که به حسب ظاهر از قربیت رسول خدا برخوردار
بودند پیشی گرفت .

اگر چه در نزد حق قرب و بعد ظاهری مفهومی
ندارد و نسبت او به کل من فی الوجود یکسان
است اما انقطعی که در سایه ایمان در اویس
پدیدار گشت و نقش ایمان و ایقانی که به حد
کمال در وجودش بارور گردید و خلوص و
محوتی که در اعمالش در ظل قبول کلمه الهیه به
وجود آمد قربیت معنویه او را به رسول خدا
سبب گردید و فنای از خویشتنش به بقای در
کلمه الهیه انجامید . مضامین این نکات که
قربیت معنوی مقدم و مرچح بر قربیت ظاهری
است و مخابرات روحانیه و علقه ای که در جان
ریشه میدواند عظیم تر از ارتباط و وابستگی های
مادی است با تذکار حالات اویس قرن در آثار
مبارکه بهائی تبیین و تشریح گردیده است .
فی المثل حضرت عبدالبهاء در لوح آقا میرزا
عبدالوهاب سبزواری در عشق آباد میفرمایند :
، ای بنده الهی هر چند از بقیه مبارکه
این بلاد باز گشت به عشق آباد نمودی و
به ظاهر از نظر غائب گشتی ... قرب و
حضور به جان است نه به تن و به وجودان
است نه به بدن سر وجود و حائز مقام

و آنچه مردمان خورند . نخورد . و غم و شادی نداند . چون مردمان بخندند او بگرید . و چون بگریند . او بخندد (۱۲)

گمنامی اولیه اویس و اشتهری که بعد حاصل نمود در الواح حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته است از جمله در لوح حاجی آقا محمد علّاقه بند میفرمایند : ، ما چون بدین دیار آمدیم (اراضی مقدسه) ملاحظه شد که جمیع بزرگان این اقلیم و سوران کشور از ساله نفوی هستند که به حضور حضرت رسول روحی له الفدا رسیدند یعنی اغلب بزرگان مملکت از خاندان انصار و مهاجرند که مسلسل این دودمان از عهد حضرت رسول علیه السلام تا این زمان سروری کشور را داشتند و از اعیان مملکت بودند و به نسبت به یکی از بندگان آستان افتخار نمایند مثلاً گویند که ما از ساله حذیفه یمانی و یا اینکه از دودمان اویس قرنی هستیم و افتخارها نمایند و بر کل برتری چویند و فی الحقيقة از سایرین ممتازند هرچند اویس ساریان بود ولی به ایمان و ایقان در یوم ظهور چنین مقام پیدا نمود که بعد از هزار و سیصد سال ساله اش ممتاز و مفترخرند و در این دور اسم اعظم و نور قدم و هیکل مکرم صد درجه اعظم است ولی حال معلوم نیست چنان که در دوره سابق در بدایت مجھول بود عنقریب واضح گردد ... (۱۳)

نکته دیگری از حالات اویس که در آثار جمال قدم و حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته شم روحانی اوست که علی رغم عدم ملاقات ظاهری با رسول الله به هدایت شامهٔ روحانی و سائقه صفا و لطفت روحی رسول الهی را ندیده عارف شد و بی مجاجه دل و دنیای خویش را به خاکپای او انداخت . حضرت بهاء الله در اثری بسیار

، ای جان نثار جمال ابھی رقیمه نوراء البدیعۃ الانشاء ملاحظه گردید ... قرب و وصال یاران به دل و جان است نه جسم و ارکان قربیت درگاه احادیث نیز امری است روحانی نه جسمانی چه بسیار که مبتلا به صحرای فراق در وثاق بود اما همدم لیل و نهار محروم از مشاهده انوار، برادران یوسف گل پیرهن از نفحه قمیص محروم ولی یعقوب مشتاق در پُعد هزار فرسنگ مشامش مشکبار، لیث و قیس همدم محروم ولی اویس یمن محروم راز درون و رمز مصون و سر مکنون، این است که میفرماید انى اجد رائحة الرحمن من جانب اليمن باري مقصود این است که هجران سبب حرمان نه مهجوري علت محرومی نیست بلکه سبب اشتعال آتش عشق است و از دیاد عطش دل

چنان که به اشاره گذشت اویس در ایام حیات گمنام زیست و بی نام و نشان از عالم رفت چنانکه عطار در قسمتی از شرح احوالش مینویسد : ، ، .. بعد از وفات پیغمبر - علیه الصلوٰه - و السلام - چون عمر و علی - رضی الله عنہما - به کوفه آمدند فاروق در میان خطبه روی به اهل نجد کرد که : یا اهل نجد ! برخیزید . برخاستند . گفت : از قرن کسی در میان شما هست ؟ گفتند : بلی . قومی را پیش وی فرستادند . فاروق خبر اویس پرسید . گفتند : نمی شناسیم . گفت : صاحب شرع - علیه الصلوٰه و السلام - مرا خبر داده است و او گزاف نگوید . مگر او را نمی دانید ! یکی گفت : هو احق شاناً ان یطلبه امیر المؤمنین - گفت : او از آن حقیر تر است که امیر المؤمنین او را طلب کند - دیوانه ئی احمق است که از خلق وحشی باشد . فاروق گفت : او کجاست ؟ که ما او را میطلبیم . گفتند : او در وادی عرنہ شتر چراند تا شبان گاه نان بستاند . و در آبادانی نیاید و با کس صحبت ندارد

عین صفا ذائقه مینمود و به حیات ابدی و دوام ازلی قیام میفرمود و بجهت خلود بعد از حشر روح مخلد میکشت و هزار چون یوسف را بی ندای و اسفا طائف حول میدید و لطیفه مصر وفا را از مدینه فنای احد اخذ می کرد بلی تا کدورات عالم کثرت که نتیجه آن هلاکت است زایل و هالک نشود طلعت باقی وجه بی نقاب سر از حجاب بر نیارد و معنی کل شئی هالک الا وجه از جبین مبین هویدا نگردد چه نویسم که بوی جان از پشم شتر که منسوب به اویس است باید شنید چنانچه صاحب مثنوی میگوید:

بوی جان می آید از پشم شتر
این شتر از خیل سلطان ویس در

ولیکن رایحه مشک جان و نسایم رحمن از یمن جانان مقطوع و منمنع است بلی حقه لولو بیضا در صدف دریا مخزون گشته زیرا که ناسفته آن مقبول تر آید و مطبوع تر باشد که قوت قوای دل را قدرت کامل بخشاید و نور بصر را چودت قابل بیفزاید و شاید که این کمون سبب ظهور گردد و این سترا از پی کشفی باشد و یا این تلویح را طفلی تصريح نماید و یا این ختم را قوتی بکشاید دانه چون اندر زمین پنهان شود، سر آن سرسبزی بستان شود، تا چه کند قوت بازوی دوست ای شفیق رفیقت میگوید که آسایش وجود را نزهتی از الایش حدود باید که تا چون عنقای مغرب سر از مشرق جان برآورد در هوای قدس روح که مدینه جان است سایر گردد قسم به خدا که اگر عساکر ممات دو اسبه بتازند به گرد این سوار نرسند و عزراشیل چون خادم بر در کمر خدمت پندد و از عازم حرم منت برد

لطیف و عرفانی با استشهاد به بیت مولانا به شم روحانی اویس اشاره فرموده اند . این اثر دلکش جمال قدم که تا کنون در کتب کثیرالانتشار بهائی به طبع نرسیده به تمامه در ذیل نقل می گردد تا زیارت شن سبب روح و ریحان اهل بصیرت گردد :

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

دوست مهریان شکر خدا را که سلامتی فی الجمله حاصل است و مرأت صافیه قلب حاکی از اشارات و جذبات دل انشاء الله مراد این حاصل شود و مرام آن واصل آید اگر چه خوشنتر این است که لوح نور را که از صفحات افتاده منیره است از دلالات این و آن پاک سازیم و عربان در میدان وسیع روح بتازیم چنانچه حکیم الهی میگوید :

سوی آن دلبر نپوید هیچ کس با آرزو
با چنان گل رخ نخسبد هیچ کس با پیرهن
با دو قبله در رو توحید نتوان رفت راست
یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن

چه جای پیراهن که وجود حجاب میشود و غیریت خود نقاب میگردد ادیب شیراز میگوید : تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز چنانچه یعقوب حب اگر هویه قلب و دل را از کدورت آب و گل پاک مینمود البته احتیاج قمیص مصر نداشت که بشیری مبشر شود و یا سفیری مذکر آید بلکه نفحات طیبه مقدسه را از شمال روح میشنید و به جانان در عین وصال می آرمید شوق لقا و ذوق چشمہ بقا را از

ولکن عطر عرفان شرق و غرب عالم را ریاض بهشت برین نماید و بوی خوش رحمن مشام رحمة للعالمين را ملتذ کند و انى اجد نفس الرحمن من جانب الیمن فرماید پس تو در فکر این باش که این نفحات حیات بخش را به مشام مشتاقان برسانی و این نسائم روح پرور را به قلوب افسردن کان مرور دهی و به فضل و عنایت جمال قدم چنان ناشر کلمة الله شوی که در عنوان مکتوب به تو مرقوم نمایم و در دفتر وجود ثبت گردد . کردی ای عطار پر عالم نثار . نافه اسرار هر دم صد هزار . والبهاء علیه و علی کل عطار نشر عطرالرحمون ع ع ،

و نیز در لوح ملا علی اکبر شهمیرزادی ایادی امرالله میفرمایند :

، ای امنای میثاق نامه نوزدهم رمضان وصول یافت حمد خدا را که ... جوانان کلیمی هم عهد و عنان را از قبل عبدالبهاء نهایت استیاق ابلاغ دارید زیرا از روش و سلوک آنان حالتی دست دهد که یاران انجمن رحمانی اتنا نجد نفس الرحمن من شطر همدان پر لسان رانند ... ،

و نیز در لوح احبابی خلج آباد میفرمایند :

، ای یاران مهربان جناب صادق فرمودند که هر یک از آن یاران نخل باسق است ... ویس قرن در یمن بود ولی چون به نفحه الهی جان و دل زنده حضرت رسول علیه السلام انى اجد رائحة الرحمن من جانب الیمن فرمود ،

جنیه دیگری از حیات اویس قرنی که در لوحی از الواح حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته علقه زائدالوصفی است که بین اویس و مادر محبوش

که شاید در حریم عز محروم شود و در آن بساط لطیف که الطف از دراری نور است طائف گردد و واقف شود سبحان الله نسیم حب بربخاست و مجلس انس را معطر نمود روح نغمه بدیع ساز نمود عشاقدادیه هوش از سروش غیب مدهوش شدند به قسمی شوق و وله و ذوق و طرب احاطه نموده که نفحه روح القدس از عظم رمیم وزیدن گرفت و روح الامین با جناح نجاح در پریدن آمد اسرافیل حیات متغیر کشته که به کدام نغمه این اصحاب را به هوش آرد و عجز مینماید که شاید از این بی هوشی قسمت برد و نصیب پردارد پس کنم دلیر در آمد در خطاب گوش کن والله اعلم بالصواب ، این زمان جان از تنم آمد پرون . گویدم کاناً اليه راجعون . (۱۴) حضرت عبدالبهاء نیز با استشهاد به بیت مولانا در لوحی میفرمایند :

، ، ، مولوی در غزلیات خویش گفته بوی جان میآید از پشم شتر این شتر از خیل سلطان ویس در . ملاحظه فرمائید که چون ویس قرن شتریان بود از پشم شتر بوی جان استشمام مینمود پس اگر مشام روح باز شد از هیاکل احبابی الهی که قمیص یوسف محبت الله هستند چه نفحه استشمام نمایند قسم به جمال قدم که نفحه استشمام نمایند که جان فدا کنند .. (۱۵)

علاوه بر آنچه مذکور گشت در آثار حضرت عبدالبهاء با نقل کلام رسول الله که ، ، انى اجد رائحة الرحمن من جانب الیمن ، ، فرمود به لزوم انتشار نفحه الهی و وزش نسائم روح پرور ربانی از وجود انسانی اشاره فرموده اند . از جمله در لوح آقا میرزا محمد حسین عطار یزدی میفرمایند : ، ، هوالابهی، ای بنده درگاه الهی عطر گل و بوی سنتبل صد قدم راه را معطر نماید و مشام معدودی حاضر را معنبر

وجود داشته است چنانکه حضرت عبدالبهاء در
لوحی میفرمایند :

گفت بوی بوعجب آمد بمن
همچنان که منبی را از یمن
که محمد گفت بر دست صبا
از یمن می آیدم بوی خدا
(۱۸)

نسیم یمن در این قبیل اشعار غالباً اشاره به کلام عارف و یا انسان کامل دارد که بر گوش جان مراد میرسد و یاد حق را بر او القاء میکند و به این ترتیب نسیم یمن حامل سرور و شادی ولطافت است . نسیم یمن عبارت از انفاس اویس قرن نیز تواند بود که جز رائمه رحمن چیز دیگری نبود زیرا اویس در مرتبه فنای حقیقی که از خود دیگر وجودی نداشت فقط رائمه رحمن را از خود بروز میداد و رسول خدا نفعه رحمانی را به مشام جان از او استشمام میفرمود . نا گفته پیداست که یمن در تاریخ ادیان از اهمیتی دیگر هم برخوردار است و آن رابطه ای است که شهر سبا که در یمن واقع شده با قصه شیوای بلقیس که ملکه سبا و معشوقه سلیمان بود پیدا نموده است . نزول آیاتی در این باره در قرآن کریم (سوره سبا و سوره نمل) شهر سبا و سرزمین یمن را به صورت تشبيه و استعاره به معنی شهر جانان ، شهر معشوق و سرزمین محظوظ و مطلوب در آورده و این مفاهیم جلوه ای گسترده در ادبیات و نیز در آثار مبارکه بهائی پیدا نموده است . به عنوان مثال جمال قدم در لوح مبارک غلام الخلد میفرمایند :

، از ثقل حُبِّ دُنيا و توجّه به آن خفيف
شده چون طيور منير عرشی در هواي رضوان
الهي پرواز کنيد و آهنگ آشيان لايزالي
نمائيد و البته جان را بي آن قدری نباشد
و روان را بي جانان مقداری نه باري
پروانگان یمن سبحان در هر دمی حول سراج
دوست جان بازنده و از جانان نپردازند .

، ای منجذب به نفحات قدس ناله و
فریاد شما از شدائی فراق و کثیرت سورت
نار اشتیاق استماع شد ... روات حديث
روایت کنند که حضرت اویس قرن را
مادری بود در یمن چون آتش اشتیاق در
سینه اویس شعله ور شدی استدعای اذن
حضور از حضرت رسول روحي له الفداء
نمودی حضرت فرموده بودند تا مادر راضی
به فراق آن فرزند نگردد حضور جائز نه .
“

در کتاب خلاصه شرح تعریف آمده است که :
، اویس القرنی ... به روزگار حیات مصطفی
صلوات الله علیه و سلم ایمان آورده بود ولیکن
به خدمت مادر مشغول بود سوی مصطفی نیامد
..... (۱۶)

و هجویری نوشته است که : ، اویس قرنی
... منعو گشت از دیدار پیغمبر (ع) به
دو چیز یکی به غلبه حال و دیگر به حق والده
..... (۱۷)

نکته ای که با حیات اویس ارتباط دارد و بر
اساس کلام رسول الله که در حقش فرموده اند
: ، آنی اجد رائحة الرحمن من جانب اليمن
، در ادبیات فارسی و عربی نفوذ وسیع حاصل
نموده اصطلاح ، نسیم یمن ، یا ، باد یمن
، است که در آثار ادب بسیار به چشم
میخورد از جمله حافظ میکوید :

تا ابد مسحور باد این خانه کز خاک درش
هر نفس با بوی رحمان می وزد باد یمن
و یا در مثنوی مولاناست که :

و فنای واقعی زمانی تحقق میباید که هرچه غیر رضای اوست طلب نگردد . به احدي جز او توجه نشود و اندیشه ای جز اندیشه او بر خاطر خطور ننماید . وصول به این رتبه از انقطاع محض و فنای صرف اگر چه برای همه مقدور نیست اما انسانی را نمی توان یافت که مقدرت سعی در این سبیل در وجودش به ودیعت نهاده نشده باشد و انچه کل بدان مکلف گشته اند نفس سعی در این میدان است .

یاد داشت ها

۱- اویس را بعضی از اصحاب تذاکر از اهل نجد دانسته و قرن را نام قبیله و یا دودمان او پنداشته اند . بعضی نیز قرن را از دهات طائف محسوب داشته اند . اما چنان که خواهد آمد در آثار بهائی (بنا به قول مشهور) اکثراً از او به نام اویس یا ویس قرن یاد شده و در یک مورد به عنان نیز منسوب گردیده است .

۲- فریدالدین عطار . تذكرة الاولیاء (طهران : زوار ، ۱۳۶۰) . ص ۱۹ .

۳- تذكرة الاولیاء ص ۲۰ .

۴- مرقع به معنی جامه و لباس و مخصوصاً تن پوش صوفیان است که از برهم دوختن قطعات مختلفه به وجود میآید .

۵- تذكرة الاولیاء ص ۲۰ .

۶- حافظ ابو نعیم اصفهانی . حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء (بیروت : دارالکتاب العربي . ۱۹۶۲) ج ۲ ، ص ۸۶ .

۷- تذكرة الاولیاء ص ۱۹ .

۱۹) و نیز حضرت بهاء الله در لوح دیگر میفرمایند : ،، قلم رحمن قاصدان یمن عرفان را به بدایع اذکار خود متذکر میدارد که شاید کل از خواهش های خود بگذرند و به امر او ناظر باشند و به اراده او حرکت نمایند... ۲۰)

و نیز در لوح دیگر جمال قدم میفرمایند : ،، باید لیلاً و نهاراً به ذکر حق مشغول باشید و قاصدان یمن عرفانش را مسورو دارید ۲۱)

و نیز در بیانی دیگر در لوح سلمان میفرمایند :

۲۲) گرچه بحث و نکته سنجی در باره این نوع استعارات که آیا دقیقاً به اویس و کمالات او راجع است و یا به سبا و روایات مربوط به بلقیس میتواند شیرین و دقیق باشد اما تعابیر و استعاراتی این چنین غالباً در ورای امر کلی تری که تجلی عشق و انجذاب در صور و امثال گونا گونش باشد قرار میگیرد و ،، یمن ،، به ،، قلوب رو حانیان ،، و ،، وجودان اشراقیان ،، تعبری میگردد (۲۳) و انسان بصیر و با ذکاوت را به این اندیشه و میدارد که چگونه آثار و تجلیات عشق و لوازم آن که عبارت از انقطاع و ایثار و انجذاب و از این قبیل است در مر قرون و اعصار جاودان می ماند و هرچه غیر از تجلیات عشق باشد به باد فنا و فراموشی سپرده میشود و آنچنان معدوم میگردد که گوئی هرگز وجودی نداشته است .

۲۳) نفس اشتغال قلم اعلای جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به ذکر حالات و کمالات اویس قرن در الواح عدیده ای که فقط به چند فقره از آنها استشهاد گردید خود شاهد صادق بر این مدعاست که لازمه بقای حقیقی فنای واقعی است

گردید که ملوک جهان که فاتح کشور بودند و افسر و دیهیم شہنشاهی داشتند نظیر کیانیان و پیشدادیان و ساسانیان و عباسیان و امویان حتی صفویان سلاطین در نهایت ذلت و خاری (کذا) ولیکن اباذر غفاری که شخصی بود شبان چون مُومن بجمال رحمن گردید فرج خان مرحوم در زمان عزت و منصب و وزارت افتخار مینمود که من غفاری هستم غفاری و جمیع مستمعین معترف بزرگواری. آن فی هذا عبرة لاولى الالباب باری این عزت احبابی الهی در این خاکدان ترابی دیگر ملاحظه کنید که در جهان الهی چه خبر است (مجموعه آثار مبارکه ، طهران : لجنه ملی محفظه آثار امری . ۱۳۳ ب . شماره ۸۴ ، ص ۴۴۵ - ۴۴۶)

۱۴- حضرت بهاء الله . مجموعه آثار قلم اعلی (طهران : لجنه ملی محفظه آثار امری . ۱۳۳ ب) . شماره ۳۶ . ص ۳۷۴

۱۵- حضرت عبدالبهاء . منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (حیفا : مرکز جهانی بهائی . ۱۹۸۴) . ج ۲ ، ص ۱۹۰ .

۱۶- نویسنده گمنام . خلاصه شرح تعریف (طهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ایران . ۱۳۴۹) . تصحیح احمد علی رجائی . ص ۴۳۸ .

۱۷- کشف المحجوب . ص ۹۹ - ۱۰۰ . عطار در تذكرة الاولیاء (ص ۲۰) آورده است که اصحاب رسول الله از حضرتش پرسیدند که اویس تو را دیده است؟ رسول الله فرمود : ، بیدیده ظاهر نه ، . گفتند : عجب ! چنین عاشق تو و به خدمت تو نشافته ! فرمود که : ، از دو سبب : یکی غلبه حال .

۸- حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء ص ۷۹ .

۹- ابوالحسن علی بن عثمان الھجویری . کشف المحجوب (طهران : طهوری . ۱۳۵۸) ص ۹۹ .

۱۰- در این مقاله اطلاعات جامع در باره مأخذ فقراتی از آثار مبارکه که از کتب مطبوعه نقل شده ارائه گردیده ولی نصوصی که از سواد عکسی الواح مبارکه (که بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری ایران تهیه شده) استخراج گشته و چند فقره ای از الواح مبارکه که از نسخ متفرقه خطی نقل شده با ذکر نام مخاطب (در مواردی که معلوم بوده) و مطلع لوح مشخص گشته است .

۱۱- حضرت عبدالبهاء . مکاتیب عبدالبهاء (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۱ ب) ، ج ۴ ، ص ۱۴۰ .

۱۲- تذكرة الاولیاء . ص ۲۰ - ۲۱ .

۱۳- عبدالحمید اشراق خاوری . مائدۀ آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۹ ب) ، ج ۹ ، ص ۸۸ . و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح ، حضرات منسوبیان آقا سید جلال جناب سینا ، میفرمایند :

، ملاحظه کنید نفوسی که در ایام ظهور مظاہر الهی بودند چون بآن مظاہر مقدسه مومن شدند سلاطین آنان الى الان افتخار مینمایند در یکی از نواحی بریه الشام روزی عبور مینمودم جمعی استقبال نمودند و مرا اجبار بر بیوتت شبی کردند شخصی در میان آنها بود در نهایت احترام جمیع نظر بزرگواری بر او مینمودند سوال شد که این شخص محترم کیست گفتند این از سلاطین زیاد النخعی است سبب عترت حرّ ابن

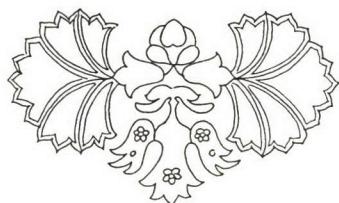
۲۰- حضرت بهاء الله . آثار قلم اعلی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۳۱ ب) ، ج ۵ ، ص ۸۴ .

۲۱- مأخذ فوق . ص ۹۷ .

۲۲- حضرت بهاء الله ، مجموعه الواح حضرت بهاء الله (قاهره : سعادت . ۱۹۲۰) . ص ۱۳۱ .

۲۳- حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :

،، ای طیر آشیان محبت الله آواز راز که از حنجر عشق الهی ظاهر و صادر بسمع طیور حدائق اشتیاق واصل و در قلوب این طیور شکور روح و ریحان حاصل گشت هر نسیمی که از اقلیم انجذاب برخیزد جان دوستان الهی را مسرور نماید و قلوب معمور و عقول را مست و مخمور کند نفحه گلزار جسمانی جسمانیان را فری بی اندازه بخشید و افسردگان را روح تازه مبدول دارد ظلت قلوب بزداید و از کسالت وجود برهاند دیگر واضح است که نسائم روحانی که از کلشن قلوب رحمانی و گلزار عشق الهی وزد چه تأثیری نماید این است که میفرماید انی اجد رائحة الرحمن من جانب الیمن این یمن قلوب روحانیان است و این عدن وجدان اشراقیان ... (مکاتیب عبدالبهاء . قاهره : کردستان العلمیه ، ۱۳۳۰ هـ . ج ۲ ، ص ۱۴۹- ۱۵۰) .



دوم تعظیم شریعت من ، که مادری دارد نایبینا و مومنه ، و به پای و دست سست شده . به روز اویس شربانی کند و مزد آن به نفقات خود و مادر خرج کند ، ..

۱۸- مولانا جلال الدین بلخی . مثنوی معنوی مولوی (طهران : علمی . ۱۳۵۲) . دفتر چهارم . ص ۷۱۶ . مولانا در موضع دیگر مثنوی نیز به این نکته اشاره فرموده است از جمله میفرماید :

آن که یابد بوی رحمن از یمن
چون نیابد بوی باطل را زمن
مصطفی چون بوی برد از راه دور
چون نیاباداز دهان ما بخور
(مثنوی معنوی ، دفتر سوم ، ص ۴۱۳) و
نیز میفرماید :

که محمد گفت بر دست صبا
از یمن می آیدم بوی خدا
بوی رامین می رسد از جان ویس
بوی یزدان میرسد هم از اویس
از اویس و از قرن بوی عجب
مر نبی را مست کرد و پر طرب
چون اویس از خویش فانی گشته بود
آن زمینی آسمانی گشته بود

مثنوی معنوی ، دفتر چهارم ، ص ۷۲۱ - ۷۲۲ (۷۲۲)

۱۹- عبدالحمید اشراق خاوری ، ایام تسعه () طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۱ ب (ص ۹۸ - ۹۹)

«بازگاه عشق»

در مکان دیگر آمد ذکر ندار اسرا
 سرگشته و جوان پرینه و گرفتار
 از کشور ملاحته هم فرزد
 بازگشتم اسرا زل دا بدل
 بین عصر نوم عشقه دگاه خرد
 پنهان شدم افسوس در خاکسیز
 بر مرکب پنداش طلاق بکه پوی
 بمحیصه بتند زدن زبان سور آنور
 رکورد در ترتیبه نگیر برو
 آن مغفره دیده پیغام بخانه
 لذت پیغامه کنان تا بخانه
 پایان فضه دیده دنیا فخر برو
 لذت قصنه نگن پیغام
 پر ملذت بمنزل مقصده نعم
 دیگر نه ملاعشه غشم هم خواست
 لذت مطلع دل پر تو رویش بجانه پیفت
 گرچه بیش کاره در دشنه بخانه
 دین شد خوش بیهوده پیش بسر برو
 نام من دلداده بزم در افتاد
 تهنا نه زلدار دل غم پیوه بر فتد
 رساله ده در بازگاه عشق بسر برو

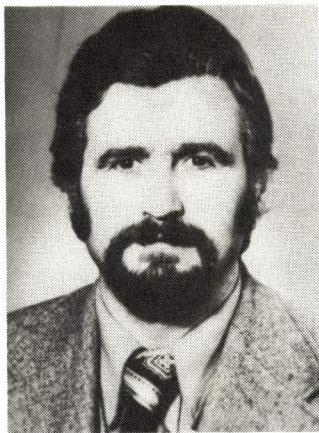
بیاد زیارت بیت بندرگ - هشتم فتح علی
 ۱۹۸۲ سپتامبر ۲۲

تاریخ زرین شهادت

«الف»

شرح حال و شهادت جناب احسان لہ کمیری

علیہ رضوان لہ



در شهر اراک ساکن شد . بعد از ۲ سال به طهران و مدتی به خلج آباد کرج مهاجرت کرد و عضویت محفل را به عهده داشت . مجدداً به طهران برگشته و به اداره بهداری منتقل و در حین خدمت اداری موفق به دریافت دیپلم شد . در سال ۱۳۴۸ برای ادامه تحصیل به امریکا رفت ولی بعد از شش ماه به وطن بازگشت . به گفته خودش هرگز نتوانست آن جذبه وحالت روحانی را در آنجا پیدا کنم ، به وطن بازگشت اما سرنوشت پرایش چیز دیگری رقم زده بود . در سال ۱۳۵۰ با بهاریه مظلوم از اهالی گرگان ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج سه فرزند . دو دختر و یک پسر بنامهای اشکان ۱۲ ساله ، آناهیتا ۸ ساله و مونا چند روزه بهنگام دستگیری پدر بوده اند . نام مونا را خود او انتخاب کرده بود زیرا حدود دو ماه قبل از دستگیری او مونای شهید همراه ۹ تن از گلهای نورسته شیراز حلقه دار را زینت گردن خویش ساخته و به آن بوسه زده بودند . بسیار برای او دردناک و عجیب بود ، دختری شانزده ساله این چنین در دریای عشق الهی مستغرق شود و شهامت و شجاعت داشته باشد . براستی آنها بیکدیگر درس فداکاری و از جان گذشتگی میدهنند . سه سال بعد از

، پاک و منزهی تو ای مقصود من بعد از آنکه بلند فرمودی او را به مقامهای عز فردوس و وارد نمودی او را در گلزارهای بقای قدس که درهای فنا بروی او باز نگشته تا آنکه فانی شد از نفس خود و باقی ماند به بقای تو و داخل گشت در حدیقه وصال و نوشید از چشمہ جمال و پوشید از جامه های هدی و چشید از کأسهای نفی و شنید نواهای ورقاء الهی را از چنگ و بربطهای صمدانی و از همه برید و به حضرت تو پیوست و سر تسلیم در صحراهای قرب تو گذاشت” ... نامش احسان و صفتیش هم احسان بود . در خانواده ای مؤمن و بهائی بدنیا آمد ، پدرش ولی الله و مادرش گلابی خاتون بود . احسان یکی از نواده های آقا سید احمد شهمیرزادی شهید است که در قلعه شیخ طبری جام شهادت را نوشید . احسان در سال ۱۳۱۵ در قریه عربخیل از توابع بابلسر پا بعرصه وجود گذاشت (عربی انتهای اسم فامیل یعنی از اهالی عربخیل است) او پنجمین فرزند خانواده بود . ۲ برادر و ۲ خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکتر از خود داشت . در سن ۶ سالگی از محبت پدر محروم شد . تحصیلات خود را در عربخیل و بابل گذراند و در سن ۱۵ سالگی همراه برادر و خواهر بزرگتر از خود به کیاکلاه شاهی در نقشه ۴۵ ماهه مهاجرت کردند . قبل از اخذ دیپلم دبیرستان به خدمت دولت در اداره مalaria در آمد و

جانش را در خطر نیاندازد و بخاطر بچه ها
چیزی نگوید تا آزاد شود . خانمش اظهار
میدارد شما چه میگوئید مگر شما احسان را نمی
شناسید ؟ چه چیز را انکار کند ؟ انبیاء
گذشته و آینده را ، خانواده و دوستاش را ؟

همتی مردانه میخواهد زجان خود گستین
محنت زندان کشیدن بر سرپیمان نشستن

چگونگی دستگیری و شهادت او :

در نیمه شب ۹ مرداد ۱۳۶۲ با صدای زنگ
در خانه بواسطه بعضی از خدا بی خبر از
خواب بیدار شدیم و چون آشنایی با اسم
مستعار آنها نداشتیم در را باز نکردیم و یکی
از آنها از بالای دیوار وارد منزل شده درب را
بروی آنها باز میکنند و پنج نفر ۱۰ فرد
سلح وارد اطاق شده و از سروصدای آنها بچه
های کوچکم از خواب بیدار میشوند و وحشت زده
به آنها می نگرند و از ترس ملحفه را بروی سر
خود میکشند . با بنده به تغییر میگویند برو
سرت را بپوشان و به احسان حمله میکنند و
چند سیلی بصورتش می زنند . خانه را بهم
میریزند و آنچه که مربوط به امر میشود هم چنین
مقداری جواهر که داشتم جمع آوری کرده و به
او میگویند لباس بپوش . در اینجا قلبم
میریزد . او آماده میشود ولی از آنها خواهش
کرد که اگر امکان دارد صبر کنند که صبح شود
زیرا همسرم تازه وضع حمل کرده و با بچه هایم
این موقع شب تنها خواهد ماند . آنها به
خواهش او اعتنای نکردند و با حالت تسخیر
گفتند بهاء الله میآید ، ناراحت نباش . اینرا
راست میگفتند او فریاد رس است . او
پیروانش را رها نمیکند . به کمک آمد مرا
قوی کرد . آنشب به مأموران گفتم که چه کار
میکنند ، اعمال زشتستان را یاد آوری کردم ولی
احسان به من گفت حرف نزنم . او را بردند

ازدواج به اتفاق خانم و پسرشان اشکان به
حوالی کرج مهاجرت نمودند و تا هنگام دستگیری
در آن شهر اقامت داشتند . دو سال و نیم
قبل از دستگیری به عضویت محفل روحانی
منتخب شده و قبل از آن عضویت لجنات
احصائیه ، الفت و ضیافت و تبلیغ را بعده
داشت . همواره در کارها کوشان و وظائف
محوله را به نحو احسن انجام میداد . هرگز از
کاری خسته نمیشد . خیلی دقیق و ذکره سنج و
همواره مورد تمجید اقراران بود . در دیماه
۱۳۵۵ به اتفاق مادر به زیارت اعتاب مقدسه
رفته و همیشه آنرا بالاترین افتخار و بهترین ایام
میدانست و برای اینکه خانمش نیز از این
فیض عظمی محروم نماند سال بعد ترتیب زیارت
مشاڑالیها را داد و نگهداری دو فرزند
کوچکشان را بانهایت رضایت و خشنودی بعده
گرفت . همیشه در زندگی همسری فداکار و با
گذشت ، پدری از خود گذشته ، برادری دلسوز
و مهربان و معلم و مرتبی نمونه بود . با وجود
داشتن دو بچه کوچک امکانات ادامه تحصیل
خانمش را فراهم نمود که بتواند باخذ دیپلم
دبیرستان موفق شود . همیشه آرزویش مهاجرت
خارجه و ادامه تحصیل بود و منتظر باز نشسته
شدن خود بود که این مقصد هم حاصل شد .
ولی خواست الهی چیز دیگر و مقصد سفر بملکوت
ابی بود . او در بهمن ۱۳۵۸ باز نشسته
شد و تا تیرماه ۱۳۶۲ حقوق خود را گرفت ولی
بعد از آن قطع شد و نامش را در روزنامه
اعلان کردند که خود را به قسمت بازسازی
اداره معرفی کند . در غیر اینصورت حکم
غیابی برایش صادر میکنند . اما او اسیر در
دست عوانان گشته بود . چند سال آخر
خدمت در اداره کل گمرک مشغول بود . بعد
از اعلان اسمش در روزنامه ها خانمش به اداره
مزبور رفت و جریان دستگیری او را اطلاع داد
که اسباب تأسف همکاران او گردید . یکی از
آنها از راه دلسوزی گفته بود شما به او بگوئید

را میزد . و من میخندیدم . بعد با بچه ها در مورد شهادت و مرگ حرف میزد . خیلی خوشحال بود و میخندید . بهمراهش سه عدد سیب برای بچه ها آورده بود و چون تنها مونا میتوانست به ملاقات حضوری برود . این بود که اصرار داشت او را حتماً بفرستم داخل و مونا تازه ۱۰ ماهه بود و نمی توانست راه برود ، بھر وضعی بود مونا در آغوش پدر جای گرفت ولی برایش غریبه بود و گریه را سرداد ۱۵ دقیقه ملاقات از پشت شیشه های قطوری که اگر گوشی ها قطع میشد فقط حرکت لب دیده میشد . به سرعت برق گذشت آرزو میکردم ای کاش مورچه ای بودیم و میتوانستیم برویم و دستهای پر عطاوتش را بفساریم به او گفتم که ما به او افتخار میکنیم . او مایه سرافرازی ما است او از اطمینان حرف میزد . گفتم البته که مطمئن هستیم . تو نامت احسان است و چه نیکو نامی والدینت برایت انتخاب کردند . تو جانت و هستیت را در راه امرش و در راه بر قراری احکامش نثار میکنی . به امید ۲۰ روز دیگر رفتیم . این بار مادر و خواهر و دو برادر بزرگش نیز آمدند . به همه اطمینان داد . گفت نگران من نباشید و در پایان ملاقات به من سفارش کرد . تو مواطن خودت و بچه ها باش . با اشاره پرسیدم میائی ؟ با اشاره گفت نه . او میدانست که این جهان تنگ و تاریک جای او نیست . با اشاره دست باز هم خدا حافظی کردیم . و ارتباط قطع شد . او آسمانی شد ولی من متوجه نشدم و به امید ملاقات دیگر سالن را ترک کردیم . این بار هم برای بچه ها قدری انجیر خشک و الو آورده بود و مونا کوچولو مأمور دریافت آن شد . روز ۱۱ تیر موعد سومین ملاقات بود ولی هرگز ملاقاتی واقع نشد او دیگر با زمینی ها ملاقاتی نداشت . او اکنون در ملکوت ابی بعیات جا ودانی فائز شده بود . در دفتر زندان به صراحة نگفتند که پقیه در صفحه ۳

، آن شب تلغی برای چند تن دیگر از خانواده های بهائی کرج تکرار شده بود و شب در دناکی بود . عزیزانمان را دستگیر کردند . بخاطر اینکه میخواستند صلح در دنیا برقرار شود . روز بعد اقدامات ما شروع شد . به اداره اگاهی شکایت کردیم ، به زندانها سرزدیم ، تائشانی از او بگیریم ولی کسی جوابی نمیداد و اظهار بی اطلاعی میکردند . بالاخره روز دهم موفق شدیم محل او و دوستانش را پیدا کنیم . او همراه ۱۶ تن دیگر در زندان انفرادی گوهر دشت کرج محبوس شده بودند بعد از دو ماه وجهی از ما قبول کردند و پشت رسید آن برایم نوشت حالم بسیار خوب است . چقدر شادی آفرین بود . آنقدر ب خطش بوسه زدم که نزدیک بود کاغذ پاره شود . بعد از هفت ماه او را به زندان اوین منتقل کردند . باز هم ملاقات ممنوع بود . تا بالاخره بعد از سه ماه که در آن بازداشتگاه بود ، یعنی بعد از ده ماه اولین ملاقات بعمل آمد ، من به همراه سه فرزندم به دیدارش شتابتیم . هیجان داشتم زودتر او را ببینیم و وقتی وارد سالن شد . مردی بود با موهای سفید و محاسن بلند . بیش از حد روحانی و قابل ستایش شده بود . چهره اش برایم رنجور آمد بی اختیار قبل از گفتن کلمه ای گفتم : الهی بمیرم . او گفت خدا نکند ، دیدم دو قطره اشک در چشمان نافذ و پر محبتی نمودار شد . خودم را مقصراً دانستم . چون قبل از خود را آماده کرده بودم که ابدأ کاری نکنم که اشکم بباید . فوری حرف را عوض کردم . حالش را پرسیدم و خنیدم ، او هم احوالپرسی کرد ، جویای حال مادر و برادرها و خواهرها و دیگر بستگان شد . از درس بچه ها پرسید ، نگاهی به مونا که در پ glam بخواب رفته بود کرد و گفت چقدر زیباست ولی خودت باید بزرگ کنی . چقدر اگاه بود . حتی قبل از دستگیری هم این حرف

تاریخ زرین شهادت

(ب)

دودلداوه جان باخته

طاهره و جمشید



شدنده . دیری نگذست که همسر جوان جمشید وارد رشته پرستاری شد و دوره آنرا با موفقیت به پایان رساند سپس زوج جوان تصمیم میگیرند که در نقشه منیعه پنجساله بیت العدل اعظم الهی شرکت نمایند. لذا در یاسوج فارس که منطقه ای عشاير نشین بود ساکن و به همراهی سایر دوستان به تشکیل محفل روحانی محل مذکور موفق میگردند .

اوایل انقلاب که در اغلب نقاط کشور بالاخص فارس ، احبا تحت فشار قرار گرفتند خانه مسکونی آنان در یاسوج به آتش کشیده شد و اموال و اثاثیه بتاراج رفت و اقامت آنان در آن شهر غیر ممکن شد ناگزیر در شهر شیراز ساکن شدنده اندکی گذشت طاهره عضو هیئت مساعدین و جمشید عضو محفل روحانی شیراز شد در ماه نوامبر ۱۹۸۲ جمشید و یکماه بعد طاهره دستگیر و زندانی شدند در زیر قسمتی از خاطرات خانم روحی زادگان که مدتی با آنان در زندان بوده است درج میگردد این خاطرات متضمن شرح حیات آن دو نفس مقدس از لحظه دستگیری تا شهادت است .

شمہ ای از داستان عشق و فدایکاری دو مرغ

هوالبھی ، ای فدائی اسم اعظم جانها وقتی زنده گردد که قربان جانان گردد و دلها زمانی خرم شود که در سبیل رحمان غرق خون شود مذاق وقتی شکرین گردد که در راه خدا سم و زهر چشد ، و سینه وقتی آئینه شود که هدف سهم هلاک در عشق بها گردد و لی جامع این مقامات انقطاع از غیر حق و جهد در نشر نفحات الهیست .

ع ع

یکی از صفحات زرین تاریخ دوران اخیر امر نازنین جمال قدم چگونگی شهادت و جانبازی زوج جوانی است بنام طاهره و جمشید سیاوشی که هنگام شهادت زوج ۳۹ و زوجه ۳۲ سال از سن مبارکشان میگذشت . شهید مجید جمشید سیاوشی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر یزد گذراند پس از طی دوران خدمت وظیفه مدت کوتاهی در نورآباد محسنی که والدینش مهاجر آنجا بودند مقیم شد و سپس در طهران کار گرفت و در نقطه ای مهاجرتی در اطراف ورامین ساکن و به عضویت محفل روحانی در آمد چندی بعد با دختری بنام طاهره ارجمندی ازدواج کرده در نقطه ای مهاجرتی در اطراف کرج ساکن

خصوصی مشغول کار شده بودم و جمشید نیز در خیابان مشیر فاطمی شیراز بوتیکی باز کرد . تازه حدود سه ماه بود که کارش رونق گرفته بود . پس از چهارسال آوارگی و در بدروی خوشحال بودیم که میتوانیم روی پای خود بایستیم و تازه یک یخچال ، تختخواب و مختصراً از وسائل اولیه زندگی را بطور اقساط خریدیم ، اما معرضین این را هم از ما دریغ نمودند و اکنون هر دو در سجن اعداء گرفتاریم . طاهره شرح گرفتاری جمشید را در سجن این چنین بیان کرد . چهار روز از گرفتاری چهل نفر گروه اول میگذشت که از ۹ نفر اعضاء محفل روحانی شیراز پنج نفر جزء آن عده بودند و چهار نفر دیگر که جمشید نیز یکی از آنها بود متواتر و تحت تعقیب بودند . او میدانست که خانه مادر محاصره پاسداران است و هر لحظه گرفتاری او بدت اعداء ممکن ، مع الوصف حاضر بترک شیراز نشد و شبها بخانه عمویش میرفت تا بتواند بخدمات امری خود ادامه دهد .

شب گرفتاری طبق معمول بمنزل عمویش رفت ولی پاسداران که در تعقیب او بودند قبل از رسیدن بدر بمنزل او را گرفته و بزنдан بردن . دو روز بعد از گرفتاری جمشید بود که ساعت ده شب او را با چهار پاسدار مسلح بخانه آوردند برایم غیرمنتظره بود او بشدت میلرزید و بر اثر شکنجه نمی توانست تعادلش را حفظ کند بطرف او رفتم تا بپرسم بر او چه گذشته ولی متوجه شدم که کاملاً تحت مراقبت پاسداران است بنابراین نتوانستم از او سوالی کنم ولی از فحوای کلام پاسداران متوجه شدم که دفتر احصائیه احبابی شیراز و قبوض خیریه و پول آن را میخواهند . جمشید که عضو محفل روحانی شیراز و مسئول دفتر احصائیه بود نمیخواست دفتر احصائیه را بانها بدهد لذا تن بهر شکنجه ای داده بود تا اسامی احباء محفوظ

آشیان محبت جمالقدم (طاهره و جمشید سیاوشی) دو عاشق دلداده و دو یار غمخوار در عالم ناسوت که در هوای عشق جمالقدم بفضلله سی و چهار روز یکی پس از دیگری در شیراز بدت اعداء گرفتار و علیرغم ظلم و شکنجه های دیوسیرتان عاشقانه از سرجان در گذشتند و با وجود ملکوت ابهی پرکشیدند . اولین روز افتخار آشنائی من با طاهره منزل شهید سعید جناب سرهنگ یدالله وحدت سال ۱۳۵۶ در جلسه معاونین و مساعدین بود که طاهره نیز یکی از مساعدین در حفظ و صیانت بود او سه الی چهار مرتبه در آن جلسات شرکت نمود ، دیگر ایشان را ندیدم تا اینکه حدود پنج سال بعد ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب بتاریخ ۱۳۶۱/۹/۸ در سلوی تاریک عمومی سپاه پاسداران با استقبال گرم او روبرو شدم و در آغوش محبتیش قرار گرفتم . طاهره یکساعت قبل از من گرفتار شده بود ، از ایشان سؤال کردم در این مدت چند سال کجا بودید او شرح مختصراً از زندگی و چگونگی گرفتاری خود و همسرش را در سجن برایم این چنین بیان کرد ، سال ۶۵ و ۵۷ او اخیر تقصیه پنجساله بود ، من و جمشید تصمیم گرفتیم بیاسوج که جهت تشکیل محفل نیاز به مهاجر داشت برویم . اوائل انقلاب آذر ماه ۱۳۵۷ در آنجا مورد هجوم اعداء قرار گرفتیم خانه و کاشانه و مغازه جمشید کلاً بغارت و تاراج رفت ، مرانیز بعلت بهائی بودن از بیمارستان اخراج کردند تا اینکه مدتی بعد اجبارا با دست خالی به شیراز آمدیم و زندگی را از صفر شروع کردیم ، حتی از وسائل منزل هیچ نداشتیم ، مدت زیادی در مضیقه مالی قرار گرفتیم و بزندگی بسیار مختصراً قانع بودیم ، جهت تأمین معاش بهر بیمارستانی مراجعه مینمودم جواب میدادند گرچه به کار شما احتیاج شدید داریم ولی چون بهائی هستی از استخدام شما معذوریم . اخیرا پس از تلاش و کوشش فراوان در یک بیمارستان

مینمود و بطرق مختلف کمک و محبت مینمود . در زندان میباشد حجاب اسلامی رعایت میشود از جمله جوراب ضخیم با شلوار و روپوش روسی و چادر و چون اغلب مسجونین شب گرفتاری از منزل با جوراب معمولی زندانی شده بودند و اگر با این وضع به اطاق محاکمه میرفتند با سخنان زشت و ناروای بازجوها و شلاق روبرو میشدند ، لذا طاهره عزیز دو جفت جوراب ضخیم داشت تامدی اکثر مسجونین از آن استفاده مینمودند از جمله این کمینه .

یک روز طاهره بمن گفت روحی زادگان یک گفت از این جوراها مال تو بی اختیار گفتم طاهره اگر روزی از سجن اعدا ازاد شدم و خواستم از ایران خارج شوم این یادگاری را بعنوان دوران اضطراب و وحشت زمان زندانی با خود میبرم ، او خنده و گفت خدا کند که تو از زندان خلاص شوی و این یادگاری را با خود ببری در حالیکه ببیج وجه روزنه امیدی جهت خلاصی من نبود اکنون این هدیه را که یادگاری طاهره است در اختیار دارم که خاطرات او و دوران زندان را برایم زنده نگاهمیدارد .

طاهره در زندان سپاه مراحل سختی را پشت سر گذاشت بصورت انفرادی محاکمه میشود و محاکمات او از بقیه مسجونین جدا بود حدود پانزده روز از گرفتاری او میگذشت که به محاکمه احضار شد و دیگر بسلول عمومی نزدما بازنگشت همگی بشدت ناراحت بودیم و نمیدانستیم بر او چه گذشته تا اینکه چند روز بعد توسط یکی از زندانیان سیاسی که با طاهره در یک سلول زندانی بودند و او را بسلول عمومی ما آوردند اطلاع حاصل کردیم که طاهره در سلول مجرد سپاه است . بازجوها برای اینکه مسجونین را شکنجه روحی دهند و روحیه ها را تضعیف کنند برخی از مسجونین را از سلول عمومی به انفرادی و مجرد انتقال میدادند

بماند ، پاسداران بخاطر اینکه او را شکنجه روحی دهند مرا در اطاق خانه محبوس کرده درب را بروی من قفل کردند ، صدای آنها را شنیدم که به جمشید گفتند یا دفتر احصائیه و پولها را بده یا همینجا تو را میکشیم منکه بشدت وحشت کردند بودم و میدانستم پاسداران مسلح هستند بی اختیار جیغ کشیدم و درب اطاق را کوفتم آنها برای اینکه همسایگان متوجه اعمال وحشیانه شان نشوند درب را بروی من باز کردند مشاهده کردم اشک در چشمانت جمشید حلقه زده و در نهایت مظلومیت در مقابل اعمال غیر انسانی آنان مقاومت میکند وقتی پاسداران نتیجه ای نگرفتند او را مجددا بزندان برندند . طاهره سی و چهار روز پس از گرفتاری همسرش بدست اعداء گرفتار و زندانی گردید . آن دو دلداده فاقد اولاد بودند ، طاهره با تمام وجود به شوهرش عشق میورزید ، در سجن مرتب نام او را بر زبان میراند و بیشتر اوقات بیادش اشک میریخت و اظهار مینمود روحی زادگان مطمئن هستم که این جلادان از خدا بی خبر عاقبت جمشید را میکشند و من تحمل جدائی او را ندارم ، همیشه میگفت یا جمال مبارک تو به قلب من آگاه هستی و میدانی آرزو دارم که من فدای او شوم . روح گذشت و فدایکاری طاهره بی نظری بود ، چند مورد آن را خود شاهد و ناظر بودم ، در زندان عمومی سپاه بواسطه کمی حجم سلول و از دیاد گروههای مختلف زندانی مسجونین بهائی طبق دستور حاکم شرع وقت شبها میباشد در یکردیف سلول اجبارا روی یک پهلو بخوابند . بعضی شبها که در جوار یکدیگر خوابیده بودیم نیمه های شب متوجه میشدیم که طاهره پهلوی مانیست ، آن جوهر خلوص و صفا در نهاست محبت و فدایکاری بخاطر آسایش و راحتی دیگر مسجونین در قسمت پائین پای ما خوابیده بودند تا احبا در فشار نباشند . او حقیقتا یک فرشته بود در سجن وسیله آسایش همه را فراهم

انقلاب شده بود. او آسایش و راحتی خود را فدای آسایش دیگران مینمود تا از لذت روحانی برخوردار شود. سیمای زیبا، آرام و معصوم او حاکی از این بود که در عالم روحانی سیر میکند نه جسمانی.

صفات و سجاوای اخلاقی و رحمانی او قلوب زندانیان گروههای مختلف را تحت تأثیر قرار داده و کل برایش احترام خاص قائل بودند.

باری شرح اوصاف او بوصفت نیاید. سن مبارکش ۳۲ سال و جمشید ۳۹ سال داشت، بازجوهای دادگاه انقلاب چون دریافتہ بودند که جمشید عضو محفل روحانی شیراز، مسئول دفتر احصائیه و عضو لجنه ملهوفین، هم چنین محل تولدش در عدسيه (در کشور اردن) بوده بیش از دیگران او را تحت شکنجه قرار دادند مدت هفتاد شبانه روز در سلوک انفرادی سپاه محبوس نمودند و بضرب و شتم و بانواع و اقسام شکنجه های روحی و جسمی او مباردت نمودند، چون میدانستند جمشید و طاهره نسبت بیکدیگر بی نهایت علاقه دارند برای اینکه رنج و آزار آن دو دلداده را بیشتر فراهم سازند بحیله و طرق مختلف متسل میشدند از جمله طاهره را بمحاکمه برده به دروغ میگفتند جمشید تبری کرده و بهمان ترتیب بدروع به جمشید میگفتند طاهره تبری کرده تا عکس العمل آن دو را مشاهده کنند ولی طاهره استقامت میکرد و در نهایت شجاعت و شهامت جواب میداد هر کس مسئول اعمال خویش است، بازجو که از استقامت و برداری آن دو بشدت ناراحت شده بود یک روز طاهره را به اطاق محاکمه برد و گفت اگر تبری نکنی جمشید را بقصد کشت آزار و شکنجه میدهیم تا داغ جمشید را بدلت بگذاریم. طاهره جواب داد من بهائی هستم و بهیج قیمتی حاضر به تبری نبوده و از عقیده ام روگردان نیستم، بازجوها

تا ارتباط آنها از یکدیگر قطع ورع و وحشت در دلها بوجود آورند، حدود ده الی دوازده روز بعد مجدد طاهره را از سلوک مجرد بسلول عمومی انتقال دادند.

طاهره برایمان این چنین گفت که در این مدت تحت محاکمه و بازجویی قرار گرفتم و سؤالهایی متفرقه اعم از اعتقادات و اطلاعات از من بصورت کتبی و شفاهی بعمل آمد. طاهره گفت بدون خوف و هراس تمام سوالات را جواب دادم و عقاید اهل بنا و بطور کلی تعالیم و احکام حضرت بهاءالله را مشروحاً شرح دادم و همچنین فعالیت خود را در تشکیلات امری ذکر نمودم تا بلکه رفع استیحاش آنها گردد و بدانند که بهائیان سران بخصوصی ندارند و مقصود از عضویت در تشکیلات امری و شرکت در جلسات بچه منظور است.

با وصف آن توضیحات بمحض اینکه در مورد عضویت خود در لجنه نشر معارف امری اشاره نمودم بازجو با حالتی خاص برای آنکه حسن بدبینی مرا تحریک کند و عکس العمل مرا ببیند گفت میدانی چه کسانی تو را لو داده اند؟ همان دو نفری که ۳۸ روز قبل از تو زندانی شدند و با تو عضو لجنه بودند. طاهره ادامه داد من در نهایت آرامش و خونسردی جواب دادم آقای بازجو ما که گروه سیاسی نیستیم و چیز مخفی نداریم و کاری برخلاف دولت و مردم انجام نمیدهیم که نسبت بهمکنن وحشت داشته باشیم و شما کلمه لو بکار می بردید من خود با صراحة اعتراف نمودم عضو لجنه نشر معارف امری شیراز بودم بتایاریں آندو نیز در محکمات خود صادق بوده اند. بازجویان بدین وسیله بحیله های مختلف متسل می شدند تا شاید بتوانند در ایمان و ایقان احبا تزلزل ایجاد نمایند، ولی بالعكس اتحاد، صداقت و استقامت احبابی باوفای جمالقدم سبب رُعب و وحشت و حیرت مامورین و مسئولین دادگاه

پاسدار گفته ام با فضل اسلامی با من رفتار کنید ، چون عضو لجنه ملحوظین بوده ام عضویت مرا در لجنه جرم میدانند و هی میگویند چرا به بهائیان کمک کرده اید ، اگر شما نبودید بهائیانی که ما اموالشان را مصادره و از کار اخراجشان نمودیم در نهایت فقر مالی بسر میبرند و مجبور بودند به دامن اسلام پناه آورند ، جمشید ادامه داد و گفت تعدادی از قبوض رسید خیریه که شامل مقداری پول نقد ، چهار کامیون اجناس از کلیه لوازم اسباب و اثاث منزل و نیز ارزاق که از طرف جامعه بهائیان شیراز جهت آوارگان و جنگ زدگان آبادان و خرمشهر هم چنین زلزله زدگان خراسان به خواهان و برادران مسلمان اهدا گردید بدادگاه ارائه داده ام ، برای ما فرق نمیکند چه بهائی باشد چه مسلمان ما مامور به خدمت و محبت و کمک بهمنوعان خویش هستیم تنها یک جو انصاف لازم است .

طاهره مدت بیست و هشت الی سی روز در زندان سپاه تحت محاکمه و بازجویی بود سپس او را همراه با هشت تن دیگر از مظلومین مسجون بزندان عادل آباد منتقل کردند ، این کمینه را نیز هفته بعد بانجا بردنند .

آخرین روز محاکمه - صبح آن روز طاهره را بدادگاه سپاه بردنند تا حاکم شرع حکم نهائی را برایش صادر کند و عصر آن روز مجددا او را بزندان آورندند ، مشاهده نمودم که طاهره در نهایت سکون و وقار با روئی گشاده و تبسمی شیرین بظرف ما میآید پرسیدم طاهره خیلی خوشحال هستی چه شده و چه خبر است ؟ گفت تا بحال فکر میکرم جمشید را تنها میکشند ولی حال برایم مسلم شد که حاکم مرا هم محکوم کرده و در این سفر با او همراه میباشم ، (از آن روز به بعد دیگر من گریه طاهره را ندیدم) سپس ادامه داد و گفت حاکم شرع

برای آنکه اعمال شنیع و غیر انسانی خود را به طاهره ثابت کنند ، میگویند اگر بدانی چه بسر جمشید آورده ایم ، بحدی او را شکنجه داده ایم که دیگر جمشیدی برای تو نمانده و به حال زار افتاده ، اگر او را ببینی نمی شناسی . طاهره که بی نهایت به جمشید علاقه مند بود سوال میکند ترا بخدا من بگوئید چه بسر جمشید آورده اید آنها بلافاصله جمشید را باطاق محاکمه میآورند و بمدت پانزده دقیقه با طاهره روپرو میکنند ، آن روز وقتیکه طاهره بسلول عمومی سپاه برگشت حالت تشنج داشت و بشدت میلرزید و اشک میریخت و جریان روپرورشدن با همسرش را چنین بیان کرد . جمشید را دیدم در حالیکه دو بازجو زیر بغلش را گرفته بودند از سول افرادی سپاه باطاق محاکمه آورندند ، وقتی چشمم به او افتاد بی اختیار جیغ کشیدم و بحالت لرزش و وحشت افتادم (دقیقا ۷۰ روز طاهره و جمشید یکدیگر را ندیده بودند) از جمشید پوست و استخوانی بیش نمانده بود و مانند یک شبح شده به سختی تعادلش را حفظ میکرد و برایر شکنجه از تمام انگشتان پایش خون و چرک میریخت ولی دارای روحیه بسیار قوی بود و بمن گفت طاهره سعی کن استقامت کنی من نیز باو اطمینان دادم ، در این وقت احساس کردم جمشید سعی دارد آنچه بر او گذشته با من در میان بگذارد تا چنانچه اگر از سجن آزاد شدم وقایع را بعرض محفل مقدس روحانی برسانم ، او لباسش را بالازد مشاهده کردم تمام ستون فقراتش بر اثر شکنجه چرک کرده مقابله بازجوها گفت طاهره هفتاد روز شکنجه و هفتاد شب بی خوابی نمیدام برادران پاسدار از من چه میخواهند روزها مرا شکنجه میدهند و شبهای نمیگذارند بخوابم ، ازمن دفتر احصائیه و آدرس منازل تمام احبا را میخواهند ، مرتب مرا آزار میدهند و میگویند ما با عدل اسلامی با تو رفتار میکنیم ، اما من به برادران

همه شاد و خندان و تسليم اراده الهی بودند ، با همه روپوسي و وداع کردم ، طاهره آن دلداده طلعت سبحان چون میديد که روز پروز تضييقات و آزار وايذاء مسجونين طبق دستور حاكم شرع بيشر و مشكل تر ميشود تمام افكارش متوجه جمشيد بود چنين گفت ، روحی زادگان برو که خوب رفتی و از دست اين ظالمان غدار خوب آزاد شدی برو ببینم چکار ميکنی تو را بخدا يك کاري برای جمشيد بکنید اگر دادگاه انقلاب سند ملكی از او خواست حتما برو به پسر عمه جمشيد بگو او جوانی با غيرت و دلسوز است مطمئن هستم که ضمانت ملكی تهيه ميکند و بگو اگر سه ميليون تoman هم خواستند بدھيد و جمشيد مرا آزاد کنيد بفكر آزادی من نباشيد . هنوز پس از دو سال صدای طاهره در گوشم طين انداز است ، برو ببینم چکار ميکنی !

باری اين چنين مرا تا حد مرزی پله ها که در طبقه سوم زندان بود بگرمي بدرقه کردند . سرانجام طاهره ، طاهره زمان گردید گرچه عشق و علاقه شديد نسبت به جمشيد داشت ولی چون در بوته امتحان الهی قرار گرفت همانند ذهب ابريز رخ بر افروخت و عشق بجمال محبوب را ترجيح داد ، همچنانکه خواسته آن شهیده سعيد بود جمالقدم آن دو دلداده را از هم جدانفرمود و بفضله دو روز جمشيد در ۶۲/۳/۲۶ بااتفاق ۵ را درمدد دیگر (عنایت الله اشراقی - دکتر بهرام افنان - بهرام یلدائی - عبدالحسین آزادی - کورش حق بین) ندای حق را لبيک گفتند و در ۶۲/۳/۲۸ طاهره بااتفاق ۹ شير زن دیگر در کمال وجود و طرب اللهم يا سبوح يا قدوس گويان بقريانگاه عشق شتافت و جان را در سبيل جانان فدا نمود .

اجساد مطهرشان را مأمورین دادگاه انقلاب شيراز بدون اطلاع خانواده هايشان با لباس و چادر که بسر داشتند در گلستان جاويد شيراز دفن نمودند .

بمن گفته اتهم تو محجز است و محکوم به اعدام هستي تنها راه نجات تو تبری است چنانچه توبه کني و بدامن اسلام پناه آوري الساعه تو را آزاد ميکنم ، جواب دادم من بهائي هستم و ببيچ شرطی حاضر به تبری نیستم ، سپس اظهار داشتم اکنون مدتی است که شما من و همسرم را بعزم بهائي بودن زنداني نموده ايد چون ما مستاجر هستيم و در اين مدت مبلغی به صاحبخانه بابت مال الاجاره مقروض ميباشيم اگر ممکن است برای مدت پانزده روز يکی از ما را آزاد کنيد تا برويم دين خود را ادا کنيم . حاكم در جواب با پرخاش گفت جهنم که به صاحبخانه بدھكار هستيد هر وقت شما را کشتيم اموالتان را مصادره ميکنيم و مبلغی هم بابت اجاره به صاحبخانه شما ميدهيم ، در جواب گفتم جناب حاكم شما ديگر مال و منالي برای ما باقی نگذاشتيد چهار سال قبل اموال ما بدسotor شما و امثال شما توسط مغرضين و متعصبين غارت گردید کلیه بهائيان را از کار اخراج نموديد منهم از بيمارستان اخراج شدم ، اخيرا زندگی بسيار کوچک و مختصری بطور اقساط ترتيب داديم مطمئن باشيد که ما از مال دنيا چيزی نداريم . باري آن حاكم جاهل ظالم آن دو عاشق باوفای محظوظ امكان را باعدام محکوم کرد .

آخرین لحظه اي که نام اين کمینه از بلندگوي زندان اعلام گردید تا از سجن آزاد شوم ، آن فرشتگان آسماني با شنیدن اين خبر از سلولهايشان بپرون آمده بگردم حلقة زدند و هر يك خواسته هايشان را امر کردنده تا در صورت امكان اين ذره بيمقدار يا بستگانشان انجام دهيم . صدای گرم آن عزيزان و چهره هاي شاد و مصمم و قاطع آنها که خبر از يك عالم ملکوتی و با شکوه ميداد اکنون با تمام وجودم احساس ميکنم کوچکترین تزلزل و اضطرابی در چهره هاي مترسم و نوراني آنان مشاهده نميشد

شُهْدَاءِي بَهَائِي

نَبِي حَبَّ از لِقَيَّةِ وَكْتَان

«از مصاعد الی آله سید محیی »

آنچه که امروز به تقیه معروف است فقط در میان اهل تشیع برقرار شده زیرا در طی مدت یکهزار سال (یعنی تا زمان استیلای صفویه) شیعه که مذهب حقه در دین اسلام است همیشه در اقلیت بوده اند کما اینکه هنوز هم هستند و همیشه مورد آزار و تعقیب و شکنجه و عذاب از طرف دولتهای آنزمان بوده اند.

چنانکه ابوذر مشکان مؤلف تاریخ بیهقی که خود منشی سلطان محمود غزنوی بوده از طرف این پادشاه نامه ای بخلیفه عباسی بغداد نوشته وطن آن میگوید: ،، و من بخارط خلیفه انگشت در کرده ام در همه جهان و هر کجا قر مطی (یعنی شیعه) یافته میشود بردار کرده میشود،،. بدیهی است با چنین وصفی شیعه که اقلیت ضعیف و حقیری بوده اند در خطر اضلال و فنا قطعی بوده اند لذا روعسای آن ازمنه قاعده تقیه را برای حفظ جان آن بیچارگان وضع کرده اند و الا چنین حکمی در کتاب وجود ندارد بلکه بر عکس امر الهی همیشه بر اعلان و اظهار بجهت روشن کردن افکار بوده است .

این بود حکمت شهادت از لحاظ عرفان. و اما حکمت دنیائی آن همانست که مولی جلال الدین رومی بیان فرموده :

،، عشق اول سرکش و خونی بود
تاگریزد هر که بیرونی بود،،

لطف شهید در عرف عادی بشخصی اطلاق میشود که موت را بر انکار دین خود ترجیح دهد و بمیل و رغبت خود مرگ را بپذیرد و این کیفیت را شهادت میگویند. بدیهی است که پیدایش چنین حالتی در انسان نشانه کمال ایمان و جرئت و شهامتی بی پایان و اعتماد تام بعوالم ملکوتی و اطمینان از سیر تکاملی روح است . شهادت عالیترین درجه ارتقاء در این عالم محسوب میشود و بابی است که ابواب ترقیات روحانی را در عوالم بعد مفتوح میسازد. لذا از شهادت به قیام و تربیت و کأس و ذروه علیا و امثال اینگونه اصطلاحات تعییر شده .

مقام شهداء و حیات جاودانی آنها منصوص کتب مقدسه است . از جمله در قرآن (سوم - ۱۶۳) که زنده بودن شهدا و ترقی آنها در عوالم اخري منصوص و مصّح است .

بهمین جهت است که تقیه یعنی پنهان کردن عقیده دینی برای حفظ جان که خود مانع از وصول افراد انسان بآن ذروه علیا میشود در کتب آسمانی منع شده و اختصاص بدین بهائی ندارد. از جمله در انجیل که در مواضع عدیده میفرماید :

،، چراغ را زیر سر پوش پنهان نکنید،، و در قرآن مکرر تأکید شده که از شماتت مردم نترسید (لاتخافوا) و همین نهی در مواضع عدیده قرآن تکرار شده (از جمله پنجم - ۵۹ سوم - ۱۶۹ چهل و یکم - ۳۰ و غیره) و

در زمان خود محیر عقول بوده معلوم میشود تذکرة الاولیاء شیخ عطار که مدت‌ها است بانگلیسی ترجمه شده و ترجمه فرانسه آنهم چندی قبل در پاریس طبع و نشر شده بسیار قابل ملاحظه است و نیز شاتو بربیان فرانسوی در قرن نوزدهم کتابی مشروح بنام (مارتی دو لوز) یعنی ، تذکرة الشهداء ، نوشته و شرح بسیاری از شهدای دوره اول مسیحیت را حکایت کرده از جمله داستان شخصی را مینویسد که در قشور امپراتوری روم درجه (سانتوریون) داشته (در اصطلاح امروز نظیر سرهنگ) و مسیحی شده بود در ایامی که مسیحی‌ها در رومیه کبری فوق العاده تحت آزار و شکنجه بودند شبی در عالم روءیا چنین دید که در حضور حضرت مسیح ایستاده و آنحضرت ردائی ارغوانی بر دوش داشتند آن ردا را برداشته بر دوش این شخص گذاشتند طولی نکشید که با مر ظالم روم (نیرون) سربازان شبانه به محل های پنهان مسیحیان که در آنجا جلسات عبادت داشتند هجوم پرده جمع کثیری را دستگیر کردند از جمله همین سرهنگ را و چند روز بعد تمام آنها در یکی از مغارک آنشهر با نوع عقوبات در راه مسیح جان باختند و شربت شهادت نوشیدند.

چقدر شبیه است این داستان بواقعه شهادت یکی از بهائیان ایران ، جناب دکتر پرجیس از اهل کاشان ، این نفس محترم در شهر کاشان مطب داشت و سالها بمعالجه بیماران و حتی مداوای مجانی فقیران مشغول بود - شبی در خواب دید که در حضور محمد بن عبدالله روی زمین بحالت دو زانو نشسته و حضرت رسول یک پوستین زرد رنگ بر دوش دارند و آنوقت چون بخود نظر کرد دید عین همان پوستین را خود پر دوش دارد - این خواب را خانواده و منسوبین و دوستان نتوانستند تعبیر کنند تا آنکه چند روز بعد وقتی که اول صبح ایشان بمطب خود

یعنی اول هر ظهر همیشه توأم با بیلیات و مصائب و حبس و شهادت بوده و هست چنانکه در قرآن این رویه را سنت الهی نامیده و میفرماید : ، سنت الهی تغییر پذیر نیست ، (سی و سوم - ۶۲ چهل و هشتم - ۲۳ هفدهم - ۷۹ سی و پنجم - ۴۱ و ۴۲) بدیهی است که اگر غیر از این باشد بوالهوسان جهان هجوم میکنند و هر یک تحقیق آرزوهی را خواستار میشوند و آنوقت مقصود اصلی از دین که عبارت از بیداری نفوس و اگاهی افراد بشر بر عوالم ملکوتی و کسب کمالات انسانی است حاصل نمیگردد پس بروز همین مصائب نیز باراده الهی است ولی دلیل ظاهری آن تغییر احکام است که چون احکام جدید بمیان میآید سبب اختلاف و نگرانی مردم میشود و حال آنکه بنّص قرآن خداوندی که دین را وضع کرده قادر به نسخ آنهم هست (بیست و سوم ۱۸ چهاردهم - ۲۲ و بسیاری موارضع دیگر) . بیاناتی مشعر بر تشویق بقبول شهادت و نیز پیشگوی از وقوع مصائب و بیلیات در تمام کتب آسمانی هست . از جمله مثلاً در انجیل (متی - فصل ۲۴) که حضرت مسیح صراحتاً میفرمایند : شما را بنام من نزد حکام و سلاطین خواهند برد و آزار و اذیت خواهند نمود اما آنکه تا آخر استقامت و ایستادگی نماید او نجات خواهد یافت .

نظیر همین بیانات در قرآن بسیار زیاد است و باصطلاح ، اتفاق نفس ، یعنی جان دادن و یا ، مجاهد بنفس ، که بهمان معنی است و یا اکثرًا اتفاق اموال و نفس توأمًا یعنی گذشتن از جان و مال ذکر شده (از جمله شست و پیکم - ۱۰ سوم - ۱۹۴ هشتم - ۷۲ نهم - ۴۰ چهارم - ۹۷ و غیره) .

اگر بتاریخ کلیسای مسیحی و تواریخ صدر اسلام مراجعه شود احوال شهدا و اولیا در شرق و غرب و کیفیت جا نفشنایی و خدمات آنها که

نقل از صفحه ۴۹

منابع مورد استفاده :

- (۱) از مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء جلد سوم صفحه ۱۰۹ (۲۹ - ۲) از منتخباتی از اثار مبارکه، نار و نور، ۱۳۹ بدیع چاپ المان از حضرت بهاء الله : (۴) لوح شماره ۱۰
- (۲) لوح شماره ۹ (۸) لوح شماره ۷ (۱۰) لوح شماره ۷ (۱۵) لوح شماره ۱۲ (۱۸) لوح شماره ۱۱ (۱۹) لوح شماره ۱۲ (۲۴) لوح شماره ۶ (۲۶) لوح شماره ۸ از حضرت عبدالبهاء (۲) لوح شماره ۵۶ (۳) لوح شماره ۳۱ (۵) لوح ۳۵ (۶) لوح شماره ۱۰ (۹) لوح شماره ۳۴ (۱۱) لوح شماره ۲۳ (۱۴) لوح شماره ۵۰ (۱۶) لوح شماره ۵ (۱۲) لوح شماره ۴۸ (۲۱) لوح شماره ۴۹ (۲۲) لوح شماره ۲۹ (۲۲) لوح شماره ۳۲ (۲۵) لوح شماره ۳۴ (۲۲) لوح شماره ۵۲ (۲۹) لوح شماره ۴۷ از حضرت ولی امرالله (۱۲) لوح شماره ۵ (۱۳) لوح شماره ۲ (۲۰) لوح شماره ۴ (۲۸) لوح شماره ۹

نقل از صفحه ۶۰

۱۸۴ - ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۱۸۲ -

۲۵ - خطابات حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۵۱ یا پیام ملکوت صفحه ۱۳۷

۲۶ - خطابات حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۵۱ یا پیام ملکوت صفحه ۱۳۴

۲۷ - خطابات حضرت عبدالبهاء مطلب چهارم یا پیام ملکوت صفحه ۱۳۹ - ۱۴۰

۲۸ - مفاوضات چاپ مصر یا پیام ملکوت صفحه ۱۴۵ - ۲۹ - وعده صلح عمومی قسمت ۲ صفحه ۷

وارد شد دو نفر جوان هم رسیدند و خواستند که از مریضی که در منزل دارند عیادت بعمل آید جناب دکتر فوراً کیف خود را برداشته همراه آن دو نفر از مطب خارج شدند قدری که رفتند آن دو نفر خنجر کشیده قریب سی ضربه بر ایشان وارد آورده و جسد را بر جای گذاشته فرار کردند.

این واقعه در سال ۱۳۲۶ یا ۲۷ بود و البته تعقیبی هم بعمل نیامد فقط جامعه اطیابه ایران اعلامیه ای اعتراض آمیز تقدیم دولت وقت نمودند مبنی بر اینکه بعد از این امنیت ندارند و امور مختل میمانند - و تا آنجا که اطلاع داریم همین اعلامیه هم بلا اثر ماند البته گله ای و شکوائی هم در میان نیست زیرا در باره شهداء در قرآن میفرماید: ،، انما اجرهم على الله ،،، لذا خوش بحال آن عشاق که از شعله اشتیاق پروانه وار در حول شمع جان باختند و از تَف کوره بلا بگداختند تا بر سریر عزّت ملکوت جالس شدند .

نقل از صفحه ۴۶ او را شهید کرده اند . اما شماره ای دادند و وقتی تماس گرفتیم بدون تأمل و بدون هیچ سؤالی به من گفتند که اعدام شد . گفتم : دستان درد نکند !! و گوشی را گذاشت . احساس کردم یک بالم را کنده اند . خدایا چه کنم ! من دیگر چگونه پرواز کنم ، دیگر حال خود را نفهمیدم بعد از آنکه بخود آمدم ، گفتم ، خدایا شکرت که او را رو سفید گرداندی . سپاس تو را که دعای این بنده ضعیف را مستجاب کردی . تنها نامه اش یک روز بعد از شهادتش بدستم رسید . تاریخ شهادتش را ۶ تیر ماه گفتند . یک روز قبل از وعده ملاقات ۱۱ تیرماه که هرگز انجام نشد خوابش را دیدم . در عالم رویا دیدم بملاقاتش رفته ام و تنها هستم مرا صدا میزند او حیات خویش را فدای محبوب ببهمتا کرد و در عشق جمال جانان جان باخت علیه رضوان اللہ و بهائے.

پیام شهادی محمد امرالله

شنو بگوش دل ای یار مهربان عزیز
اگر توراست بصیرت اگر تو راست تمیز

نگر چگونه به ایران بپاست رستاخیز
کنون که جام بلا گشته بهر ما لبریز

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
بیاد آر جوانی که با نشاط و طرب

بنزد دشمن غدار میگشاید لب
بیاد آر زمانی که با کمال غرور

رود به جانب میدان و ننگرد به عقب
بشهر عشق بپا کرده اند شور و نشور

نمیکند زعذاب و عقابشان پرهیز
بنزد دشمن غدار میگشاید لب

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
بیاد آر زمانی که با کمال غرور

بیا دمی بنگر جانفشانی احباب
بعشق دوست نمایند خویش را غرقاب

بین چگونه به گردن نهند بندوطناب
ز خونشان شده گلگون سراسر تبریز

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
دمی بیا و به بین دختران شیرازی

کنند در ره محبوب خویش جانبازی
چسان به اوج سعادت کنند پروازی

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
قیام کن پی خدمت دلیر و مردانه

رسان به گوش ام از قریب و بیگانه
بدست گیر صراحی و چند پیمانه

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
که میدهنند صلا بر تو هر گه و بیگاه

شنو ز روح شهیدان مهد امرالله
 بشتو در ره خدمت به دیگران همراه

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
من این پیام دهم زیر خنجر خونریز

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
به پای خیز و بشو بهر خدمت آماده

غنیمت است چنین فرصت خدا داده
که از میان برود دشمنی و جنگ وستیز

تو ای بهائی آواره از وطن برخیز
پیام صلح که پیغام معهد اعلی است

دوای درد و شفا بخش مردم دنیا است
غمram صلح و محبت شعار اهل بها است

بغیر صلح ندارد جهان طریق گریز
تو ای بهائی آواره از وطن برخیز

برتراند راسل و صلح جهانی

(از جناب دکتر رفیع مودت)

در سال ۱۹۱۶ در بحیوحة جنگ اول جهانی راسل در یکی از مطبوعات مقاله‌ای در دفاع افرادیکه بعلت اعتقادات وجودانی از شرکت در جنگ خود داری میکردند منتشر کرد . البته خودداری از جنگ و دفاع از وطن در آن زمان خیانت به کشور محسوب میشد . بعلت این مقاله راسل بعثتاً از دانشگاه کامبریج اخراج شد . از این تاریخ مبارزات سیاسی راسل در مخالفت با جنگ و برقراری صلح جهانی شروع شد . در سال بعد وی بعلت مقاله‌ای که در باره حکومت انگلستان و همکاریهای نظامی با امریکا نوشت به ع ماہ حبس محکوم گردید . بعد از پایان جنگ جهانی اول به شوروی و چین سفر کرد در ابتدا تمایلاتی به اعتقادات کمونیستی پیدا کرد ولی بعد کمونیستی را با اصول آزادی مغایر یافت و چون آزادی فردی برای راسل بالاترین موهبت محسوب میشد از کمونیستی مأیوس شد ولی راسل بسیار تحت تأثیر ادب و آرامش و اعتقادات چینی‌ها قرار گرفت .

در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ راسل چندین مرتبه با امریکا سفر کرد و در سفرهایش در دانشگاه‌های امریکا سخنرانی میکرد تا اینکه در سال ۱۹۴۰ در کالج شهر نیویورک بتدریس تمام وقت مشغول شد . چون راسل دارای اعتقادات رادیکال شدید بود و اثر افکارش با اعتقادات مذهبی و اصول مورد قبول اجتماع آن زمان در امریکا مغایرت داشت بزودی مورد مخالفت مقامات شهر و کلیسا و مطبوعات قرار گرفت و برای بار دوم بعلت مسائل اعتقادی و سیاسی از

ارتور ویلیام برتراند راسل از مشاهیر علماء و فلاسفه عصر حاضر است راسل در ۱۸۷۲ در شهر Trellech در ولز در بریتانیای کبیر در یک خانواده اشرافی متولد شد . پدر بزرگش لرد جان راسل عنوان Earl of Bedford داشت . Earl از القاب اشرافی انگلستان است . راسل دو ساله بود که مادرش در گذشت چندی نگذشت که پدرش نیز در اثر تأثیر فقدان همسر جهان را بدروز گفت . پس از در گذشت پدر راسل به منزل پدر و مادر بزرگش به Pembroke Lodge رفت . راسل فقط ۳ سال داشت که پدر بزرگش نیز از این جهان رخت بر بست و راسل را با مادر بزرگش تنها گذاشت . مادر بزرگ راسل دارای اعتقادات مذهبی شدیدی بود و راسل در این محیط خفقان و خشک مذهبی بزرگ شد . شاید مخالفتش با معتقدات دیانتی در سنین بعد زائیده و عکس العمل این شرایط دوران طفولیت باشد . راسل در سن ۱۸ سالگی وارد Trinity College دانشگاه کامبریج شد . الفرد وایت هد Alfred White head که از ریاضی دانان و مشاهیر علمای آن زمان بود بزودی به نبوغ و ذکاوت سرشار راسل پی برد و او را به دانشمندان دانشگاه کامبریج معرفی کرد و راسل به انجمنهای مختلف علمی دانشگاه پیوست .

بعد از اتمام دوره دانشگاه راسل در دانشگاه کامبریج بعنوان Fellow of Trinity College و استاد فلسفه مشغول به کار شد .

دانشگاه اخراج شد.

جامعه روشنفکر اجتماع دارد و آشنائی با آن برای مذاکره تبلیغی با این افراد بسیار مقید است. در ثانی برای، بهائیان نیز مقایسه افکار و آراء یک فیلسوف غربی با فلسفه و اصول امری جالب و قابل دقت و ملاحظه است افکار راسل در بعضی موارد کاملاً موافق و در بعضی مسائل شدیداً مغایر تعالیم دیانت بهائی است. تحلیل و بررسی این موارد موافقت و مغایرت مارا بیش از پیش به عظمت و برتری فلسفه و تعالیم امر آکاه میسازد.

چنانچه ذکر شد راسل ریاضی دان متبحر و بزرگی بود ولی علاوه بر آن وی فیلسوفی بود که در جمیع مسائل فلسفی و سیاسی و اجتماعی نظرات و اعتقادات خاصی داشت ولی تنوع این مسائل اجازه بررسی جمیع این مطالب را در این مقاله کوتاه نمیمهد از اینجهت از این جمله فقط به یک مطلب اکتفا میشود و آن موضوع صلح جهانی است. در این بررسی نظری به نظرات راسل در مورد صلح میافکنیم و آنرا با مبانی صلح در دیانت بهائی مقایسه میکنیم. برای آموختن نظرات راسل در مورد صلح ارجح است که نگاهی به بعضی از تحریرات راسل بنماییم.

راسل در سال ۱۹۱۲ در کتاب ایده الهای سیاسی چنین مینویسد: ، با گذشت زمان و اختراقات جدیده عواقب جنگ هر روز وخیمتر و دشتنی‌تر میشود. ممالک متمند جهانی با دو راه مواجهند: صلح و همکاری و یا جنگ وناپودی اگر افراد بشر خود را از دشمن و خصومت بری سازند بخوبی درک خواهند کرد که موارد اشتراك و تشابه ملل به مراتب بیش از اختلافات حریق در بین آنان است، راسل در همان کتاب مینویسد، در جهان صلحی پایدار نخواهد ماند مگر انکه دول جهان در روابط متقابل از قدرت حاکمه خود تا حدودی عدول کرده و تصمیمات نهائی را به عهده یک حکومت

در سال ۱۹۴۴ راسل به انگلستان بازگشت و مجدد باستادی Trinity College در کامبریج منصوب شد. در همان سال به عنوان عضو افتخاری اکادمی بریتانیا انتخاب شد و به دریافت Order of Merit از حکومت انگلستان نائل آمد. در سال ۱۹۵۰ راسل موفق به دریافت جایزه نوبل در ادبیات گردید. در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ راسل بیش از پیش افکارش را متوجه مسائل جهانی و فجایع جنگ کرد و در تظاهرات بر علیه تکییر و استفاده از سلاحهای اتمی شرکت میکرد. در یکی از این تظاهرات راسل دستگیر و برای یک هفته در لندن زندانی شد. در سالهای بعد راسل باشد تمام با جنگ ویتنام به مخالفت برخواست.

در سال ۱۹۷۰ راسل در سن ۹۸ سالگی در ویلز بریتانیا این جهان را بدرود گفت. راسل دارای تحریرات متعددی بود و کتب بسیاری از او منتشر شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

اصول ریاضیات ۱۹۰۳ - ایده الهای سیاسی ۱۹۱۲ - راههای آزادی ۱۹۱۸ - الفبای اتم ۱۹۲۳ - الفبای نسبت ۱۹۲۵ - مقالات انتقادی ۱۹۲۸ - ازدواج و مسائل اخلاقی ۱۹۲۹ - رسانیدن به شادی و سعادت حقیقی ۱۹۳۰ - تحقیق و تفحیص در معنی حقیقت ۱۹۴۰ - تاریخ فلسفه غرب ۱۹۴۵ - اثر علم بر اجتماع ۱۹۵۲ - چرا مسیحی نیستم ۱۹۵۷ - اتوبیوگرافی در ۳ جلد در سالهای ۶۹-۱۹۶۷.

دقیق در حیات و مطالعه اعتقادات فلسفی راسل از چند نظر حائز اهمیت است اول آنکه فلسفه راسل معتقدین و مدافعين قابل توجّهی در بین

بان مسائلی که علت اختلاف و جدائی . البته ضروری نیست که تفاوت آداب و رسوم بین ملل از بین برداشته شود زیرا باین ترتیب هر ملتی میتواند سهمی برای پیشرفت تمدن جهانی ایفا نماید ، ،

در کتاب راههای آزادی در سال ۱۹۱۸ راسل چنین مینویسد ، ، باگذشت زمان قوای مغربه جنگ روز بروز مخبرتر میشود و وسائل کشتار عمومی مهلكت و مخوف تر ولی اگر کشور متجاوز بداند که با مخالفت جمیع دول مواجه شده و در جنگ مغلوب خواهد شد مباردت به افروختن آتش جنگ نخواهد کرد ، ، و در جای دیگر مینویسد ، ، تا زمانیکه این قوای عظیم زمینی و دریائی ملل باقی است هیچگاه خطر جنگ بر طرف نخواهد شد ، پس میبایست با توافق مشترک ، ملل مقتدر جهان از تسلیحات خود پکاهند ، ، نزدیکی این افکار و عقاید با تعالیم دیانت بهائی بسی روشن و آشکار است ولی نکاتی چند قابل تأمل و دقت است ، اول مطلب آنست که آنچه فیلسوف متفسر انگلیسی بعد از تحصیلات عالیه در یکی از معتبر ترین و مشهور ترین دانشگاههای جهان و بعد از تفحص و تفکر در مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی و شرکت و تبادل نظر در مجتمع علمی و فلسفی و سیر و سیاحت ممالک راقیه جهان نتیجه گرفته آنچیزیست که فردی که بمدرسه ای وارد نشده و در انجمنهای علمی عضویت نداشته و عمری در تبعید و اسارت گذرانده در بیش از ۵۰ سال قبل از آن بیان داشته است . ترک تعصبات ملی ، خلع سلاح عمومی ، تشکیل حکومت جهانی با قوای مقتننه و قضائیه و مجریه از تعالیم حضرت بهاء الله است که با صراحة و قاطعیت در الواح متعدده مکررا بیان و تبیان فرموده اند . ولی چنانچه تدقیق و تفحص بیشتر نمائیم جامعیت و رزالت تعالیم دیانت بهائی در مورد صلح عمومی و تفوق آن بر نظرات راسل کاملا

جهانی محول نمایند . این حکومت جهانی باید دارای قوای مقتننه و قضائی باشد . دیوان داوری لاهه برای انجام این امر کافی نیست حکومت جهانی باید قادر به تنفيذ قوانین بین المللی باشد تا این حد که در صورت اقتضاe جزئی از یک مملکت را از مملکتی جدا و به مملکت دیگر ملحق نماید . قدرت جهانی باید دارای قوای برقی و بحری باشد و این قوا باید تنها نیروی حربی موجود در جهان باشند ، ،

راسل در جای دیگر مینویسد ، ، علاوه بر تجارت منافع و علائق بشر در جمیع آنچه مامدنیت مینامیم مشترک است اختراعات و مکافرات منافعش به جمیع راجع است . پیشرفت علم مورد نظر جمیع ممالک مترقی است . اگر فرد دانشمند انگلیسی و یا فرانسوی و یا آلمانی است این مسئله مورد اهمیت و ملاحظه نیست عالم علم و هنر و ادب جهانی است تلاشیای علمی و فرهنگی در یک مملکت تنها برای آن کشور نیست بلکه جهت عموم بشر است . اگر به موارد امتیاز بشر به سایر موجودات توجه کنیم بی شک در میباییم که این موارد امتیاز حالات و صفاتی نیستند که ملتی خاص بتواند ادعائی بر مالکیت آنها بنماید بلکه همه ملل جهان در آن سهیم و شریکند . جمیع دول جهان میتوانند در پرورش و ارتقاء و اتساع این موارد امتیاز بشری مشارکت نمایند . آنکه به فضائل عالم انسانی می اندیشند به سرحدات قراردادی ممالک توجیه نمیکنند و از نظر آنان ملیت تصادفی یکفرد دانشمند و یا ادیب و هنرمند بی تاثیر و اهمیت است . و باز ، ، تا زمانیکه تنفر و شک و تردید و ترس بر احساسات بشریت تسلط دارد بشر نمیتواند خود را از مهالک ظلم و فساد و زور و اعتساف آزاد سازد . افراد انسانی باید بیاموزند که فکر و هم خود را متوجه مسائلی بنمایند که جالب و ضامن منافع مشترک جمیع ملل است نه

حقیقی بین افراد انسانی است و اجتماع در عوالم نامتناهی الهی . بدون تردید تا این صلح در قلوب یک یک افراد بشری مستقر نگردد صلح سیاسی بین ملل و دول را نیز استمراری نخواهد بود .

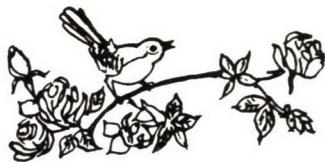
با وجود این راسل شاید در اثر نفوذ کلمه الهی انهدام نظم کنوتی و بنیان دنیای جدید و نظم نوینی را پیش بینی کرده و چنین نوشته است .

، می باید در جستجوی عالمی باشیم که روح بشری زنده و زندگی سرشار از شادی و امید است ... جهانی باید که ... قساوت قلب و حسادت و آنچه جان را مسرت و روح را شادی میبخشد تبدیل گشته ساختن نظیر اینچنین جهانی آسان است ولی افسوس که جهان امروز را آمال و اهداف دیگریست اما اینهم خواهد گذشت و عالم در آتش شهو ات خود خواهد سوخت و از خاکستر عالم دیگری پر از شادی و امید بپا خواهد خواست و فروغ صبحگاهی در چشمانش خواهد درخشید ، . آیا این جهان دیگر آن جهانی نیست که حضرت بهاء الله بآن وعده فرمودند و آیا آن انسانها اهل بها نیستند که با جانبازی و جانشانی به سازندگی آن مشغولند ؟



ظاهر و آشکار میگردد . تنها اساس رزین و استوار صلح جهانی اتحاد ملل و تحالف جهان بر مبنای الفت و محبت بین افراد جامعه انسانی است اگر این قوه جاذبه مختل گردد همبستگی اجتماعات بشری البته متلاشی و نتيجه اختلاف و مالاً جنگ و جدال است . راسل باین سؤال پاسخ نداده که عداوت و خصوصت چندین هزار ساله بین دول و ملل و نژادهای مختلفه و قبائل متعدده و مذاهب متنوعه چگونه می بایست به الفت و محبت و دوستی و برادری تبدیل گردد ، آیا به غیر از قوه ای الهی و نیروئی معنوی و اثربنی ملکوتی میتواند کینه و بغضای مستوره در قلوب را به مهر و وفا و دوستی و صفا تبدیل نماید و جوامع متنازعه بشری را در ظل سراپرده یگانگی جمع نماید و غبار تیره عداوت و خصوصت را به سپاه دوستی و محبت از لوح قلب پاک سازد ؟ شکی نیست که توسعه علم و تکنولوژی و اتساع مناسبات افتصادی و فرهنگی و بسط روابط ارتباطی بین ملل و دول متدرجأً مجتمع بشری را بیکدیگر نزدیکتر و اختلافات کثیره را تقلیل میبخشد ولی در نهایت الفت و محبت و صلح و سلام حقیقی ظاهر نمیگردد مگر آنکه بارقه عشق الهی قلوب را از آسودگی کینه و بعضًا پاک و به نور اتحاد منور نماید . نفوذ کلمه الهیه است که شخص خود پرست را جان برداشت به قربانگاه فدامی کشاند و اسیر هوی و هوس را از دام نفس رهائی میدهد . البته راسل و فلاسفه مادی هیچگاه این مقام و این تأثیر و تأثیر را درک نمینمایند ، در اینجاست که اختلاف فاحش بین مبانی صلح راسل و صلح در دیانت بهائی کاملاً ظاهر و آشکار میگردد . صلح راسل همزیستی مسالمت آمیز بین افراد اجتماع برای جلب رفاه و آسایش عموم در دوران کوتاه زندگی بشری در این عالم مادی است ولی صلح در دیانت بهائی و حدت روحانی و دخول در ملکوت و معحو بیگانگی و اتفاق در ظل سراپرده یگانگی است . دوستی

نوروز



از جناب فرمند مقتبلین (الهام)

جهان کنه زنو خرم و دل افروز است
به یمن شاه قدم روز تازه امروز است
خدای نور بر عفریت جهل پیروز است
جدال و جنگ و توحش از آن دیروز است
که ما یه خفقان است و خانمانسوز است
غلام درگه آنم که حکمت اندوز است
همین طبیعت زیبات نکته آموز است
که لاه نیز ز داغ فراق پر سوز است

به خنده میشکند گل که باز نوروز است
اگر چه سنت نوروز از قدیم بجاست
نوید پر بشریت که زنده گشت و دگر
رسیده نوبت مهر و وفا و صلح و صفا
غبار وهم و تعصّب زلوح دل بزدا
زجمع ثروت و مکنت کسی به حق نرسید
به سیر باغ و چمن شادمانه رو زیرا
اسیر جلوه جانان نه در جهان مائیم

بخوان ترانه شیرین چو بلبلان "الهام"
که شام غم سپری گشته و زنو روز است

چه میکند؟

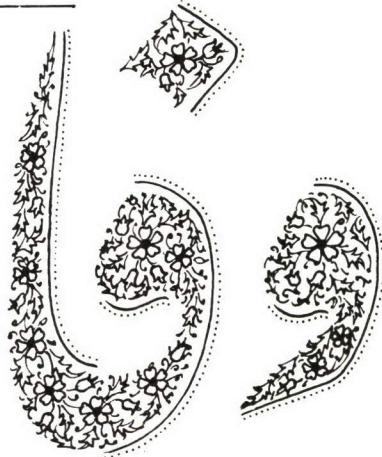
(از جناب بها، الدین محمد عبدالحی)

در آسمان چشم تو دریا چه میکند
آن گردش نگاه تو با ما چه میکند
بنگر که از فراق تو حالا چه میکند
دور از فغان این دل شیدا چه میکند
کز هجر روی ماه تو آیا چه میکند؟
کاین بینوای عشق تو تنها چه میکند

در اشک تو فروغ ثریا چه میکند
از جام باده پرس که در بزم عاشقان
بودی تو در کنار و دلم بیقرار بود
دل بی تو بیقرار و ندانم که آن پری
داری خبر ز عاشق شب زنده دار خویش
رفتی و رفت آذکه تو در خاطر آوری

"عبدی" که در فراق تو امروز خون گریست
در حیرتم که با غم فردا چه میکند

شعر و ادب فارسی



ای سر اهل وفا در خم چو گان تو
غلطان از هر طرف چو گوبیدان تو
خوش آن سر جان که رفت بر سر پایان تو
هر سر جان کی بود قابل قربان تو

گرینه ای قبول زهی از این فتحار «نعم چهانی»

هر زرنوبت اگر جان بپایی تور زند رو است اهل و فازندگی رش رکرند
«ستد تبر عسله»

این گوهری است ریخته در وامن فنا هر دانه ای راشگ که بر دده دده ای
«پرینه عظیم»

ما یم و آستانت تا جان زتن در آید هر دم چوبوی فایان نتوان گرفت یاری
«حافظ»

تم بسینه چو قلم باز شکافند سرم تو می پندار که حرفی بزبان آرم اگر
«سعدي»

محکم است از همه بندی بسایی ما گ بشای پایی ما که کند و فایی ما
«سحاب چهانی»

هر چند در این عهد خرد خرد مدارد گلزار و فارابه دو عالم نفر و شیم
«صالب تبریزی»

چون تا ب جهای تو نیا و رو گفشن شد پریاهنی از تاروفا و خسته بودم
«طالب عاملی»

که جهان را وفا بیا موزم با تو چندان و فاکنم صنم
«شمس الدین چینی»

پارزگان شاهزاد

« ارجمند سراب جحون »



آفسانه فدا

حضرت کنجرو



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ای خویشان و پیوتد آن هوشمند حضرت کیخسرو خسروی فرمود و وفا پروری نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود . با آنچه تعالیم جمال مبارکست و نصایح و وصایای اسم اعظم بتمامه قیام کرد . فی الحقیقته جانش را فدای ، اسپراک ، نمود و جسمش را قربان دوستان فرمود .

آن نفس طیب طاهر بملکوت باهر عروج فرمود و آن جان پاک از فراز افلاک در گذشت و در جهان جاوید تابناک گردید . یاران و خویشان او باید سرفرازی نمایند و مفتخر و متباهی گردند . بدرگاه احادیث شکرانه کنند که چنین نفس مبارکی از ایشان در راه حق پریشان شد و فدا و قربان گردید . ای کیخسرو خسرو دو جهانی و شهریار جهان جاودان . چه قدر عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز کردی و مائند ذهب ابریز در بوته امتحان رخ بر افروختی و شوری انگیختی و نرد محبت باختی و کاری ساختی و از اینجهان تنگ و تاریک بعالیم نورانی تاختنی . خوشابحال تو ، خوشابحال تو . عبدالبهاء امیدوار است که او نیز موفق بپیروی تو گردد و جان را چنین در محبت یاران بیازد . ای خداوند بیمانند این یار عزیز را بپرور و تارکش را بافسر عطا زینت و زیور بخش . دیهیم جهانبانی جهان جاودان ده و اکلیل موهبت آسمانی بر سر گذار . مشتاق دیدار بود در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده مینمود پرتو لقا مبذول فرما پروانه مشتاق بود بشمع جمال نزدیک فرما . بلبل پر احتراق بود بوصل گل فائز کن ، یارانش را یاوری فرما و صیر و قرار بخش و تحمل و اصطبار عنایت کن تا از فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و هجرانش تسلي قلب حاصل کنند . توئی مقتدر توئی عزیز توئی معین توئی توانا و انک لعلی کل شیئی قدیر ع ع

وجود نداشت . گرسنگی و بیماری بیداد میکرد . در چنین شرایط و هشت زا ، جناب اسپراگ در بستر بیماری تیفوئید افتاده و جناب زرقانی و میرزا محرم که در نهایت درجه ناتوانی پرستاری مختصری مینمودند ، ناچار با نا امیدی دست توسل بدامن محفل روحانی بمبئی دراز نمودند که نماینده ای بفرستند تا آقای اسپراگ را به بیمارستانی در بمبئی ببرد .

احتمال آنکه در چنان بحبوحه بلای همه گیر وبا ، کسی به کمک باید ضعیف بود . تنها چاره همان دعا و استغاثه بدرگاه بی نیاز بود .

تلگراف در خواست کمک به محفل روحانی بمبئی رسید و در جلسه خوانده شد . رنگ از چهره مردان خدا که در آتشب برای شور و رسیدگی بمشکلات شهر خود گرد آمده بودند بر گرفت . چه کسی میتوانست پا بدروازه شهر لاهور نزدیک کند و خطر قطعی ابتلای به بیماری وبا را بجان خریده ، اگاهانه خود و خانواده اش را فدا و بی سرپرست نماید بکشاند والا ... عاقل سالمی از محیط بیرون قدم به این دائره وحشت زا نمیگذاشت و جان شیرین را به کام اژدهای مخوف وبا نمیافکند !

باری ، جلسه محفل را سکوتی سنگین فرا گرفته و مردان حتی از اینکه ئگاهشان بهم نیافتد از دیدار یکدیگر پرهیز میکردند . دهانها خشک و تلخ و در فضای معزها زوزه ای چون گردباد سوت میکشید و سکوت و باز سکوت ! من امشب میروم !!!

این صدای مردانه و گستاخ کیخسرو بود که سکوت را شکست و در گوش اعضای محفل بمبئی زنگ زد . کسی را یارای باوری نبود . همه سرپرداشتند و با دهان باز و دیدگان حیرت زده به چشمان نافذ این مرد خدا چشم

تابستان سال ۱۹۰۵ بود که جناب سیدنی اسپراک (۱) مبلغ فداکار امرالله به شبہ قاره هند وارد شد و بهمراهی میرزا محرم از بهائیان ساکن هندوستان ، از شهری به شهری سفر کرده در هر دیار با وجود سختی هائی که طبعا در شرایط زندگی و سفر آزمان در هند برای فردی امریکائی پیش میآمد و از ناهمواری راه و الودگی اغذیه و آب و محل زندگی رنجور میشد ، به عشق تبلیغ امر مبارک حضرت بهاء الله سراز پا نشناخته پای در میدان سرگشتگی نهاد تا ندای یا بهاء الابهی را بگوش مشتاقان برساند .

جناب اسپراگ سفر تبلیغی خود را از شهر بمبئی آغاز نمود و به بسیاری از مراکز عمله هند و برمی رفت . در هر مجمع آوازه امر نازنین را در سخنرانیها و مباحث تبلیغی بلند نمود تا به شهر لاهور (۲) رسید .

در این شهر هیکل فداکار این خادم صدیق گرفتار بیماری تیفوئید گردید و بستری شد . امکان کمک و درمان وجود نداشت زیرا ناگهان شهر را بلای همه گیر وبا بیرحمانه در چنگال گرفت و آنان که نیم جانی داشتند با شکم گرسنه و بدنه رنجور این وادی مرگ را ترک نمودند . جناب میرزا زرقانی که خود آماده ترک این شهر بود بعنوان تنها بهائی سرشناس شهر سفرش را به تاخیر انداخت تا شاید پرستاری اسپراگ را نماید . چهار وحشتناک مرگی فراغیر همه را فراری میداد . خدمات چند پزشک فداکار که هنوز بیمارستان کوچک و ناجور لاهور را ترک نکرده تلاش بی ثمری میکردند دردی را دوا نمیکرد . سرنوشت وبا زدگان در دست ناتوان خود آنان رها گشته بود . روزانه صدھا جسد نحیف که خود عامل دیگری برای انتشار بیماری سهمگین بود در کوچه و بازار رها میشد و امکان دفن

دست بدها برداشتند و کیخسرو راضی و دلشاد هنوز دستان ضعیف او را لابلای انگشتان مردانه اش با آرامی می‌پیشرد. ظهر نشده بود که بدن قوی و نیرومند کیخسرو گرفتار وبا شد. فقط هیجده ساعت طول کشید تا روح فداکار وی با شادی و رضایت بملکوت ایهی صعود نمود و بعد از صعود آن جان پاک حضرت مولی الوری لوحی بافتخار آن بندۀ فداکار نازل فرمودند که بمناسبت عیناً زینت بخش این سطور می‌گردد.

اسپراگ چنان بهبودی یافته بود که در خاکسپاری کیخسرو شرکت نمود و همراه جناب میرزا محمود زرقانی و میرزا محرم به بمبئی رفت تا نیروی از دست رفته را باز یابد و باز به سفر تبلیغی اش ادامه دهد. وی در کتابش مینویسد:

،، لحظه‌ای که کیخسرو به بالین من آمد با وجود ناتوانی بسیار بدنه روح نیروی عجیبی در خود گرفت و ایمان او که در حرکات، نگاه و گرمای دستانش برایم محسوس بود بمن قوت و قدرت بخشید. با آنکه توانائی جواب نداشتم صدای بم مردانه اش را می‌شنیدم و هرگاه در مناجات دستان مرا در دست می‌گرفت گوئی نیروی ایمان او بمن سرایت می‌کرد. افسوس که باید من این خاطره را بنویسم که خسرو جان شیرینش را برای سلامتی من فدا نمود. نه فقط برای سلامتی من، بلکه برای امر نازنین حضرت بهاء الله که من به خدمت و تبلیغش برخاسته بودم. ،، پدر، خانم و دو فرزند خردسال وی چون فرشتگان بدیدار من آمدند. چشمان آنان پر از اشک شادی بود و سرفراز از این فداکاری در راه معشوق ابهی بودند.، پسرش (۳) گفت: پدرم دکاندار کاسیی بود که توانائی و بیان تبلیغ نداشت ولی شما میتوانید به هر گوشه دنیا سفر کنید و ندای یا بهاء الابی را بگوش انسانها برسانید.

بقیه در صفحه ۶۴

دوختند. باز گفت.. من امشب میروم و به تائید جمال قدم اورا یاری میکنم و براستی همانش رفت و همسر و دو فرزند و کاسیی را به اراده پروردگار سپرد.

کیخسرو اسفندیار به بالین اسپراگ رسید و هیکل پژمرده او را در بازوan قوی و دستان نیرومندش گرفت گرمای عشق بهاء الله سراسر وجود مردانه اش را به آتش کشیده بود. با صدائی توانا و مطمئن بشارت داد که بیمار را با خود به بمبئی خواهد برد که با سرپرستی محفل سلامت از دست رفته اش را باز یابد ولی هنوز میدان امتحان گستردۀ بود و نیاز به فداکاری بیشتر.

روز چهارم ورود این شیر مرد به لاهور بود که حال اسپراگ بدتر شد. هرچه کردند بیماری تسکین نیافت و امیدی نبود که او را به بمبئی منتقل کنند. تا نیمه شب همه بربالین او نشستند و میرزا محرم و جناب میرزا محمود زرقانی که از خستگی و نا امیدی از پا در آمده بودند برای خواب رفتند.

خسرو تنها بر بالین بیمار زانو زد. دستان ضعیف او را در دست گرفت و گوئی نیروئی مغناطیسی او را بخود میکشید آغاز مناجات کرد و بدرگاه جمال اقدس ابهی پناه برد. ای مهربان، شفا از تو است.. این مرد از اقصی بلاد غرب به این دیار آمده تا امر مبارکت را تبلیغ کند، زبان توانا و بیان ملیح دارد... من مردی کاسب کارم، ای توانا جان مرا فدای این خادم درگاهت کن. جان من ناقابل است. این ندبه را قبول فرما ...

صبح روز بعد چشمان بی فروغ اسپراگ گشوده شد و برق زندگی از آن درخشش گرفت، همه

بِدْعَةِ بُلَارَاطِسْمِ

(از جناب دکتر ایرج روحانی)

معذّب در دست اهل شرور خانمان بتاراج و تالان دادید و از هر جهتی معذّب و مبتلا شدید. اما این نه از گناهی بود و نه از عصیانی و طغیانی و سوء رفتاری، (۳) آن مظلومان خاطر پشه نیاز دند و بمور ضعیفی دست تعذی نگشودند از هر گناهی معصوم بودند.....

اگر این برداشت از اوضاع و احوال احباء در ایران درست باشد که چون خطأ کرده ایم مورد تنبیه قرار گرفته ایم. مظاهر ظهور چه کرده بودند . حضرت مسیح را بصلیب کشیدند. سینه مبارک حضرت رب اعلی را ۷۵۰ گلوله مشبّک نمود. حضرت بهاء الله و مرکز میثاق در تمام عمر در غربت و سرگردانی و حبس بودند. به این بیانات مبارکه توجه بفرمائید.

حضرت بهاء الله میفرمایند (۴) ، ، ، یک حسین و صد هزار شمربر او قائم و یک خلیل و هزاران نمود برو او محیط . یک روح پاک و صد هزار قابض و یک حنجر و هزار هزار خنجر. در تمام عمر شبی نیاسودم و در جمیع ایام دمی نیارمیدم .،،، حضرت عبللبهاء میفرمایند (۵) ، ، ، این عبد در بچبوحه بلا متولد شد و در مهد جفا تربیت گشت و از پستان رزایا شیر خورد و در آغوش محن و آلام پرورش یافت و بنعماء مصائب نشو و نما نمود و تا باین سن که رسیده جمیع را در نفی و سرگون و غربت و کربت و مشقت گوناگون و بی سر و سامان و سرگشته کوی و هامون بسر

فضل الهی شامل شد که بزیارت دوستانی که همگی از تضییقات و گرفتاری های موجود در ایران نصیب و قسمتی برده بودند نائل شویم . در آن جمع از هر دری سخن بیان آمد تا انکه یکی از دوستان بیاد احباء ستمدیده ایران این مناجات را از حضرت عبدالبهاء تلاوت فرمود. (۱)

،،،،، هوالله ، ای یزدان مهربان یارانت بی سروسامانند و دوستانت اسیر در دست عوانان از هر طرف تیر و سنان و از هر شخصی زخمی بی امان با وجود این سرگشته کوی تواند و آشفته موی تو و دلداده روی تو هر بلائی را ولا دانند و هر دردی را درمان شمرند . غل و زنحیر را تاج و سریر یابند وزندان را ایوان بی پایان دانند .،،،، تلاوت این مناجات اشک از چشمان جاری نمود و حالت روحانی عمیقی به جلسه داد. یکی از دوستان سکوت جلسه را شکست و گفت این تضییقات ، شکنجه ها ، مصادره ها ، تحقیر و توهین ها که بر ما احباء وارد شده و میشود این سؤال را برای من پیش آورده که نکند ما ها گناهی و یا خطائی کرده ایم که تا این اندازه مورد خشم الهی قرار گرفته ایم . دوستی در جواب گفت این طرز فکر و احساس برای دوستان دیگرهم پیش آمده ، حتی در اوایل امر هم سبقه داشته است . برای تائید گفته خودم و جواب سؤال شما دو قسمت کوتاه از الواح مبارکه را تلاوت میکنیم . (۲)

،،،،، هوالله ای آوارگان جمال ابھی هر چند از موطن مألوف دور و مهجور گشید و

نتیجه محمود هر مشقت و زخمی مقبول و محبوب، حضرت بهاء الله میفرمایند(۱۰)، انشاء الله سجن شما و دوستان الهی علت و سبب حریت و آزادی اهل عالم است

حضرت عبد البهای میفرمایند(۱۱) باری عنقریب از سقایه بخون مزرعه امرالله چنان کل و ریاحین برویاند که شرق و غرب معطر گردد و جنوب و شمال معنبر شود

حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند.

(۱۲) استخلاص این فئه مظلوم بی کناه از قیود اسارت و جنگ ارباب ظلم و عداوت ضوصاً و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزت و رخا و آسايش حقیقی از برای اهل بها مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم ، پس اگر چنانچه تلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزايا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید بحق اليقین بدانید و آنی متعدد نماید که میعاد و میقات جلوه موعده دیرینه نزدیک گشته

(۱۳) تحریر و توهین هر موئمنه موقعه ئی باب عزت ابدیه را بروجه عموم نساء ایران بلکه تمام جهان مفتوح سازد

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : (۱۴) ای یاران روحانی و دوستان رحمانی در هر عهد مومن بسیار ولی ممتحن کمیاب حمد کنید خدا را که مومن ممتحنید در سبیل رب مهیمن اسیر هر نوع آلام و محن گشتهید. در آتش امتحان مانند ذهب

پرد..... تلاوت الواح به بحث ما دامنه روحانی و سیعتری بخشید ، اظهار نظر و درد دل کردن را برای همگی آسان ترنمود . یکی از حاضرین گفت بسیار خوب بفرموده حق ما گناهی مرتكب نشده ایم و تأسی بجمال قدم و مرکز میثاق کرده ایم. آخر تا چه حد باید مظلوم بود و بی دفاع ؟ دیگر خسته شدیم . در جواب گفته شد که راه و روش دفاع و نحوه برخورد با این مشکلات و بلایا را حق بطور واضح و ساده برای ما تشریح فرموده از جمله (۶) :

.... در خصوص انتقام مرقوم نموده بودید. یاران باید مظلوم آفاق باشند و از برای قاتلان شفاعت نمایند و از حق طلب غفران کنند

(۷) در سبیل خداوند یکتا شمات شنیدید و اذیت دیدید بحبس رفتید جان دادید ولکن بجهت ظلم چند نفس غافل نباید از حدود الله تعازو نماید. یعنی نباید بنفسی تعرض کنید آنچه بر شما وارد الله بوده

(۸) بسبب ذلت خود، ذلت از برای کسی مخواه مقام صابرین و شاکرین عظیم است جز حق مجو و جز او مخواه. از مشیت خود بگذر و بمشیته الله ناظر باش، یکی از دوستان جوان که دلی پر درد داشت پرسید واقعاً نتیجه و فایده تحمل این بلا یا و شکنجه ها چیست ؟ چرا باید این ها اتفاق بیافتد ؟ ایا ما از آنها درس آموخته ایم ؟ در جواب گفته شد بهتر است که چند قسمت از الواح و اثار را در این مورد تلاوت کنیم . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

(۹) جمیع امور بتایج مربوط . اگر

ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بهاء آئین خود را بخون خود خریده و شهد فدا در سبیل حبیش چشیده بامیدش زنده ایم و از مادونش رسته امرش را تا آخرین نفس ناصریم و بلاایش را در هر حال حامد و شاکر دوستی که سابقه تدریس داشت و پر حوصله بنظر میرسید از بحث ها و زیارت الواح و اثار اینطور نتیجه گیری نمود که جواب همه سؤالات ، مرحوم دوای هر درد و المی که داریم در زیارت اثار مبارکه است . انسان نمیتواند باور کند که به این واضحی و موجزی جواب سؤال خود را می یابد مثل اینکه از طرف حق بحضور طلبیده شده و مورد خطاب قرار گرفته است . بهر حال برای من این مطالب دوستان و زیارت الواح نشئه روحانی همراه داشت . یک مطلب هم من میخواهم اضافه کنم و آن در مورد مقام شدنا امرالله و بازماندگان آن عزیزان است که به زیارت یکی دوقسمت کوتاه از الواح میپردازم.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : (۲۱) آن بنده یزدان و برگزیده رحمن در مشهد فدا با وح ملکوت ابھی پرید و مادر این حیز ادنی محروم ماندیم و مهجور گشتیم . آذان دریای موهبت کبری را یکجرعه نوشیدند و ما در حسرت یک قطره گرفتار صد هزار بلا....

(۲۲) نفوس مقدسی از احباء با سور بیمتنها بمشهد فدا شتافتند و علم شهادت کبری افراختند و ولوله ای در آفاق انداختند و قلوب صافیه را بنار احتراق گذاختند... بخون خویش صفحات آفاق را با آیات عبودیت مرقوم نمودند و گوی سبقت از میدان موهبت رویدند . اما ما بیچاره ایم، افتاده ایم ، بیکاره ایم آشفته ایم آلوده ایم و افسرده ایم که از

خالص رخ برافروختید دوستی که از مصائب واردہ ساغری لبریز داشت صحبت خود را در مورد احیاء و بلایا و فلسفه زندگی با این بیان از حضرت بهاءالله شروع کرد . میفرمایند : (۱۵) اگر شربت وصال خواهی تن بزوال درده و اگر خمر جمال طلبی در وادی حرمان پانه پیراهن تسلیم پوش و از باده رضا بتوش و عالمی را بدرهمی بفروش این بیان مبارک سرلوحه زندگی محبان گوی محبوب و محraman حريم مقصوداست . ترازوی سنجش این است . در همین مورد بیانات مبارکه زیادی هست از جمله میفرمایند : (۱۶) ... هر دل که در محبت حق غرق خون نشود گوشت پاره ناپاک شود ، ، ، ، ، ایام در گذر است و حیات بی تحمل بلایا و رزایا فی سبیل الله بی فایده و ثمر ، حضرت بهاءالله میفرمایند : (۱۷) محبان گوی محبوب و محraman حريم مقصود از بلا پرواندارند و از قضا احتراز نجویید ... زهر بليات را چون آب حیات بتوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخششند لاجر عه بیاشامند.... گردن بر افراختیم و تیغ بیدریغ یار را ب تمام اشتیاق مستاقیم و سینه سپر نمودیم و تیر قضاء را بجان محتاجیم

(۱۹) ... بلی تیر قضای الهی را سینه منیر دوستان لایق و کمند بلای نامتناهی را گردن عاشقان شایق هر کجا خدنگی است بر صدر احباب وارد آید و هر جا غمی است بردل اصحاب نازل گردد عاشقان را چشم تر باید....

حضرت ولی امرالله میفرمایند : (۲۰) ای اهل بهاء صلا باهل نهی زنید و در بین ارض و سماء فریاد برآرید که ای اهل عالم و

چشم نپوشیده و نخواهد پوشید مخصوص در
این ظهور که هر یک از ظالمین را جزا داده
در رئیس روم از قبل و طائفان حولش تفکر
نمایند،

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: (۲۷) هر چند علمای رسوم و روّسای جهول ظلوم بظاهر عربدهای مینمایند و جولانی میدهند عنقریب ملاحظه خواهید نمود که این قوم مانند یوم هر یک بگوشه خرابه ای خزیده و بزاویه خسaran ابدی دویده و در حفره لعنت سرمدی افتاده ...

حضرت ولی امرالله میفرمانید: (۲۸) ...، در کل احیان انذار صریح صادر از کلک میثاق را بیاد آرند و بقلبی مطمئن و عزمی راسخ و قدمی ثابت و روحی پر فتوح منتظر و مترصد ظهور و بروز مصدق این بیان مبارک باشند قوله الاحلى ،، از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرر انگیز است ...،

جلسه ملاقات و بحث و درد دل دوستانه ما تا
نیمی از شب بطول انجامید سرانجام بازیارت
این لوح مبارک از حضرت عبدالبهاء خاتمه یافت
(۲۹).

،، ای کنیز عزیز الهی ... شما اگر در حق نفسی دعا نمائید این را بخواهید، که ای پروردگار از صهیبای بلا جام سرشار بخشش و در انجمن مصائب کبری ساغر لیریز بنوشان. گردنی که سزاوار فداست اسیر زنجیر کن و حنجری که لایق قربانیست مبتلا بخنجر کن تنی که هوشمند است در سبیلت پرخاک انداز و خونی که مطهر است در محبت بر خاک افshan اینست دعای حقیقی اینست نیازبندگان الهی و علیک التحیته والثنا ،، بقیه در صفحه ۳۵

این میدان باز مانده ایم آنان از حیز
امکان تا قطب لامکان پرواز نمودند و با
طیور قدس در ملکوت ابھی دمساز گشتند و
باواز بلند یا لیت قومی یعلمون فریاد بر
آوردند و مادر این جهان تنگ و تاریک
اسیر آب ورنگیم و مشغول بشئون بیگانه و
خویش آن چه موهبتی و این چه محنتی آن
چه اوچی و این چه حضیضی
اما بازماندگان تالان و تاراج دیدند و بی
سر و سامان گشتند و در دست تطاول
ستمکاران اسیرند. باید این بازماندگان
آواره سرگردان را از دل و جان مواظبت
نمود و بخدمت پرداخت، مطلب آخر
که مورد بحث قرار گرفت این بود که حق کاملاً
بر آنچه که پر پیروانش میگذرد آگاه است .

حضرت بهاءالله فرموده اند(۲۴) ... خیمه نظم الهی به دو ستون محکم و پابرجا مجازات و مكافات، مسلماً برای مظلومین مكافات و برای ظالمین مجازاتی خواهد بود . در این مورد هم الواح واثار زیادی داریم .

حضرت بہا اللہ فرموده اند: ... هر نفسی از دوستان که خسارت ظاهرہ براو واقع شده آن ربع کامل بوده و هست اهل بھاء در ربع عظیم بوده و هستند ...،

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (۲۵) : ، ، ، ، ای یاران روحانی من زحمات و مشقتان در خدمت امرالله و تحمل مصیبت و بلوغاً معاونت ضعفاً معلوم واضح. مکافات این اعمال مقبوله از جمال اپهاست در ملکوت تقدیسیش حرف پُر ف مذکور ، ، ،

در مورد مجازات ظالمین حضرت بها الله
میفرمایند (۲۶) . . . حق از ظلم ظالمان

فقر روستاهی جهان سوم، توسعه اجتماعی و اقتصادی و وعده صلح جهانی

«ارجنب دکتر ایرج پوستچی»

، فقرای ارض ،، چه کسانی هستند که اگاهانه یا غیر اگاهانه نقشی بس مهم در تحولات عظیم کنونی جهانی اجرا میکنند و راه را برای اتحاد و اتفاق سیاسی و سرانجام صلح عمومی باز خواهند کرد .

رابطه این ،، فقرای ارض ،، با برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی یک یک جوامع بهائی در سرتاسر عالم و اجرای مضامین محکم و متقن ،، وعده صلح جهانی ،، چیست ؟ احبابی الهی به اصطلاحاتی مانند ،، فقرا و درماندگان ،، و سایر اصطلاحات مشابه در آثار امری آشنا هستند ولی این فقرا و این درماندگان در هر جامعه ای و در هرگوشه ای از این جهان و در هر برهه ای از زمان وضع خاصی دارند . در آثار مبارک حضرت بهاء الله افراد این جامعه محروم را ،، امانت من ،، توصیف فرموده (۲) و در حال حاضر این ،، امانت ،، شامل جمعیتی برابر یک میلیارد و دویست میلیون نفوس میگردد ،، یعنی ۲۴ درصد جمعیت فعلی جهان .

فقرای عالم افرادی از ملتها ، اقوام مختلف ، طوائف گوناگون ، قبایل متنوعه بشری و سایر گروههای قومی میباشند که در شهرها و روستاهای ممالک جهان سوم و ممالک در حال توسعه زندگی میکنند . در این مقاله بحث اصلی بر سر اکثریت بسیار عظیم این گروه (۷۰ درصد) است که در روستاها و دهات

در چهار سال گذشته دو پیام بیت العدل اعظم الهی یکی خطاب به بهائیان جهان و دیگری به اهل عالم صادر شد و هر دو بمنظور اجرای کامل تر اهداف عالیه نهائی جامعه جهانی بهائی یعنی وحدت عالم انسانی دیدگاهی نوین از این مرحله در تکامل جامعه بشری برای هر فرد بهائی بوجود آورد پیام اول که به پیام اکتبر ۱۹۸۳ مشهور است نمودار مرحله ای کامل تر از شرکت عمومی جوامع بهائی در پیشبرد وحدت عالم انسانی از طریق اجرای برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی محیط انسانی میبود .

پیام دوم ،، وعده صلح جهانی ،، (۱) نام دارد که مخاطب آن تمام اهل عالم بودند . این پیام مصائب و مشکلات جهان کنونی را در پرتو تعالیم دیانت بهائی بررسی نمود و ضمناً راه را برای اجراء و توسعه کامل پیام قبلی و امکان حصول یکی از اهداف ملکوتی دیانت بهائی یعنی صلح جهانی ، باز نمود . تکیه گاه هر دو پیام بر راهنماییهای دلسوزانه و مشفقاته آن معهد اعلی به افراد جامعه جهانی بهائی و سایر افراد انسانی در کره ارض استوار است . در عین حال با تعمقی بیشتر معلوم میگردد که تاکید هردو پیام میلیونها انسان را شامل میگردد که در این جهان پر برکت و در این دو دهه آخرین قرن بیستم از ابتدائی ترین مزایای زندگی و حتی زیست محرومند ، یا بگفته دیگر جمعیت عظیم ،، فقرای ارض ،، را شامل میگردد . این

آمار موجود نشان میدهد که سالیانه ۱۵ میلیون نفر فقیر از گرسنگی و سوء تغذیه و کمی تغذیه و عوارض بیماریهای ناشیه از آنها میمیرند که سه چهارم یعنی متجاوز از یازده میلیون آنها اطفال و کودکانند (۴).

قسمت قابل توجه فقرا را بذر کاران کم در آمد - رعایای بدون زمین اجاره دار - خرده مالکین صاحب نیم تا یک هکتار زمین - زارعین بهره کار Share Croppers کارگران روستائی بدون ملک زراعی - مهاجرین فقیر سایر روستاهای که همیشه بدنیال پیداکردن کار و امرار معاش از این ده به ده دیگر سرگردانند - گله داران کم بضاعت که بدنیال پیدا کردن علفزاری برای صحراءها و بیابانها را در گرما و سرما و باد و طوفان می پیمایند - زارعین مناطق خشک و قحطی زده که از مختصر هستی و دارائی ساقط شده و برای سد جوع در اردوگاه های کمکهای امدادی بی صیرانه منتظر لقمه ای نان یا جرעה ای از مخلوط آب و شیر خشک اهدایی میباشند - کودکان و سالمدان ناتوان و ضعیقی که با فروش مختصر سبزیجات باعچه ای کوچک و یکی دو درخت میوه در گذشته به زندگی ادامه میداده و از برکت این مختصر قبلا در آمد تاچیزی داشتند (۵).

علاوه بر وجه مشترک تمام فقرای روستاهای جهان سوم یعنی در آمد ناچیز بخور و نمیر ، قسمت عمده ۴۰ درصد این فقرا کودکان خرسالی هستند که به سن ده سالگی نرسیده اند و در خانواده هائی زندگی میکنند که تعداد زیادی بچه دارند (بطور متوسط ۴ طفل یا بیشتر) . این خانواده های فقیر روستائی ممکن است صاحب زمین و دام و احشام وسائل کار و عملگی باشند یا نباشند ولی اکثریت قریب باتفاق آنها ساعتهای طولانی کار میکنند تا لقمه نانی بدست

مالک جهان سوم بزندگی خود ادامه داده و فقط سدجوی میکنند . تعداد فقرای روستاهای مالک جهان سوم مطابق آمار بانک جهانی در سال ۱۹۷۵ برابر ۲۵۰ میلیون نفوس بود که این عدد تا ۲ سال دیگر یعنی سنه ۱۹۹۰ میلادی به رقم ۹۰۰ میلیون نفوس فقیر بالغ خواهد شد . از این جمعیت بسیار عظیم نصف آن (۵۰ درصد) در هندوستان و بنگلادش و پاکستان - ۱۲ درصد در جنوب شرقی آسیا و شرق آسیا بالاخص در کشور اندونزی - ۱۲ درصد در مالک حاشیه جنوبی صحرا در افریقا و ۱۶ درصد بقیه در مالک شمال افریقا ، امریکای لاتین و خاور میانه زندگی میکنند (۳).

زندگی روزانه فقرای روستاهای مالک جهان سوم از پستی و بلندیهای خاصی برخوردار است . راحت و آسایش کوتاه مدت آنها در یک جشن عروسی در دهکده ای دور افتاده در صحرا افریقا یا جنگل های مناطق حاره و کوهپایه های آنذ ANDES در امریکای جنوبی سروری است کوتاه مدت و زودگذر چون اندکی بعد تشویش خاطر و نگرانی دائمی ، احساس گرسنگی مداوم و ترس از بیماری و بیکاری دوباره وجودشان را در بر میگیرد . برای مثال در فصل برداشت محصول اگر زراعت بخور و نمیر آنها خوب و پر برکت گردد امکان مالی ناچیزی دست میدهد که مختصری پوشک برای اطفال و خانواده ابتداع کنند . اما عدم باران کافی بمدت ۲ سال یا وقوع یک بیماری مهلك کوتاه مدت حاد علیل کننده کافی است که این مختصر هستی را بباد دهد تا آنجا که اندک زمین زراعیشان از دست برود و احشام آنها یکی یکی از گرفتگی بمیرند و افراد خانواده بتدریج سرنوشتی مشابه احشام پیداکنند . البته در زمانی طولانی تر و آتیه ای دورتر . چنین سرنوشت اسفناکی شامل هزاران هزار روستائیان مالک فقیری چون ، چاد - ساحل - دلتای علیا - نیجر - سودان - حبشه بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ گردید .

حیات از این هفته به هفته بعد داشته باشند . بر این اساس است که روزانه بطور متوسط ۴۰،۰۰۰ نفر (سالیانه تقریباً ۱۵ میلیون) از فقرا در این جهان پر برکت ، از گرسنگی ، سوء تغذیه ، عدم تغذیه و قحطی و گرسنگی و بیماری میمیرند .

در روستاهای جهان سوم فقرا از مزایای آب آشامیدنی تصفیه شده سالم محرومند . خانه و لانه و کاشانه آنها پوشید و محفوظ نبوده و از اینمی منازل سایر افراد برخوردار نیست . فقط از ابتدائی ترین محل سکونت برخوردارند و اکثر اوقات بارانهای سیل آسا و طوفانهای شدید این مختصر را نیز بزوی از پای در می آورد . انبار یا مکانی برای نگهداری یا ذخیره غذا ندارند . فرصت سواد آموزی و تحصیل افراد خانواده های فقیر بسیار کم است . زیرا در تقلی امرار معاش و سد جوع این بی سوادی از نسلی به نسل دیگر انتقال میابد . از آن تعداد بسیار محدود اطفال خانواده های فقیر که شانس با آنها یاری کرده و در بعضی روستاهای ممالک جهان سوم بمدرسه میروند بااحتمال قوی اکثرا بعلت فقر شدید خانواده نمی توانند تحصیل خود را بپایان رسانند زیرا بدنبال مشارکت در امرار معاش خانواده مجبورند حتی تحصیلات ابتدائی خود را بپایان نرسانند تا چه رسد به تحصیلات بالاتر . عدم تحصیلات کافی شانس استخدام آنها در مشاغل در آمد متوسط و حتی کم در آمد را بشدت کم میکند . میزان زاد ولد خانواده های فقیر بعلت احتیاج شدید به در آمد و برآوردن احتیاجات اطفال و افراد سالمند خانواده بسیار زیاد است . جوانان خانواده های فقیر که از سلامت نسبی برخوردارند بزوی بعد از سنین ۱۴ الی ۱۵ سالگی خانواده خود را ترک نموده و بدنبال پیدا کردن کار روانه مراکز پر جمعیت شده و به شهرها هجوم میآورند و سرانجام مبتلا به

آورند . بچه و کوچک و بزرگ و سالمند و زارع و دستفروش ، پیله ور و کارگر و عمله همگی در سرمای کشنده و سخت و باد سرد و سوزان با پوشاسکی اندک و یا در گرمای طاقت فرسای شدید عرق ریزان مختصر معاشی فقط برای ادامه حیات بدبست میآورند . بیش از ۸۰ درصد این در آمد فقط صرف تهیه غذا و خوراک میگردد تا از مفارقت جسم و روح جلوگیری کند .

جیوه غذائی قسمت عمده فقرا ر روستاهای چهان سوم از محصولاتی چون جو ، گندم ، ذرت خوشه ای Sorg hum Yam ارزن Millet یا کاساوا Plantain و موز طباخی Cassava گاهی اوقات مخلوط با کمی سبزیجات و در بعضی نقاط نزدیک دریا با اندکی ماهی توام است . سوء تغذیه و عدم تغذیه کافی قدرت کار فقرا را بشدت کم میکند . در کودکان رشد جسمی و فکری ناقص مانده و میزان ادرار و هوشیاری آنها بشدت کم میشود . قدرت مقاومت اطفال و بزرگسالان فقیر روستاهای ممالک جهان سوم در برابر امراض مُسری و عمومی بسیار کم و بیماریهای چون آبله مرغان ، سرخک و اسهال خونی هزاران کودک را از بین میبرد . مرگ و میر اطفال خردسال خانواده های فقیر بسیار زیاد است بطوريکه از هر ده کودکی که در خانواده ای فقیر متولد میشود دو نوزاد تا سن ۲ سالگی از بین میروند بعد بین یک تا سه طفل تا سن ۵ سالگی جان میسپارند و فقط کودک امکان دارد که به سن ۴۰ سالگی برسند . عمر فقرا کوتاه است . برای مقایسه فقرا بطور متوسط ۲۶ سال کمتر از افراد ممالک مرّه غربی عمر میکنند زیرا با وجود پیشرفتهای اقتصادی دو دهه ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵ در جهان سوم و در ممالک در حال توسعه هنوز نزدیک به ۹۰۰ میلیون ، ، فقیر ، ، در روستاهای جهان سوم زندگی میکنند و مداخلشان آنقدر نیست که امیدی به ادامه

انسانهای دیده میشوند که در فقری فقیر تر از ،، فقر مطلق ،، بسر میبرند و فقط به زیستن یا زیست وجود دلخوشند . این گروه عظیم که تعزیبا نصف جمعیت ،، فقر مطلق ،، کره ارض را تشکیل میهند زنان و دختران روستائی فقیر ممالک جهان سوم اند این انسانهای مفلوک تر از مفلوک و درمانده تراز درمانده علاوه بر فقر شدید مالی اکثرا در تحت محدودیتهای اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی و دینی جامعه شان گریبانگیر مسائل و مشکلات متعدد و بی حدّ و حصرنده مسائلی چون عدم اشتغال به کار ، نداشتن منبع در آمد ، عدم تعلیم و تربیت ، وضع اسفناک بهداشت سلامتی خود و خانواده ، سوء تغذیه ، کوتاهی عمر و غیره همگی مسائلی هستند مولود فقر عمومی که زنان فقیر روستائی این محرومیتها را خیلی شدید تر احساس میکنند بعلت فقر و بیچارگی شدید روستاهای اکثرا پدر خانواده مجبور است بدنبال کار روانه شهرها گردد.

چه بسیار اتفاق می افتد که پدر خانواده نه و جهی برای ادامه زندگی زن و فرزندان میفرستد و نه دیگر به ده و روستای خود بر میگردد . در این جاست که این زنان روستائی فقیر نه تنها باید به زندگی خود ادامه دهند بلکه باید قوت لایمتوی نیز برای فرزندان خود دست و پا کنند . چنین زنانی که هیچگونه سهمی در تصمیم گیری ندارند محافظ و مراقب دلسوزی ندارند ، در آمدی ندارند ، نان آور تعدادی بچه های کوچک و تزرگ و یا مریض و یا علیل اند بتدربیح احساس حقارت و کم ارزشی اجتماعی میکنند و این نا عدالتیهای اجتماعی ، سنتی ، فرهنگی ضربه ای دیگر نیز بر روح و روان آنها وارد میسازد و با نداشتن در آمد و یا داشتن در آمدی بسیار ناچیز دستخوش مسائل شدید تر دیگری نیز میشوند که از آن میان مشکلات زیر را میتوان نام برد .

مfasد اجتماعی و محیط ناسالم شهرهای بزرگ میگردد . اطفال و سالمدان علیل که در روستاهای میمانند دیگر قدرت کار کردن ندارند و متکی به جزئی اتفاق از سایر فقرا میشوند !! در میان افراد خانواده های فقیر بعلت فقر عوامل مساعد بهداشتی ، تربیتی ، اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی منابع فطری انسانی چون هوش ، ذکاءت ، ابتکار و تحرك نیروی انسانی بتدربیح ضعیف شده تا جائیکه یا کاملا بهدر میرود و یا ابدا مورد استفاده قرار نمیگیرد . عدم عدالت اجتماعی ، استثمار مالی و اقتصادی و اجتماعی و فکری و روحی باعث میگردد که در میان افراد خانواده های فقیر روستاهای جهان سوم یک حس خصوصی و دشمنی نسبت به سایرین که از آنها مرفه ترند بوجود آید که اکثرا توأم با تنفر شدید اجتماعی است . چنین حالتی شکوفائی ، خلاقیت و ابتکار انسانی را از بین میبرد و باعث تزلزل روحی جامعه فقیر و سرانجام سایر افراد روستاهای میگردد . و نیز در چنین جو نامساعدی نابرابرهای شدید و غیر منصفانه از کارآئی فقرا میکاهد و اشتیاق و ذوق نو آوری را بشدت سرکوب میکند تا جائیکه در اثر سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی گوشتی (پروتئین های گیاهی حیوانی مانند بقولات و حبوبات و گوشت) در جیره روزانه اطفال ، قدرت تفکر و هوش کودکان برای همیشه ضعیف شده و قدرت خلاقیت یا کم گشته یا از بین رفته و یا مغضوش شده و یا نارسا مانده است . نتیجه اینکه افراد خانواده های فقیر روستاهای جهان سوم از عدم ایمنی روحی و فکری رنج میبرند و این عدم ایمنی در نگاههای حسرت بارشان و سایر عوامل دردناک روانی از آه و درد بی منتهای درونی حکایت میکند (۶) .

در میان میلیونها انسان که جامعه عظیم ،، فقرای ارض ،، را تشکیل میهند باز هم

عظیم ، فقرای ارض ، از جهات مختلف در دانشگاهها ، مؤسسات علمی آموزش و تحقیقی و سایر سازمانهای معتبر علمی و اقتصادی و اجتماعی جهان انجام داده اند . برای نمونه سازمان جهانی کار (ILO) (International Labour Organization) فقر جهانی را بدینگونه از نظر اقتصادی توجیه میکند .

، فقر مطلق و فقر نسبی ، ، ، فقر مطلق (Absolute Poverty) حالتی از فقر است در میان افراد ، گروه یا جوامع انسانی که قسمت عده افراد و آن جامعه مواد غذائی بقدر کافی نداشته ، تغذیه صحیح نکنند ، در معرض امراض مهلک قرار گرفته و قادر به خواندن و نوشتن نباشند و نیز از هیچ گونه مراقبتهاي پهداشتی و درمانی برخوردار نباشند . فقر مطلق حالتی است از زندگی و امرار معاش و در آمد که پائین تر از این سطح در آمد حتی به ابتدائی ترین سطح تغذیه و سکونت و بلازره به زندگی نمیتوان ادامه داد . برای این حالت فقر مطلق از نظر در آمد فردی سالیانه مبلغی برابر پنجاه (۵۰) دلار امریکائی حد نصاب شناخته شده یعنی اگر فردی کمتر از این مبلغ در سال در آمد داشته باشد در گروه ، ، فقر مطلق ، قرار دارد . در سالهای اخیر امکان دارد که این رقم ۵۰ دلار به ۲۵ یا ۹۰ دلار امریکائی در سال برای هر فرد فقیر ارتقاء یافته باشد . ، فقر نسبی ، ، حالتی از فقر است که اختلاف شدید سطوح زندگی افراط و تفریطی یک جامعه را نمایان میسازد و مختص روستاها و ممالک جهان سوم و کشورهای در حال توسعه نبوده و در ممالک پیشرفته و مرتفه نیز دیده میشود . (۸)

با اطلاع بر تعاریف فوق ۸۰ درصد جمعیت فقرایی که در فقر مطلق بسر میبرند در

عدم رفاه اجتماعی ، عدم بهداشت و تغذیه صحیح ، حداقل دستمزد ممکنه ، انجام کارهای سنگین و شاق با بیسوادی ، عدم امکانات تحصیل برای خود و فرزندان بالاخص دختران ، عدم حمایت قانونی از حقوق آنها ، عدم اگاهی اجتماعی و سیاسی و قانونی ، تحمل تغییر صاحبان جاه و مقام و ثروت ، عدم آشنائی به مهارت‌های لازم اجتماعی ، مرگ زود رس ، مرگ و میر بیش از حد اطفال آنها ، حاملگی متعدد و نزدیک بهم ، زایمان و بچه دار شدن مداوم و بیماریهای مهلکه مربوط به آن مانند کم بینیگی ، کم خونی ، ضعف شدید و مداوم ، انجام کارهای روز مرہ خانواده و سایر امور طی ماههای آخر حاملگی ، عدم دسترسی به خدمات بهداشتی چون دکتر و دوا و درمان ، زندگی در محیط نامساعد و آلوده به امراض روستاها ، محرومیت از آب تصفیه شده سالم و انجام کار سنگین تهیه آب و محل آن برای مصرف روزانه که در بعضی نقط گرم و خشک مستلزم راه پیمایی از حداقل ۱ کیلومتر تا ۵ کیلومتر روزانه میباشد ، تهیه سوخت برای پخت و پز که ممکن است در بعضی مناطق روزانه بین ۲ تا ۳ ساعت وقت آنها را در مزارع و صحراء ها و تپه ها و کوهپایه ها بگیرد ، نداشتن مسکن محفوظ از برودت شدید زمستان و حرارت شدید تابستان . در موقع کاشت و برداشت محصولات زراعی زنان روستائی بطور متوسط ۱۵ ساعت در روز و هفت روز در هفته یا به تنها و یا به کمک همسرانشان در مزارع کار میکنند تا مواد اولیه خوراکی را تهیه کنند . خلاصه بین ۱۶ تا ۱۲ ساعت زنان فقیر روستائی مجبورند در روز کار کنند (۲) .

از سالهای ۱۹۷۰ به بعد محققین و متخصصین امور اجتماعی ، اقتصادی و تربیتی و سیاسی مطالعات دامنه داری را در باره این جمعیت

بوده ابدا قابل مقایسه نبوده زیرا که تنها امید آنها این است که بتوانند فقط به زندگی خود از این هفته به هفته بعد ادامه دهند . خواهی نخواهی این سؤال پیش میآید که عوامل بروز چنین وضع دردناک و غیر انسانی فقر مطلق میونها انسان چیست ؟ کافی است که خواننده عزیز صفحات جراید روز و انتشارات متنوعه را فقط مرور سطحی کند تا کم و بیش به عل عمومی ، اجتماعی ، فرهنگی ، نژادی ، اقتصادی ، سیاسی ، سنی ، مالی ، دینی و سایر عوامل دست اندر کار آن در مقیاس جهانی پی برد . برای مثال مصارف عظیم تسليحات بین المللی و تجمع ژروننهای عظیم در چند گوشه از جهان فقط نمونه ای از این مسائل زیر بنائی عل فقر در ممالک جهان سوم و ممالک در حال توسعه اند . در عین حال بیت العدل اعظم در پیام ، وعده صلح جهانی ، (۹) بعل بینایی و عوامل موثر زیربنائی که گریبانگیر جامعه جهانی است و در صدر آن وضع پریشان و دردناک فقرا و مستمندان جهان قرار گرفته با ایجاز در کلام واعجز در معنی علت العلل را که عدم توجه جهانیان به پیام شفا بخش حضرت بهاء الله و اندارات مکرر جمال اقدس بوده تشریح و توصیف فرموده چنین ادامه میدهند (۱۰) ... شک و تردیدها ، کجفهی ها ، تعصبات ، سوء ظن ها ، و خود خواهی های کوتاه نظرانه بر روابط میان کشورها و مردم جهان مستولی گشته است در جائی دیگر همین پیام به اهمیت لزوم این مسائل و مشکلاتی که ایدولوژیهای اقتصادی و سیاسی برای میونها انسان بیکناه ایجاد نموده اشاره فرموده و برگی نسل حاضر را بدینسان توصیف میفرمایند (۱۱) ... و یا مرامهای ساخته بشر را جانشین دین کرده‌اند ... و از طرفی از حکومت های ملی بتی ساخته و سایر مردم جهان را منقاد و مطیع یک ملت یا یک نژاد و با یک طبقه قرار داده و مباحثه و

روستاهای ممالک جهان سوم زندگی میکنند و فقط ۱۵ درصد این جمعیت در شهرهای کوچک روستائی و سایر مراکز پر جمعیت هستند . یک برآورد تقریبی نشان میدهد که جمعیت افرادی که در گروه فقر مطلق قرار دارند در سال ۱۹۷۵ برابر ۵۵۰ میلیون نفوس بود که حالیه این رقم ممکن است به ۶۰۰ میلیون نفوس ارتقاء یافته باشد . از این تعداد حدود ۷۵ درصد یا ۴۹۵ میلیون افراد فقیر در ممالک هندوستان ، بنگلادش ، پاکستان و اندونزی در حالت فقر مطلق بسر میبرند . ضمنا در وضع فعلی از جمعیت موجود ممالک کم در آمد یا باصطلاح ممالک فقیر (Poor Countries) ۶۸ درصد در فقر نسبی بسر میبرند و بین ۳۲ تا ۳۴ درصد در فقر مطلق . وقتی که تعداد جمعیتی را که در فقر مطلق و در فقر نسبی زندگی میکنند به یکدیگر اضافه کنیم عددی حدود ۲۵۰ میلیون نفوس بدست میآید که برابر ۴۰ درصد کل جمعیت ممالک جهان سوم و ممالک در حال توسعه است . همچنانکه ذکر شد فقر نسبی در ممالک پیشرفته صنعتی و متمكن و مرغه اروپای غربی ، ژاپن و امریکای شمالی نیز دیده میشود . در کشوری چون کانادا دوائر رفاه اجتماعی خانواده های دو نفره را که در آمد سالیانه شان از ده هزار دلار کانادائی و یا خانواده چهار نفری که در آمد سالانه شان از ۲۱ هزار دلار کانادائی کمتر باشد از نظر رفاه اجتماعی فقیر بحساب میآورند . در ایالات متحده و ممالک اروپائی غربی و مرغه عددی کم و بیش مشابه عدد فوق بعنوان حد نصاب یا مرز فقر نسبی در جامعه و بطور قراردادی انتخاب گردیده ولی باید توجه داشت که وضع زندگی ، تغذیه ، بهداشت ، کمکهای مالی و سایر مزایای رفاه اجتماعی که این افراد خانواده های باصطلاح فقیر در ممالک مرغه دارند با وضع زندگی افرادی که در روستاهای ممالک جهان سوم در فقر مطلق

امور بشری انباشته گردیده است ، و در دنباله همین مسائل در قسمت دیگر میفرمایند (۱۵) ، ، ... دیگر آنکه اختلاف فاحش و مفرط میان فقیر و غنی سرچشمه مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج میکند و عملاً به پرتگاه جنگ میکشاند . ، درست توجه فرمائید که وضع بحرانی و اسفناک ملیونها نفوسی که در فقر مطلق بسر میبرند سرچشمه مصائب بسیار شده که حالت توازن اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جهان را بهم زده و عملاً ۵ میلیارد نفوس جامعه بشری را به پرتگاه جنگ و خونریزی سوق میدهد . لذا اهمیت خاص رسیدگی به وضع فقرای ارض از این بیانات بیت العدل اعظم بخوبی مشهور میگردد . حضرت پباء الله نیز به بار سنگین که بدوش مردمان فقیر است اشاره فرموده و چنین میفرمایند (۱۶) ، .. ای اهل ثروت و قدرت ... وصایای مشفقانه جمال احديه را در اموری که سبب نظم مملکت و آسایش رعیت است اضعاء نمائید . در هر سنه بر مصارف خود تیغزائید و آن را حمل بر رعیت منمائید و این نهایت از عدل و انصاف دور است ... صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل مملکت بوده و خواهد بود ... ، در همین زمینه حضرت عبدالبهاء در باره رنج و کوشش روزانه رعایا و فقرا که مختصر در آمد آنها خواهی نخواهی صرف مصارف چنگ و جدال و خونریزی میگردد میفرمایند (۱۷) ، ، ، در این وقت دول متصل در تدارک حریبه میکوشند و اگر چه بظاهر حرب نیست ولی فی الحقيقة حرب دائمی مالی است زیرا این بیچارهای فقیر بکد یعنی و عرق جبین چند دانه جمع میکنند آن وقت جمیع صرف چنگ میشود ، ، ، ، ، ، منازعات شدید و متعدد بین المللی در وضع اقتصادی کنونی جهان و تلاطمات و نوسانهای خود سرانه بازارهای بین المللی گواه

مبادله افکار را ممنوع و متوقف دانسته و ملیونها مردم گرسته را بپرمانه رها کرده تا قربانی معاملات خود سرانه بازارهای جهان گردند که خود باعث تشدید مصائب اکثریت نوع بشر گشته است و از طرف دیگر اجازه داده است عده قلیلی از آدمیان در ثروت و رفاهی غوطه ورشوند که آباء و اجدادشان حتی خوابش را هم نمی دیده اند ... و جز مفاسد و امراض اقتصادی و اجتماعی مهلكی که در این سالیان اخیر هرگوشه جهان را مبتلا ساخته چه نتیجه ای بیار آورده است ؟) با توجه به بیانات فوق کافی است که به آمار سازمان جهانی کار (ILO) در مورد در آمد فقرای ممالک جهان سوم نظری افکنیم که بوضوح دیده میشود افرادی که در گروه فقر مطلق در جهان سوم قرار دارند و تعداد آنها ۲۰ درصد کم در آمدترین جمعیت آن کشورها را تشکیل میدهد فقط بین ۳ تا ۸ درصد (بطور متوسط حدود ۷ درصد) در آمد ملی نصیبشان شده و ۲۰ درصد مردمان نسبتاً مرتفه همین ممالک از ۵۰ درصد در آمد نصیب میبرند (۱۲) .

حضرت عبدالبهاء به زندگی اجتماعی فقیر و غنی توجه خاص داشته و در یکی از بیانات خود میفرمایند (۱۳) . قوله الاحلى : ، ، ، طبقات ناس مختلفند بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر یکی در قصر عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد . یکی انواع طعام در سفره اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد ، ، ، و نیز بیت العدل اعظم به گرسنگی و بدبوختی مردمان فقیر جهان چنین اشاره میفرمایند (۱۴) ، ، ، چرا اکثریت مطلق جهان در این زمان بیش از پیش در گرسنگی و بدبوختی غوطه ورزند و حال آنکه ثروتها نا محدودی که حتی فرعونها و قیصرها و یا حتی امپراطوریهای قرن نوزدهم خویش را هم نمیدیدند اینک در دست حاکمان

بقدور امکان و اقتضاء رتبه و امکان راحت یابد . همچنانکه امیر عزیز است و در نعمت مستغرق فقیر نیز رزق یومی داشته در ذلت کبری نماند و از شدت جوع از عالم حیات محروم نگردد ...

در حالی که این سطور در دست تهیه بود در کشور جنگ و قحطی زده موزامبیک در جنوب شرقی افریقا جمعیتی حدود ۲۵۰ هزار نفر مشمول بیان مبارک ،، شدت جوع از عالم حیات محروم نگردد ،، شده اند که روزانه تعداد قابل توجهی از این نفوس فقط بصرف گرسنگی و عوارض بیماریهای ناشیه از گرسنگی جان میسپارند . برای تائید این مطلب خواننده گرام میتواند به آمار و شرح مبسوط و مفصل سازمانهای کمکهای بین المللی در باره این فاجعه باور نگردنی در این دهه پر رزق و نعمت مراجعه نماید . ضمناً آمار نسبتاً دقیقی موجود است که نشان میدهد صدها هزار انسان بعلت فقر و از شدت گرسنگی و حمله امراض در روستاهای ممالک افریقائی از غرب تا شرق آن قاره بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ جان سپرده اند . این آمار ها نیز مؤید بیان مبارک فوق است . در این جاست که باز حضرت عبدالبهاء در باره تعديل معیشت میفرمایند (۲۱) ،، ... باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز لاده و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت بایند . امر تعديل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست ،، ملاحظه میشود که حضرت عبدالبهاء سعادت عالم بشر را موكول به تحقق اجرای امر تعديل معیشت فرموده و اساس تعديل معیشت را بر عدم وجود کثرت

بيانات فوق است على الخصوص در خريد و فروش مواد أوليه خام كشاورزي و سائر مواد غذائي از ممالك جهان سوم كه اثرات شوم آن گريبانگير مسببين و مجريان اين برنامه هاي حساب شده خانمانسوز در ممالك مرفه نگردیده بلکه مليونها فقير و بیچاره و درمانده روستاهای ممالك جهان سوم را فقير تر و درمانده تر ميکند . حضرت بهاء الله در الواح و آثار مبارك احباب الهي را متذکر بر وضع بیچارگان و در ماندگان و فقرای ارض نموده و در يکى از الواح چنین ميفرمایند (۱۸) ،، ... باید از شما ظاهر شود آنچه سبب راحت بیچارگان روزگار است کمر همت را محکم نمائيد شايد بندگان از اسييري فارغ شوند و به آزادی رسند امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تيره ستم عالم و امم را احاطه نموده ،، وضع بسیار اسفناک و تاثير آور صدها هزار فقير و بیچاره و گرسنه که بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ در افریقا بخصوص حدود یک ملیون انسانی که در کشور نیجریه (بیفرا) از قحطی و گرسنگی و جنگ خانمانسوز جان دادند نمایانگر بیانات فوق است (۱۹) چاره چیست ؟ ایجاد رفاه نسیی برای مليونها مردم که در فقر مطلق و نسبی روستاهای جهان سوم بسر میبرند کاري بسیار عظيم و سخت طاقت فرسا در سطح جهاني است اما قابل الحصول است . و آن این است که مسئولین امور و مردمان جهان هرچه بيشتر به تعاليم حضرت بهاء الله آشنا گشته و بر اساس نصائح مشفقاته و انذارات متعدده حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء دست اندر کار حل اين معضلات گردند . برای مثال يکی از عوامل موثر رفع اين ابتلاء بشری و قوف بر برنامه تعديل معیشت و اجرای آن است که حضرت عبدالبهاء آن را چنین توصیف میفرمایند : (۲۰) ،، ... سابعاً تعديل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته هر کس

شدنده و قحطی حاد و مزمن اثرات شوم خود را نمایان کردند . در دهات کوهستانی دور دست روستائیان فقیر و رعایا یکی پس از دیگری شروع بمردن کردند چون هیچگونه انبار ذخیره مواد غذائی نداشتند . سه ماه بعد که برای اولین بار کمکهای امدادی بین المللی باین دهات رسید دویست هزار نفر از این فقرا در این میان جان سپرده بودند (۲۳ و ۲۴) . در این جاست که بفرموده حضرت عبدالبهاء احبابی عزیز بی به اهمیت ایجاد مخزن در روستاهای و دهات میبرند همچنانکه میفرمایند ، ، ، ، باید از مخزن در آمد ده برای ایشان تخصیص داد . دیگری . ، ، ، سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته . این شخص را باید از مخزن ده معاونت نمود تا محتاج نماند و راحت زندگی نماید و در هر ده هر قدر ایتم باشد بجهت اعماشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود . از برای عجزه ده باید مقداری تخصیص داد از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود . ، ، ،

باز این سؤال پیش میآید که چاره چیست ؟ در سطح جهانی سازمانهای بزرگ دولتی و غیر دولتی برای رفع فقر مطلق در روستاهای جهان سوم کوشش هائی کرده و میکنند . ولی این مساعی در برابر عظمت مشکل که پایه و اساس آن روحانی است چندان مؤثر نیست . زیرا فقر مطلق ممکن است با استفاده از کمکهای مالی و فنی و اقتصادی کمی کاهش یابد اما از دیاد جمعیت و معاملات خود سرانه بازارهای جهان این مختصر پیشرفت را بسرعت کاهش میدهد . ممکن است سؤال شود که فرد فرداحباء در سرتاسر عالم بهائی چه نوع کمکی و خدمتی به تقلیل فقر و ایجاد آسایش و رفاه منظور حضرت عبدالبهاء می توانند بنمایند . خوشبختانه

بیهود و حصر غنا و شدت نامنتها ی فقر قرار داده اند . لذا میلیونها نفوس که مورد بحث این مقاله میباشند در اجرای این منویات مهم و اساسی جهانی دیانت بهائی نقشی بسیار مهم را نا اگاهانه ایفا میکنند در این مورد بیت العدل اعظم در بیانیه صلح جهانی چنین میفرمایند (۲۲) ، ، بسیار کم اند جامعه هائی که درست باین مشکل پرداخته باشند . راه حل این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و علمی جستجو نمود و با آن با دیده تازه ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدانهای وسیع و متنوع باشد نگریست . مشورتی که خالی از شائبه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که قرارها و تصمیمهای متancode در زندگیشان تاثیر مستقیم دارد ذی مدخل سازد . این امر نه تنها وابسته به لزوم تعديل معیشت و از میان بردن فقر و ثروت مفرط است بلکه با حقایق روحانیه ای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ یک روش و رفتار جدید بین المللی میگردد که خود سهمی عظیم در حل آن مسئله دارد . ، ،

در روستاهای قحطی زده جهان سوم اکثر اوقات قحطی و گرسنگی و مرگ و میر سریع فقرا بدنیال خشک سالی مداوم و عدم کمک و امداد رفاهی به این افراد پریشان حال است که حتی مکان و انبار ذخیره غذا و محصولات جمع آوری شده را ندارند . برای مثال خشکسالی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ در ایالت ولو (Wollo) حبسه نمونه بارز و در عین حال اسفنگ این واقعیت است در این سالها میزان بارندگی برای دیم کاری (زراعت بدون آبیاری) کافی نبود ولی رعایای فقیر و ساکنین دهات این ایالت محصول بخور و نمیری برداشت میگردد . در بهار ۱۹۷۳ بارندگی بسیار قلیل بود و محصولات بکلی خشک

داند این جاری میشود و سبب آسایش خلق و مؤید نظام عالم است زیرا موكول برگشت و رضایت منفق است ... و نفوسی در امرالله مانند سلطان الشهدا بودند که در ایام سختی جمیع اموال خود را صرف فقرا و ضعفا میتمودند ، ، . و نیز میفرمایند (۲۸) ، ، ... اینست که شرایع الهیه مقنن و مقرر که اهل ثروت محض اعاشه فقرا و دستگیری ضعفا هر سال مبلغی از مال خویش را اتفاق نمایند . و این از اساس شریعت الهیه است و بر جمیع فرض عین است و چون در این خصوص انسان از طرف حکومت مجبور نیست و محکوم نه بلکه بصرافت طبع و طیب خاطر در نهایت روح و ریحان اتفاق بر فقرا مینماید بسیار محبوب و مرغوب و شیرینست و مقصود از اعمال مبوروه که در کتب الهی مذکور اینست و السلام ، ،

در پیام و عده صلح جهانی (۲۹) بیت العدل اعظم راه حل معصلات و مشکلات کنونی را فقط بداشتن حسن نیت و خیر خواهی منوط ندانسته و آن را بر احوال روحانی و برنامه های عملی استوار کرده و چنین میفرمایند : ، ، برای حل هر مشکل اجتماعی میتوان بر اصول روحانی یا بقول دیگر بر ارزشها انسانی اتکاء نمود زیرا هر شخص خیر اندیشی برای مشکلات راه حلی پیشنهاد مینماید ولی خیر اندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و وافی برای حل مشکل نیست اینجاست که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم میشود زیرا هم سبب بوجود آوردن محیط مساعدی میشود که موافق و متوازن با فطرت اصلیه انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرک و یک اراده و آرزوئی را بر می انگیزد که بموجب آن راههای عملی برای حل مشکل مکشوف و اجرایش آسان تر

احبای جهان بهائی علی الخصوص احبابی مهد امرالله از زمان حضرت عبدالبهاء در انواع و اقسام برنامه های اجتماعی و اقتصادی کشورشان چه در داخل جامعه امر و چه در خارج از آن شرکت جسته و مصدر خدمات شایانی بوده و تجارب گرانبهائی در این زمینه دارند . تشکیل کلاسهای بیسوسادی در روستاهای اجرای برنامه های ترقی نسوان ، اجرای برنامه های کمکهای اجتماعی توسط جوانان بهائی در سرتا سر ایران ، برنامه های فردی چون تشویق و احداث صنایع قالی بافی در روستاهای اجرای برنامه های کمکهای اقتصادی از قبیل تشکیل شرکتهای سهامی تحت اشراف محفل مقدس ملی بهائیان ایران در مناطقی که از رشد اقتصادی قابل توجهی برخوردار نبودند ، ایجاد درمانکاهای بیمارستانها و برنامه های فردی درمانی در روستاهای و صدها برنامه دیگر تا سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) مبین این تجارب بسیار ارزنده است . حال در وضع موجود احبابی الهی میتوانند وضعیت فعلی فقر روستاهای جهان را بدقت مطالعه فرمایند و در اجرای برنامه های اجتماعی و اقتصادی محافل مقدس محلی و ملی چون مسافرتها تبلیغی و تشویقی بین المللی در ممالک جهان سوم معاضد و کمک کار این محافل مقدسه گردند . از طرف دیگر حضرت عبدالبهاء یکی از راههای مهم حل این مفصل را در اتفاق عمومی ملاحظه فرموده و چنین میفرمایند (۲۶) ، ، ... نفوس اغناها باید خودشان زیادی مال را بفقدان اتفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بمحب شریعت الله هر گونه آسایش داشته باشند ، ، و در جائی دیگر در باره همین موضوع میفرمایند (۲۷) ، ، ... که از خصائص و مایحتاج اموال خود اتفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت و نهایت روحانیت ... چه که صاحب نعمت دیگران را مقدم بر خود

-۹ وعده صلح جهانی

-۱۰ وعده صلح جهانی پیش گفتار صفحه ۳

-۱۱ وعده صلح جهانی قسمت ۱ صفحه ۴

-۱۲ ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۴۲۹
۴۳۴-

-۱۳ خطابات حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۵۱ یا
پیام ملکوت صفحه ۱۳۴

-۱۴ وعده صلح جهانی قسمت ۱ صفحه ۵

-۱۵ وعده صلح جهانی قسمت ۲ صفحه ۳

-۱۶ اصول عقاید بهائیان صفحه ۵۴ - منتخباتی
از آثار حضرت بهاء الله از انتشارات محفوظ
روحانی ملی بهائیان آلمان - اگست ۱۹۸۳

-۱۷ خطابات حضرت عبدالبهاء صفحه ۵۸ یا
پیام ملکوت صفحه ۱۰۲

-۱۸ دریای دانش صفحه ۸۵ -۱۹

Brown, L.B; et al. 1984. State of
the World, W.W. Norton, New York -۱۹
pp. 188

-۲۰ خطابات مبارک صفحه ۲۵۳ یا پیام ملکوت
صفحه ۳۰

-۲۱ پیام ملکوت صفحه ۱۲۵

-۲۲ وعده صلح جهانی قسمت ۲ صفحه ۳

-۲۳ ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۱۷۲
۱۷۶ -
بقيه در صفحه ۲۵

وفی الحقيقة حل مشكل فقر روستاهای جهان سوم
در نشر نفحات الله تبلیغ امرالله و استحکام
بنیان روحانی فرد فرد جهانیان قرار دارد .

ماخذ مورد استفاده

-۱ وعده صلح جهانی - ترجمه بیانیه بیت العدل
اعظم خطاب به اهل عالم مرکز جهانی بهائی از
انتشارات لجهنه امور احباب ایرانی امریکائی -
دارالانشاء محفوظ روحانی ملی بهائیان ایالات
متّحدة ۱۹۸۵ ویلمت ایلیسوی .

-۲ کلمات مکنونه

-۳ ایرج پوستچی

Poostchi, Iraj. 1986. Rural
Development and the Developing
Countries An Interdisciplinary
Introductory Approach.
p. 429-434

Oxfam America, Facts for Action, -۴
No 1, 1982 p.2

-۴ ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۴۲۹
۴۳۴-

-۶ ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۴۲۹
۴۳۴-

-۷ ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۴۰۷
۴۱۶-

-۸ ایرج پوستچی مرجع شماره ۳ صفحات ۴۲۹
۴۳۴-

قسمت جوانان

«زیرنظر کمیون جوانان عندیلیب»

جوانان عزیزتران بیرون

در ایامی که آئین مبارک حضرت رحمن در سراسر عالم منتشر گردیده و جوانان عزیز الهی در نقاط مختلفه عالم مشغول به خدمت میباشند ، هیئت تحریریه مجله عندیلیب بمنظور ایجاد ارتباط بین جوانان و تبادل تجارب ایشان مناسب دید که چند صفحه ای از مجله عندیلیب را از آغاز انتشار به جوانان اختصاص دهد. بمنظور تقویت و هر چه بهتر نمودن این قسمت ، هیئتی جدیداً جهت تنظیم و تدوین قسمت جوانان برای عندیلیب تشکیل گردیده ولی قدر مسلم آنکه این بهبودی و تقویت و ترقی جز به کمک و مساعدت شما عزیزان ممکن نیست .

دلهائی که از شوق خدمت میلرزد ، دستهائی که از حرکت و جنبش برای برافراشتن علم امرالله نمی ایستد و پاهائی که با گامهای استوار و محکم قدم در راه پیشرفت امرالله میگذرند مسلماً احتیاج به تشویق و ترغیب دارند این کاری است که عندیلیب با دل و جان مشتاق انجام آن میباشد .

بتاریخ امر مراجعه نمائید قدوسها ، روح الله ها و بدیع هارا دقیقت بر شناسید و ببینید که بزرگان ما جوان بودند ، جوان ماندند و جوان از جهان رفتهند . اگر به سالخوردگی رسیدند جوانی از دست ندادند زیرا که ایشان را نه دل در سینه به پژمردگی گرایید نه جان در تن . پس ای جوانان عزیز ، ای کسانی که چشم امید عالم بسوی شماست و ای شما که مسئولیتهای مهمه آینده امر را بعده خواهید گرفت ، بیائید دست در دست یکدیگر دهیم و با تبادل افکار و عقاید گامی فراتر در راه ترقی برداریم . این بخش جوانان عندیلیب متعلق به شماست لذا مقالات امری ، خاطرات ، تجارب ، اشعار ، مقالات تحقیقی و علمی و کلاً مطالب و ایده های خود را برای ما ارسال دارید . برایمان بنویسید چه مطالبی را بیشتر دوست دارید و یا چه مطالبی در قسمت جوانان جالب نیست . مشکلات و یا سوالات خود را بنویسید و مسلم بدانید که یا از طریق مجله و یا شخصاً با ارسال نامه با شما تماس خواهیم گرفت . همیشه در نظر داشته باشید که عقاید شما راهنمای و چراغ هدایت ما بسوی هر چه بهتر نمودن قسمت جوانان بوده و هست لذا منتظر نامه ها و مطالب ارسالی شما هستیم .

شاد باشید

جوانان عندیلیب

نقل از صفحه ۴۵

کیخسرو اسفندیار اولین بهائی شرق بود که فدای برادر بهائی غربی اش شد و چون خبر این داستان سرگشتنگی و وفا به سمع مبارک حضرت عبدالبهاء رسید لوح بی نظیری به خانواده و بازماندگان وی خطاب فرمودند و ، ، حضرت کیخسرو ، را به لقب پر افتخار شهید ، جاودانه ساختند .

۱- نویسنده کتاب ، ، یکسال با بهائیان هند و برمه ، Mr. Sydney Sprague

۲- در آنزمان شهر لاہور که اکنون در پاکستان است جزء سرزمین هندوستان بود .

۳- پسر کیخسرو اسفندیار ، جناب روزبهیان عمر شریف را به خدمت امرالله در تبلیغ و مهاجرت گذراندند و در مهاجرت به ، ، گامبیا ، افریقا ، به عنایت حضرت ولی عزیز امرالله به دریافت لقب Knight of Bahá'u'lláh و فاتح گامبیا سرافراز گشتند . صبیه جناب روزبهیان ، سرکار خانم سرویان ، اکنون در ونکوور کانادا اقامت دارند .

جوانان بهائی و فشارهای اجتماعی

(بغم جناب ابراهیم روشنی)

ب :

سُست و متزعزع ساخته امر پاکی و طهارت و تمسّک بذیل عفت و عصمت باید بنهایت همت نصب العین یاران الهی قرار گیرد و در خدمات فردیه و شئون اجتماعیه آنان بعنوان حارسان امر حضرت یزدان و حافظان شریعت سبحان بنحو اتم واجلی مشهور شود بالاخص در این اوان که اوضاع و احوال در اثر تمسّک شدید بعلائق مادیه و انهماسک در شئون نفسانیه که حال در آن اقلیم بکمال شدت حکمفرماست وجهه مخصوص حاصل نموده ، ،

بيانات مبارکه تصویر واقعی جامعه ای را که در آن زندگی میکنیم برایمان ترسیم مینماید. یکی از مسائلی که ما جوانان بهائی در جامعه غیر بهائی یا آن مواجه هستیم، مسکرات یامشروعات الكلی است که به نص حضرت پهاءالله در کتاب مستطاب اقدس نهی شده است . برای هر یک از ما بسیار اتفاق میافتد که دوستان عزیز غیر بهائیمان در محل کار ویا در جوامع تحصیلی ما را به مهمنیهای خود دعوت مینمایند و یا بدلاط شغلی مجبور هستیم در مهمنیهای آنها شرکت کنیم . هر یک از ما اغلب بدليل اینکه با این اشخاص هر روز در تماس هستیم و نمی خواهیم که خود را از آنها جدا کنیم بالطبع در بعضی اوقات دعوت آنها را قبول میکنیم . در جوامع غیر بهائی مشروعات الكلی امری معمول و نبودن آن غیر عادی میباشد. آیا تا بحال از خود سؤوال نموده ایم که وظیفه هر یک از ما جوانان بهائی در چنین مواقعي چیست ؟ آیا اگر به ما مشروعات الكلی تعارف کنند بهانه های مختلف به مانند میل ندارم و یا حالم خوب نیست میآوریم و بدین طریق از گرفتن مشروب

اليوم که ما جوانان بهائی ایرانی در اطراف و اکناف کره ارض پراکنده گشته ایم و در جوامع مختلف زندگی میکنیم که آداب و رسومشان بسیار متفاوت است طبعاً با مشکلات و فشارهای اجتماعی مواجه خواهیم گشت که خاطر ما را آزرده میسازند . این فشارها در نقاط مختلف جهان به صور متفاوتی جلوه گر میشوند . در ایران جوانان بهائی ثابت نموده اند که حسن حسین امرالله را حافظند و از تضییقاتی که در سالهای اخیر بر آنها وارد آمده است بیمی نداشته بلکه با شجاعت و دلیری با آنها روپرور گشته اند و در سبیل خدمت به امرالله و اعتلاف لوای کلمة الله اتفاق جان نموده از جام شهادت نوشیده اند. اما فشارها و مشکلاتی که ما جوانان بهائی خارج از ایران با آن مواجه هستیم بسیار متفاوت و لکن در نوع خود حائز اهمیت فراوانی میباشد. جامعه ای که ما جوانان بهائی در آن زندگی میکنیم مملو از آلودگیهای مختلفی است که میتواند مارا به منجلاب فساد و بی دینی بکشاند . تقدیس و تنزیه در این جامعه بی معنی است . تند بادهای بی دینی بر عواطف روحانی غلبه نموده و اثری از عفت و عصمت ، طهارت و پاکی دیده نمیشود . جوانان غیر بهائی اغلب در این اقیانوس فساد که نام آن را جامعه گذاشته ایم مستغرقند و چون امیدی برای رهائی و نجات نمی بینند به مشروعات الكلی و مواد مخدّر بناء میبرند.

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

، در این ایام که عواطف بی دینی و عدم تعلق به احساسات و عواطف روحانی مبادی اخلاقی را ضعیف و بنیان ملکات انسانی را

دامنگیر آن شده . اما قبل از اینکه به هدایت جوامع غیر بهائی بپردازیم باید خود را صیقل زده و رفتار و اقوالمان را از آلودگیهای که ما را احاطه نموده پاک و مطهر نمائیم .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

، این تقدیس و تنزیه با شئون مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکی و طهارت و اصالت و نجابت مستلزم حفظ اعتدال در جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استفاده از ملکات و قرائی هنری و ادبی است . همچنین توجه و مراقبت تام در احتراز از مشتبهات نفسانیه و ترک اهواه و تمایلات سخیفه و عادات و تفریحات رذیله مفرطه ایست که از مقام بلند انسان بکاهد و از اوج عزت بحضور ذلت متنازل سازد و نیز مستدعی اجتناب شدید از شرب مسکرات و افیون و سایر آلیشهای مضره و اعتیادات دنیه نالائقه است ، ،

آلودگیها و مفاسد اجتماعی به سه وسیله در زندگانی ما تأثیر مینمایند و ما را از اوج عزت به حضیض ذلت تنزل میدهد . این سه طریق عبارتند از : دوست بد ، محیط بد و دوری از محیط بهائی . هر یک از عوامل فوق باعث ترزل و انحراف یک جوان بهائی از صراط مستقیم میگردد و رائمه بی دینی و فساد در کالبد وی می دهد . این عوامل ذکر شده به یکدیگر مرتبط و در عین حال هر یک بنوبه خود سقیم و پلید است . دوست خوب باعث ترقی و دوست بد باعث تنزل مقام انسان میگردد . او را منحرف نموده و مرآت صدر او را کدر و مظلوم مینماید . ما جوانان بهائی که در اینچنین جوامعی زندگی میکنیم باید سعی خود را برآن داریم که در انتخاب دوست دقت فراوان نمائیم .

امتناع میورزیم و یا آنکه آن را برداشته بدون اینکه کس ما را ببیند آن را به گوشه ای میگذاریم . دوستان عزیز وظیفه ما جوانان بهائی که حامل پیام وحدت عالم انسانی هستیم این است که در کمال شجاعت و بدون آنکه لحظه ای تأمل نمائیم بگوئیم خیر ، من بهائی هستم و مشروب نمی خورم . ما با این عمل خود هم اطاعت از حکم حق جل جلاله نموده ایم و هم موجب تبلیغ امر شده ایم . بیت العدل اعظم الهی در دستخط اخیر خود تبلیغ را اعظم وظیفه پیروان جمال ایهی و مغناطیس تائیدات غبیبه می نامند و در جائی دیگر میفرمایند ، ، تبلیغ و انتشار کلمه الله چون باحیات فرد اهل پهاء آمیخته باشد نتائجش بسیار است زیرا هم قلوب پاران را قوی و مطمئن و ارواحشان را مستبشر و مستريح میسازد و هم سبب میشود که خبل عاشقان جمال رحمن از دیاد یابد و بر تعداد لشکر نجات بیفزاید و فتوحات روحانیه آینده را تسريع نماید ، ،

ما جوانان بهائی باید باعمال و رفتار و اقوال خود دوستان غیر بهائی را که تنها راه نجات از مصائب و مشکلات زندگی را در بطری مشروب و یا استعمال مواد مخدّر میدانند هدایت کنیم و پیام حق را به آنان برسانیم تا مصدق بیان حضرت ولی امرالله شویم که میفرمایند :

، الیوم یوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است که با همتی زائد الوصف امواج دریای ماده پرستی را در هم شکنند و بحر تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف و پست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و با انوار دیانت ، جامعه بشروی را بشاهراه فلاح و رستگاری هدایت کنند ، ،

پس ما جوانان بهائی باید همواره متذکر باشیم که وظیفه ای عظیم به عهده داریم و آن هدایت جامعه بشر از مصائب و آلودگیهای است که

از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است و چون باین تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را بافعال لایقه و اعمال طیبه مزین دارند و اثبات نمایند تا از مادون ممتاز گردند و سرمشق سایرین شوند .، ما جوانان باید به امر مبارک عشق ورزیم و در توسعه نطاق امرالله بکوشیم و خود را در مقابل جامع بشری مسئول بدانیم . این وظیفه ما جوانان است که امر الهی را با خدمات خود سقايه نمائیم و آنچنان عاشق باشیم که مصدق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء شویم که میفرمایند :

،، ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید و قرن رب مجید چنان منجب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصدق این شعر گردید : ای عشق منم از تو سر کشته و سودائی اندر همه عالم مشهور به شیدائی، این وظیفه هر یک از ما جوانان بهائی است که خود را از الودگیهای جامعه امروزی حفظ نمائیم و بهترین راه برای مصونیت از این الودگیها عشق به جمال مبارک و خدمت در ظل امرالله است .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

،، جوانان بهائی مخصوصاً^۱ بایستی همیشه کوشان باشند که سرمشق و نمونه حیات بهائی باشند . جهان اطراف ما را فساد اخلاق ، اغتشاش و عدم عفت ، هرزگی و بدرفتاری پر کرده است . جوانان بهائی میبایست دشمن این مفاسد باشند و با پاکی و پاکدامنی ، صداقت ، تجابت ، تحمل و رقتار نیک خوبیش دیگران را از پیر و جوان با مرالله جلب نمایند جهان از حرف خسته شده و تشنّه عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند .،

حضرت بهالله در لوح احمد فارسی میفرمایند :

،، پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من ! خود را از سموم نفس خبیثه واریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نماید ، تا اشجار وجود ، از جود معبد ، از نفحات قدسیه و روحات انسیه محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احديه ، جدید و خرم ماند .،

و در کلمات مکتوته میفرمایند :

،، زینهار ای پسر خاک با اشاره الفت مگیر و موانت مجو که مجالست اشاره نور جان را بنار حسبان تبدیل نماید .،

ما جوانان بهائی باید سعی نمائیم که همواره در ظل امرالله زندگی نمائیم ، در تشکیلات امری شرکت نمائیم و بر فعالیتهای تبلیغی خود بیفزائیم . جوانان بهائی رافعان لوای امرالله هستند و این وظیفه ماست که شریعة الله را زنده و نیاض و اساسش را محکم و متین و مقدراتش را مستحکم و رصین نمائیم . اگر هر یک از ما خود را غرق در خدمات امری نمائیم و قسمتی از اوقات فراغت خود را وقف به مطالعه و تزئید معلومات و آثار و الواح مبارکه قرار دهیم و شریعه الله و خدمات به آنرا بر امورات دیگر زندگی خود رجحان دهیم در آن زمان است که این فشارهای اجتماعی و الودگیهای جامعه بر ما اثری نخواهد نمود .

حضرت ولی امرالله در باره تزئید معلومات جوانان میفرمایند :

،، علوم مادیه عالیه و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدسه از انجیل و توراة و قرآن ، کل

میس مارشال در آباده

«بعلم جانب عطاء آگاه»

اتوموبیل رو به آباده بحرکت آمدیم - یادم میآید که در عمر خود با چنین سرعتی دوچرخه نرانده بودیم . مثل فرفه پامیزدیم و مثل گلوله پا بپای اتوموبیل در حرکت بودیم .

پدران ما که از دور اتوموبیل و جمعیت بچه ها دوچرخه سوار را دیدند صدای الله ابھی باسمان رسید - عده ای فریاد میزدند یا بھی الابھی و دیگران نعره میزدند الله ابھی - اتوموبیل توقف کرد و مارتا روت از اتوموبیل پیاده شد - یک حالت تعجب و حیرت و وارفتگی در من و شاید در سایر بچه ها ایجاد شد.

برای هفته ها و ماه ها ورود مارتا روت ورد زبان همه بود و در نتیجه این مشغولیت فکری در خیال و فکر و ذهن ما مارتا روت بصورت یک فرد قوی هیکل و فوق العاده جلوه گر شده بود - من فکر میکردم مارتا روت بایستی عالی تر بزرگتر از همه افرادی باشد که من دیده و یامیشناختم . بزرگترین و شاهانه ترین فردی که تا آن زمان میشناختم اول رستم بود که سالها پیش مرده بود و دیگری پدرم بود که طی متجاوز از سی سال نه فقط رهبر شناخته شده جمعیت بهائی آباده بود بلکه در میان همه مردم آباده از بهائی و مسلمان و غیره یک سروگردان از همه بالاتر و بزرگتر بود ، با تمام این احوال من تصوّر میکردم مارتا روت حتی از پدرم بزرگتر و قویتر و عظیم تر و حداقل در قد و قواره هم ردیف رستم خواهد بود - وقتی پدرم که در جلو جمعیت بود برای خوش آمد گوئی به مارتا روت نزدیک شد من یک زن کوچک نحیف را

درست بخاطر ندارم چه سال و ماهی بود ولی خوب بخاطر دارم که در جمعیت بهائی آباده شور و هیجانی برای ورود میس مارتا روت وجود داشت . ما آنرا (مارسا روس) تلفظ کرده و خیال میکردیم (مارسا روس) فقط یک کلمه است . ما بچه بودیم و آمدن (مارسا روس) به آباده هفته ها ورد زبان همه بود . در روز ورود ما پسر بچه ها سوار دوچرخه های خود شده چندین کیلو متر در جاده خاکی اصفهان به پیشواز رفتیم - بزرگترها که دوچرخه سواری نمیکردند فقط دو سه کیلومتر به پیشواز آمدند . پدرم که سوار الاغ سفید تند رو خود بود در رأس پیشواز آمدگان قرار داشت و مخصوصاً الاغ خود را آورده بود که اگر (مارسا روس) بخواهد میتواند سوار شده وارد آباده شود . چون در کوچه های تنگ و باریک آباده با اتوموبیل نمیتوان رفت .

بعد از ساعتها انتظار اتوموبیل (مارسا روس) از دور پیدا شد و ما بچه ها که همه شاگردان مدرسه تربیت آباده بودیم نعره الله ابھی را بلند کردیم تا باین وسیله به مسافر خود بفهمانیم که ما بهائی هستیم و به پیشواز آمده ایم ولی مسافر بیچاره که یک عده پسر بچه دوچرخه سوار پرسروصدا را در مقابل خود دید و حشت کرده دستور داد که راننده هر چه سریعتر از ما دور شود .

باری اتوموبیل در جلو ما توقف نکرد و به حرکت خود بسوی آباده ادامه داد ، ما هم دوچرخه های خود را سوار شده و در اطراف

۷ دیگر با یک قوطی کبریت نو بالای تخت او قرار دادند - یک بادبزن دستی حصیری و یک کتاب انگلیسی موجود در خانه که در آن موقع نمیدانستیم موضوع چیست و بعدها فهمیدیم یک کتاب طبی کهنه است در روی میز کوچکی پهلوی تخت گذاشته شد - مقداری مغز بadam بوداده مقداری کشمش سیز و انجیر و زردالوی خشک با کمی توت خشکه در ظرفی در طاقچه گذاشته شد - پرده های اطاق عوض شده بود و پرده قلم کاری که ساخت اصفهان و شاه عباس را در حال شکار و پرده دیگری که تصویری از لیلی و مجنون داشت آویزان شده بود مقدار کافی هیزم خشک در بخاری دیواری گذاشته شده بود با وجودیکه بخاری دارم فصل زمستان نبود - یک کوزه سفالی پر از آب خنک در روی یک چهارپایه در گوشه اطاق جا داده شده بود .

یک جاجیم در روی تخت و چند قالی ترکی در روی کف اطاق و چند صندلی چوبی مبلمان اطاق مارتاروت را تکمیل میکرد .

جمعیت مستقبلین کم کم به آباده نزدیک میشد و ها بچه ها مانند بازیگران سیرک با دوچرخه های خود در جلو و در اطراف و در عقب جمعیت حرکت کرده و سور و هیجانی به این جمعیت که در هر قدم طوفانی از گرد و خاک بهوا میفرستاد در حرکت بودیم - خانه ما در آباده در محلی بنام قلعه کهنه جا داشت یعنی قسمت قدیمی و اولیه آباده بود و بنا براین باقی از یک قسمت کوچه ها و بازار و جلو مسجد و حسینیه عبور کرد تا بخانه ما رسید - جمعیت بهائی وارد اول بازار شد و ما که سوار دو چرخه در جلو حرکت میکردیم برای مردم آباده و کاسب بازار اعلامی برای نزدیک شدن بهائیان بود .

این یک رسم همیشگی بود و موقعی که پدرم از

دیدم که ابدا آثار عظمت و اقتداری که ماها در ذهن خود راجع به او ترتیب داده بودیم در او دیده نمیشد - پیره زن نحیف (در نظر ما بچه ها هر که از سی سال بالاتر داشت پیر بود) با پدرم دست داد و حرفهائی رد وبدل شد - نه آنچه او گفت کسی فهمید و نه خوش آمد پر آب و تاب پدرم برای او قابل درک بود - تنها کلمات و جملاتی که میتوانست برای همه یعنی مسافر و پیشواز کنندگان معنی و مفهومی داشته باشد کلمات الله ابی یا بهاء الابی و یا علی الاعلی بود . مارتا روت نه فقط قد و قواره و عظمت و هیکلی که ما انتظار داشتیم نداشت حتی الله ابی را نمیتوانست بخوبی و روشنی ماها تلفظ کند - چه یاًس و وارفتگی !

بعد از صرف چای و آب خنک و میوه و غیره که در کنار جاده خاکی آباده صرف شد پدرم و مارتا روت در جلو و بقیه همه در عقب بسوی آباده براه افتادند - مارتا روت سوار الاغ سفید پدرم نشد - صدای یا بهی ابی احباء، که همه از دهات مجاور آباده مانند کوشک، در غوک، همت آباد، وزیر آباد، اردیس آباد، صغاد و عباس آباد جمع شده بودند حالت فوق العاده ای را در این جاده خاکی بوجود آورده بود .

قبل این ترتیب داده شده بود که مارتا روت در منزل ما و بخرج مادرم پذیرائی شود نه به خرج محفل روحانی آباده - مادرم هفته ها قبل اطاقی را برای میهمان ترتیب داده بود و حتی الامکان سعی شده بود که باوسائل دهاتی موجود یک اطاق راحت و آسوده تقریباً فرنگی پسند مهیا شود - حتی تخت خوابی در آن قرار دادند و بعییر از یک لامپا نفتی نمره ۷ (بقدرت ۷ شمع که بهترین چراغ موجود بود) که معمولاً برای روشنی اطاق در شب بکار میرفت و همیشه در طاقچه جای داشت یک لامپا نفتی نمره

پذیرائی میهمانها بود راجع به حمام فکری نکرده بود تازه اگر هم فکری کرده بود کاری نمیتوانست بکند نه فقط خانه ما بلکه هیچ خانه دیگری در آنروز در آباده حتی در ایران حمام نداشت - عده ای دست پاچه شده نمیداشتند جواب حمام خواستن او را چه بدنهند - افرادی عقیده داشتند که بهتر است به حمام دوشی که بهمّت پدرم در آباده ساخته شده و مورد استفاده بهائیان بود و تا خانه ما فاصله کمی داشت برود - افراد دیگری عقیده داشتند که نمیشود این زن خسته تازه از راه رسیده را به خارج از خانه برای حمام فرستاد و تازه معلوم شد امروز حمام مردانه است و خلاصه وضع گیج کننده ای بوجود آمد ه بود ، پدرم که همیشه برای حل هر مشکلی راه حل ساده و آسانی پیدا میکرد گفت اینکه اهمیت ندارد دستور داد یک طاس بزرگ مسی که معمولا در هر خانه وجود داشت و از آن برای رختشوئی استفاده میشد و تقریباً باندازه یک وان کوچک است به اطاق مارتا روت برد و چند سطل آب گرم و صابون و کیسه در اختیارش گذاشتند - این طاس مسی برای این زن ظرفی و نحیف الجثه کاملاً کافی بود که در آن حمام گرفته و خود را ستشو دهد - من بفکر افتادم که اگر این زن بنا به خیال و فکر من بزرگ و قوی هیکل بود قضیه حمام و طاس مسی چه میشد ؟ باری مادرم پرسید که دلّاک لازم دارد یا نه عمه ام طلت خانم گفت حالا دیگر دلّاک را بیادش نیتداز دلّاک از کجا بیاوریم خاله ام آفتاب خانم گفت اگر دلّاک بخواهد من حاضرم ولی خوشبخته زن فرنگی نفهمید دلّاک چیست و نه درخواست کرد.

مارتا روت حمام گرفت و خود را از خستگی و گرد و خاک راه پاک کرد لباس تمیز پوشید و برای ملاقات عده ای از بهائیان که در اطاق دیگری جمع شده بودند آمد - قدری صحبت

با زار رّد میشد همه جلو پای او استاده و سلام میکردند - این دفعه هم استثناء نبود در موقعیکه جمعیت بهائی جلو میرفت خواه ناخواه مردم حیرت زده از جا بلند شده سلام میکردند - پدرم مانند همیشه جواب موّدبانه ای بمردم میداد - مارتا روت که این مردم موّدب را میدید خیال کرد همه بهائی هستند سری تکان داده لبخندی زده و الله ابھی میگفت قبلًا دیده بودم که پدرم همیشه میایستاد با مردم صحبت کرده احوال پرسی کرده و راجع به کسب و زندگی و حال و احوال زن و فرزندان آنها جویا میشد او همه را میشناخت در آباده کمتر کسی بود که روزی مریض او نبوده و از طرف او درمان نشده باشد او نه فقط خود مردم را میشناخت بلکه زن و فرزند آنها را نیز میشناخت آنها که حاضر بودند خوشبختانه آنها بودند که معالجات پدرم در باره آنها متمر ثمر بوده و آنها که از پدرم معالجات مفیده دریافت نکرده بودند نه فقط در میان جمعیت نبودند بلکه در هیچ جا نبودند خدا روحشان را شاد کند !!

باری از میان جمعیت شنیدم مردی از دیگری با زمزمه پرسید این زن فرنگی کیست و دیگری آهسته جواب داد این پیغمبر بایهای است اوی به خنده گفت مگر پیغمبر زن هم میشود استغفارالله ! وقتی بخانه رسیدیم جمعیت بهائی ساعتی مانده چای و شربت و شیرینی که مادرم تهیه کرده بود خورده و کم کم به دهات خود برگشتند .

مارتا روت برای استراحت به اطاق خود رفت و بعد از چند دقیقه ای برای آنکه گرد و خاک جاده را از خود بشوید معلوم شد حمام میخواهد و سراغ حمام میگیرد . مادرم بیچاره که همه چیز را قبلًا فرامهم کرده بود و حالا یک پایش در آشپزخانه و یک پایش در حیاط جلو برای

قدرت درک و فهم مطالب گفته شده را نداشتم ولی آنقدر عقلم میرسید و میدیدم که حرفهای او در میان همه حضار ایجاد یک بشاشت و انبساط نموده همه خوشحال و راضی بودند.

توقف مارتا روت در آباده فقط دو سه روز بود و در این مدت بیشتر وقت او با ملاقات با احبا گذشت و اثر فوق العاده ای در مردم آباده بجای گذاشت. او سفر خود را با دعای خیر از طرف بهائیان آباده بسوی شیراز ادامه داد گرچه مدت اقامتش در آباده کوتاه بود ولی یاد آن و اثر آن سالها مورد بحث بهائیان آباده بود و برای اولین بار مردم آباده چه بهائی و چه مسلمان درک کردند که دین بهائی یک دین محلی و یا ایرانی نبوده و حتی افراد فرنگی که هزاران فرسنگ با ما فاصله داشته و حتی زبان فارسی را نمیدانند در زیر لوای امراللهی بسر برده و بهائی میباشد.

جنبه عمومی و عالم گیر بودن دین بهائی شاید برای نخستین بار به مردم آباده و مخصوصاً بهائیان نشان داده شد. متاسفانه هنوز افرادی حتی در میان بهائیان هستند که بهائیت را یک دین ایرانی میدانند. امروز بعد از گذشت سالیان دراز درک میکنم که این زن لاغر و نحیف فرد عظیم و باقدرت و عظمتی بود که دست تنها توانست دست جمعیت بهائی آباده را گرفته و آنها را از دنیای محدود و کوچک خود بعالیم با عظمت امر جهانگیر بهائی راهنمائی کند.

فردی بود که دریچه ای رو بدنیای خارج گشود هر جا قدم گذاشت محیطی از تفاهم و هم آهنگی بین دنیای شرق و غرب که یکی از اصول تعلیمات دین بهائیست صورت حقیقت بخود گرفت.

کرد که نه بخاطر دارم چه گفت و نه در آن روز حتی میفهمیدم که چه میگوید - ولی افرادی که کمی انگلیسی میدانستند و برای مردم ترجمه میکردند حالت نشاط و شادی که در مستمعین ایجاد کردند هنوز در ذهنم باقی است.

شب زود خوابید و فردا صبح برنامه رفتن به رئوس الشهدا و زیارت آنجا بود - صبح با همان تشریفات دیروز طول بازار طی شد و در رئوس الشهدا بر سر مقبره پدر بزرگم مرحوم سراج الحکماء که اولین بهائی آباده و بنیان گذار رئوس الشهدا بود زیارت نامه خوانده شد بعداً در مجمع مفصل و پر جمعیتی مارتا روت برای بهائیان صحبت کرد همیشه رسم بود که درب حدیقة الرحمن یا رئوس الشهدا در موقع محفل باز بود و مخصوصاً پدرم سفارش کرده بود که هیچوقت درب را نه بندند و اجازه دهند هر غیر بهائی که بخواهد بتواند بازدی وارد شده و داخل جمعیت بهائی بنشیند - پدرم عقیده داشت که بازگذاشتن در و اجازه دادن افراد به ورود، مردم خواهند دید که ما یک جمعیت سری و پنهانی نیستیم بر علیه کسی یا گروهی نقشه و توطئه نداریم به افراد یا جمیعتها و یا مذاهب دیگر دشمنی نداشته و بدگونی نیکتیم پرخلاف افرادی که در مساجد به بهائیها گاهی توهین میکنند ما کسی را مورد اهانت قرار نمیدهیم . این طرز رفتار و طرز فکر همیشه در آباده نتیجه خوبی به نفع جمیعت بهائی داشت و چون مسلمانان میدانستند که از طرف جمیعت بهائی مورد تهدید و اهانت نیستند آنها نیز کمتر در مقام جنگ و ستیز با بهائیان بودند و اغلب در محافل شرکت میکردند - روز اقامت مارتا روت در آباده و محفل آنروز نیز استثناء نبود صدھا غیر بهائی در رئوس الشهدا جمع شده و به نطق او که برای مردم ترجمه میشد گوش دادند .

من نمیدانم چه گفته شد و در آن سن وسال

مرقومه شریفه دارالانشاع مهدی علی

۱ مارچ ۱۹۸۸
۵ ایام ها ۱۴۴

برادر عزیز روحانی جناب دکتر محمد افنان علیه بهاء الله

محبت و همتی که یاران عزیز ایرانی مقیم کانادا و آمریکا بانحصار مختلفه در همکاری با مؤسسه جلیله معارف بهائی بسان فارسی مبدول داشتند و در مکتوب مورخ ۱۹۸۸/۲/۴ آن مؤسسه مذکور بود موجب نهایت سرور و امتنان معهد اعلی گردید و بسیار از این خدمت مبjour تمجید و تقدیر فرمودند . شکی نبوده و نیست که این تعاون و تعاضد اثرات مطلوب در تسهیل و تسريع خدمات آن مؤسسه در مقابل وظائف محله خواهد داشت .

با تقدیم تحيات

از طرف دارالانشاء بيت العدل اعظم



جانب ہوشمند فتح عظیم در میان اعضاء بیت مدیر مؤسسه معارف بهائی

مؤسسه معارف بهائی بسان فارسی که از طرف ساحت منیع بیت العدل اعظم الهی تأسیس گردیده و مرکز آن در کانادا میباشد اخیراً موفق به خرید ساختمانی گردید که بعنوان دفتر این مؤسسه مورد استفاده قرار خواهد گرفت . برای خرید این ساختمان جمعی از یاران ایرانی در کانادا و سایر کشورهای جهان اعانت سخاوتمندانه تقدیم و گروهی از جوانان فداکار بهائی نیز انجام تعمیرات و تغییرات ساختمان را بعهده گرفته اند . اخیراً پدعوت مؤسسه اعضای محفل ملی بهائیان کانادا بازدیدی از ساختمان مؤسسه فرمودند که تصادفاً بازدید آنها مقارن با حضور جناب ہوشمند فتح عظیم عضو محترم بیت العدل اعظم الهی و سرکار خانم محترمه شفیقہ خانم در کانادا گردید که اظهار لطف فرموده در مراسم بازدید شرکت فرمودند . جناب فتح عظیم و اعضای محفل مقدس ملی اقدامات مؤسسه را مورد تمجید قرار دادند و خرید محل اداری مؤسسه را تبریک گفتند و از خدمت و همت جوانان تقدیر فرمودند .

محفل مقدس ملی طی نامه ای نیز رسمآ مراتب قدر دانی خود را اعلام و دارالانشاء معهد اعلی نیز عنایات بیت العدل اعظم را طی مرقومه ای که فوقاً زیب این گزارش گردیده ابلاغ فرمودند .

در کانادا مکسول مدرسه مین المللی

در اواسط سال ۱۹۸۷ محقق ملی بهائیان کانادا دریافت که محلی را که برای یک کالج ساخته شده ولی بعلی تعطیل گردیده برای فروش گذاشته اند . این محل دارای متراژ از بیست و یک زمین و نه ساختمان برای پذیرائی از سیصد نفر شاگرد بطور شبانه روزی میباشد . قیمتی که برای فروش تعیین شده بود مبلغ ۴،۵۰۰،۰۰۰ (چهار میلیون و پانصد هزار دلار) بوده ولی کسی داوطلب خرید آن نشده است . نمایندگان محقق ملی در این مورد مطالعه و اقدام و بالمال محل مزبور را بمبلغ چهارصد هزار دلار خریداری مشروط بر اینکه بعنوان مدرسه از آن استفاده شود . حال این محل در ظرف چند ماه گذشته بااهتمام محقق مقدس ملی کانادا به یک مدرسه شبانه روزی تبدیل گردیده و قرار است برای سال تحصیلی جاری (سپتامبر ۱۹۸۸) تعداد یکصد نفر شاگرد بطور شبانه روزی پذیرد . محقق ملی برای نام این مدرسه که بصورت بین المللی بوده و محصلین بهائی و غیر بهائی را خواهد پذیرفت نام مکسول MAXWELL را که نام خانوادگی ایادی امرالله جناب سادرلند مکسول و خادم پرجسته امرالله همسر محترمه ایشان سرکار خانم می مکسول و والده حضرت ایادی امرالله حرم مبارک امته البهاء سرکار روحیه خانم میباشد برای مدرسه انتخاب کرده و موضوع را باستحضار حضرت امته البهاء رسانده و موافقت ایشان را نیز دریافت نموده اند .

این مدرسه همانطور که قبل اشاره شده شبانه روزی بوده و محصلین را از دختر و پسر ، بهائی و غیر بهائی میپذیرد ساختمانهای این محل عبارتند از چهار ساختمان برای اقامت محصلین - ساختمان ورزشی - ساختمان اداری - سالن غذاخوری - و ساختمان کلاسهای مدرسه .

هف محل ملی از تأسیس این مدرسۀ عبارت است از :

۱- ایجاد بالاترین استاندارد تحصیلی در حد امکان .

۲- ایجاد محیطی سالم بمنظور تعلیمات روحانی - عواظف معنوی - و مسائل علمی و پرورش جسمی .

۳- توجه به هم اهنگی بین دیانت و علم .

۴- شناسائی و ارائه وحدت عالم انسانی .

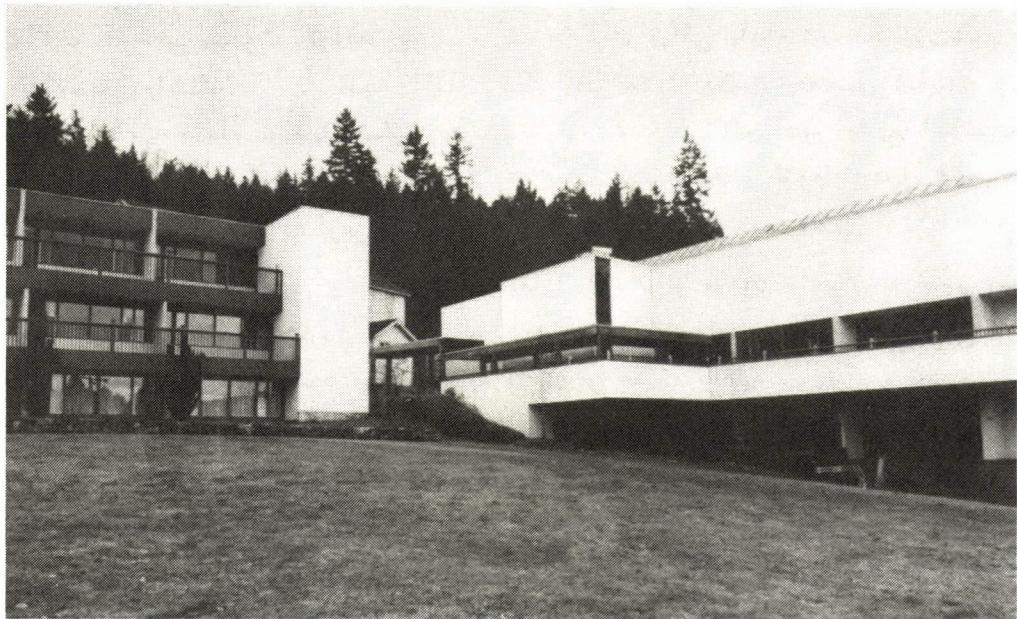
۵- احترام برای هر گروه از اهل عالم و فرهنگ های مختلف .

۶- فراهم نمودن موجبات پیشرفت فرهنگی در یک محیط همکاری .

۷- ایجاد شوق خدمت بنوع از طریق فعالیت های جمعی .

این مدرسه در جزیره ویکتوریا در ایالت بریتیش کلمبیا در محلی بنام شاونیگان لیک SHAWNIGAN LAKE قرار گرفته و آدرس مکاتباتی آن بشرح ذیل میباشد .

P. O. Box 370 , Shawnigan Lake British Columbia , V0R 2W0 Canada



اهمیت حیاتی مدارس بهائی

اصول تعلیم و تربیت بهائی که در الواح عدیده از قلم اعلی صادر گردیده و در بیانات مبارکه مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء تبیین و تشریح گشته اگر بدقت تامه مطالعه شود کاملاً واضح و مشهود گردد که بالمره با اسلوب و یا سیستم تعلیم سایر ملل و اقوام که از دیر زمان تاکنون از شرق و غرب عالم رایج و دائر بوده و هست مغایر و مباین است و فرق و تفاوت مبین بین این دو طریقه تربیت و تعلیم موجود برای توضیح مطلب زیارت چند فقره از آثار مقدسه کافی است که زیب این مقاله میشود .

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیه روش و اسلوب مدارس بهائی را به اوضح بیان نازل فرموده اند قوله عز كبریائه :

كلمته الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرایط دین تعلیم دهنده تا وعده و وعد مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد ولکن بقدرتی که به تعصّب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد ...

حضرت مولی الوری در الواح کثیره اصول و مبانی تربیت بهائی را بیان فرموده اند که در این مقام برای رعایت جانب اختصار به نقل چند فقره کفایت میشود قوله الاحلى :

... باید در مدارس ابتدا به تعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احادیث به تعلیم سائر علوم پرداخت ،، مسئله اخلاق را بسیار اهمیت بدهید ،، تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است ... در بلندی همت اطفال بسیار

کوشش نمائید که چون به بلوغ رسند مانند شمع بر افروزند و به هوی و هوس که شیوه حیوان نادان است آلوه نگردند، این مسئله تعلیم و تهذیب و تغییر و تشویق و تحریص را بسیار مهم شمرید که از اساس الهی است که بلکه انشاء الله از دستانهای الهی اطفال نورانی باشرف کمالات انسانی مبعوث گردند، اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سائر اطفال ممتاز باشند ... آنچه اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل نمایند .. کودکان بهائی باید در مدت یکماه تحصیل نمایند، در این دور بدیع اساس متین تمهدیت علمی فنون و معارف است و به نص صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد، انتهی

در مدارس و مؤسسات تربیتی شرق و غرب که در زمان ما دائز و موجود، یا هرگز به تعلیم اصول روحانی و مسائل اخلاقی توجه لازم مبذول نمیگردد و تعلیم بر تربیت رجحان میباید و یا اگر در برخی از معاهد دینی پتدریس مطالب مذهبی مبادرت میشود چنان «به تعصب و حمیت جاهلیه ، توأم و همعنان میگردد که به هیچ وجه نتیجه مطلوبه حاصل نمیشود و این مواضیع بر اشخاصیکه در رشته تعلیم و تربیت واردند و حرفه شان آنان را با مدارس و مکاتب و مشروعات معارفی مرتبط میسازد بخوبی آشکار و از همین مختصر که بیان شد تفاوت فاحش بین اصول مدارس بهائی و غیر بهائی روشن و واضح است . اطفال و نوجوانان و جوانان بهائی در زمان ما ناچار به کودکستانها و مدارس ابتدائی و متوسطه و دانشگاههای غیر بهائی میروند که اسلوب و اصول تعلیم و تعلمشان با آنچه در آئین بهائی مصروف است کاملاً مغایر و لهذا کار از این جهت برای مؤسسات امری بسی صعب و دشوار و فقط مدارس تابستانه و زمستانه و کلاسهای درس اخلاق و بعضی محافل و مجالس تربیتی و کنفرانس های جوانان و امثال آن تا حدی جبران این نقیصه خطیره را مینماید این است که تأسیس مدارس بهائی بر روی پایه و شالوده اصول امری چقدر لازم و ضرور و مهم و حیاتی است و حال که محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا تحت هدایت ودلالت معهد اعلی اقدام به تأسیس مدرسه بهائی فرموده اند واقعاً موجی از سرور و بجهت در قلوب احباب عزیز تولید شده و کل به دعا و راز و نیاز از آستان رتب بی انباز موفقیت کامله آن نفوس زکیه را در این اقدام مهم تاریخی ملتمند و دیده امیدشان به آینده این مشروع عظیم دوخته که روز بروز بر توسعه آن افزوده گردد .

برای تکمیل این مقال ، تاریخ مختصر مدارس بهائی در گذشته و حال مرقوم میشود :

اول - نخستین مدرسه بهائی در عشق اباد بسال ۱۸۹۴ تأسیس و تا سنه ۱۹۲۶ ادامه داشت . در این مدت صدها دختر و پسر از بهائی و غیر بهائی در این مؤسسه تربیتی که برنامه اش کاملا امری بود به تحصیل اشتغال داشتند تا آنکه حکومت شوروی به ادامه اصول امری در آن دو مدرسه خاتمه داد و هر دو را در یک مدرسه دولتی ادغام کرد که با روش و اسلوب جاریه در آن کشور اداره میشد.

ثانی - مدرسه تربیت پسرانه در طهران در حدود سنه ۱۹۰۰ میلادی تأسیس شد و هر چند که برنامه دروس مطابق برنامه های سائر مدارس و تحت نظر وزارت معارف بود ولی معلمین همه بهائی و روح امری بر آن مدرسه کاملاً حاکم بود تا آنکه در سال ۱۹۳۴ به امر حکومت بسته شد .

ثالث - مدرسه تربیت دخترانه بسال ۱۹۱۲ میلادی در طهران تأسیس یافت که عیناً شبیه مدرسه پسرانه بود و به همان سرنوشت نیز دچار گشت .

رابع - دو مدرسه تأیید و موهبت در همدان و مدرسه وحدت پسر در کاشان و چندین مدرسه محدودتر در نقاط مختلفه ایران نیز در همان سال ۱۹۳۴ به امر دولت تعطیل گشت . حضرت ولی امرالله در کتاب مستطاب ، ، گاد پاسزبای ، ، در این باره چنین میفرمایند :

، ، هنگامیکه مکاتب و معاهد علمیه عملاً در آن مملکت وجود نداشت و تعلیماتی که در مؤسّسات دینیه داده میشد بینهاست ناقص و محدود بود از طرف یاران ایران به تشکیل مدارس بهائی اقدام و به تأسیس مدرسه تربیت بنین و بنات در مدینه طهران قدم اول در راه خدمات فرهنگی جامعه پرداشته شد ... از جمله اموری که در آن ایام علیه دوستان الهی اجرا گردید تعطیل مدارس بهائی در نقاط مختلفه مملکت است ، ،

خامس - مدرسه بهائی قریه سیسان از قصبات آذربایجان در سال ۱۹۳۳ تأسیس شد که کاملاً به اصول بهائی اداره میگشت و تحت نظر محفل روحانی آن محل قرار داشت مع الأسف آن مؤسّسه متوره نیز به سرنوشت سائر مدارس بهائی در ایران گرفتار گشت .

الحال مدرسه عصر جدید در پنج گینی در هندوستان به طور رسمی به عنوان مؤسّسات بهائی دائم است و محصلین الحمد لله از مزایای تربیت بهائی بهره مندند .

البته در وقت حاضر مشروعات تربیتی دیگر از قبیل مدرسه انیس زنوزی در هائیتی ، مدارس مهاجر و فیضی و مدرسه نور در شیلی نیز در سراسر دنیا بهائی به خدمت مشغولند که ذکر نام و نشان همه سبب تطویل مقال خواهد بود و احباب الهی محققاً اطلاع وافی از وجود آن مؤسّسات تربیتی بهائی دارند .

در خاتمه مجدداً به عرض خوانندگان عزیز میرسد که هر قدر بر تعداد مدارس رسمی بهائی و مؤسّسات و مشروعات تربیتی که کاملاً با اصول و موازین الهی اداره شود بیفزاید و هر قدر اطفال و جوانان بهائی بیشتر به تربیت بهائی و به اخلاق و آداب ملکوتی متعلق شوند امر تبلیغ و تبیشر سریعتر از پیشتر تقدم یابد و ملکوت الهی زودتر در عالم ناسوت استقرار پذیرد .

این بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء که به افتخار یکی از یاران ایران صادر شده فی الحقیقہ مشوق واقعی مؤسّسین مدرسه بهائی در کانادا است قوله الاحلى :

، ، ، چون در این امر عظیم جهد بلیغ مبذول داشتید لهذا امید چنان که مكافات از رب الایات البینات حصول یابد و مشمول لحظات عین رحمانیت گردید . ،

شهر القول ۱۴۴ ، نوامبر ۱۹۸۷ - ارض اقدس حیفا

ماخذ نصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء از جلد اول ، ، منتخبات ، ، نقل گردید (صفحه ۱۲۱ به بعد)

خبری از کانادا

در استان انتاریو در دانشگاه شهر Guelph در کنفرانسی که با شرکت قریب ۷۵۰ نفر از یاران بنا بدعوت محفل روحانی ملی تشکیل یافته بود بیاناتی در خصوص تبلیغ و مهاجرت ایراد نمودند که بسیار مؤثر واقع گردید ضمناً جناب فتح اعظم در منطقه یلونایف YellowKnife با سرخپوستان ملاقات و در ونکوور از مدرسه شبانه روزی ماسکول و در یوکان از مؤسسه تبلیغی بهائی یوکان دیدن نمودند.

مسلمان یاران کانادا هرگز خاطرات خوش این اسفار پر برکت را فراموش نخواهند نمود.

از اخبار خوش ، مسافرت اخیر جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم معهد اعلیٰ باتفاق قرینه محترمه شان سرکار علیه شفیقہ خانم بکشور سردسیر کانادا در فصل شتا است که با وجود صولت برد بسائمه ذوق و شوق بخدمات روحانیه و بمنظور نشر نفحات و تشویق یاران بقیام و انجام امور معنویه از شهرهای مختلفه : ونکوور کلگری Calgary ساس کاتون Vancouver ادمتون Edmonton و تورنتو Saskatoon و چند شهر کوچک دیدن نموده و احباب را دلگرم و بقیام عاشقانه تشویق نمودند



جناب فتح اعظم (نفوذ) در میان شرکت کنندگان مدرسه باتریوود - انتاریو

اخبار و پیشگاهات امریک

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۱۷۱ - نوامبر ۱۹۸۷

دکتر منوچهر حکیم نام گذاشته شده) جناب دکتر مهدی سمندری عضوهیئت مشاورین قاره ای در افریقا اتفاقا همان وقت آنجا بودند و به مهمنان هر کدام یک قطه عکس مشرق الاذکار هندوستان اعطا نمودند .

سفر تبلیغی جناب دکتر هوشنگ خضرائی از پروزیل به گویان فرانسه جناب دکتر هوشنگ خضرائی بخواهش هیئت مشاورین قاره ای سفری از پروزیل به گویان فرانسه نموده در عرض یک هفته دو دفعه در رادیو و یک دفعه در باشگاه روتاری (Rotary Club) (و چندین جلسه در منازل احبا در موضوع تخصصی خود یعنی تعزیه و تحلیل روانی و اجتماعی از شدت عمل و تجاوز نطق نمودند . هر چند از دکتر خضرائی مخصوصا خواهش شده بود که صحبت مذهب ننماید بالاخره در یک مورد مذاکره منجر به سئوالات راجع با مر پهائی شد که بی اندازه مورد علاقه حاضرین بود . جناب دکتر خضرائی در یک بحث و گفتگو دور میز که از طرف انجمن احوال زنان Conditions Association Female on ترتیب یافت شرکت نموده راجع به نقش مادران در تعلیم و تربیت اطفال و خودداری از ظلم و جور بیاناتی فرمودند . در حظیره القدس بهائی نیز جناب خضرائی راجع به عقیده وحدت و یگانگی در آئین بهائی نطقی مسروچ و مفصل ایراد کردند .

سرپیس عبادت در مشرق الاذکار ساموا
بنماضیت روز جهانی کودکان یکشنبه چهارم اکتبر در مشرق الاذکار ساموا بنماضیت ، روز جهانی کودکان ، یک سروپیس مخصوص اجرا شد

اقدام جامعه بین المللی بهائی راجع به نقض حقوق بشر نسبت به بهائیان ایران سعی و کوشش جامعه بین المللی بهائی سبب شد که در تاریخ ۲۷ نوامبر در کمیته سوم از مجمع عمومی سازمان ملل متعدد این تصمیم اتخاذ شود که نقض حقوق بشر در ایران بخصوص راجع به آزار و اذیت بهائیان مورد انتقاد قرار گیرد .

تصمیم سازمان ملل متعدد راجع به حقوق بشر با ذکر بهائیان ایران ۷ دسامبر مجمع عمومی سازمان ملل متعدد با ۶۴ رای موافق ۳۲ رای مخالف و ۴۲ رای ممتنع تصمیم راجع به حقوق بشر در ایران را با ذکر آزار و اذیت بهائیان تصویب نمود . هیئتی که از طرف جامعه بین المللی بهائی ناظر بود از نیویورک در پیام تلکس خود که ۸ دسامبر به مرکز جهانی مخابرہ کرده اند اظهار میدارند که این رای سازمان ملل متعدد بمراتب بهتر از آنست که سال گذشته درین مورد صورت گرفت .

فعالیت اجتماعی بهائیان در کشور چاد
مورد تقدیر دولت واقع میشود در کشور چاد افریقای مرکزی در ماه می هیئتی از اولیای امور دولتی بدیدن حظیره القدس بهائی در شهر مواسala (Moissala) رفتند زیرا دولت به فعالیت بهائیان بخصوص در مورد بسط و توسعه اجتماعی و اقتصادی اهمیت میدهد . رئیس دولت همچنین بدیدن مدرسه انیس و در مانگاه حکیم نیز رفتند و از بنای مجل درمانگاه حکیم و مقصد و منظور آن تمجید نمودند و در این مورد با خبر نگاران و نماینده رادیو مصاحبه بعمل آمد (درمانگاه حکیم بیاد شهید مجید

جمله نفوس مهّمه که بدیدن مشرق الاذکار آمدند زاخروف وزیر فرهنگ روسیه شوروی و پیشوای فرقه مذهبی سیخ (Sikh Nirankari Sect) بودند که هر دو تحت تأثیر واقع شدند.

تصحیح: تعداد نفوسی که از اول ژانویه ۱۹۸۷ بدیدن مشرق الاذکار هندوستان آمده اند به یک میلیون و نیم بالغ شده است رقم ۱۱۷۸۳۵ که در بالا ذکر شده است تعداد نفوسی است که در یک ماه اکتبر بدیدن مشرق الاذکار آمده اند.

در بنگلادش طرح تبلیغی مونا (Mona teaching project) در شهر چیتا گانگ (Chittagong) سبب شد که جمعاً ۲۵ تن مؤمنین جدید در ظل امر وارد شوند و امرالله به بیش از صد تن اولیای امور ابلاغ گردد.

در ایالات متحده امریکا در مجلس تذکری که بعد از فوت شهردار شیکاگو (Harold Washington) در ۲۵ نوامبر منعقد بود یکی از بهائیان بنمايندگی محفل روحانی محلی شیکاگو و درخواست مدیران مجلس مناجات بهائی مخصوص محفل تذکر را تلاوت کرد جمعی قریب چهار هزار نفر حاضرین و تعداد بیشمار نفوس که در تلویزیون ناظر برنامه بودند به مناجات بهائی گوش دادند.

در کشور برما (Berma) هشت عضو لجنه ملی نسوان و یک دوشیزه داوطلب با کمک بهائیان از هفت جامعه محلی در ناحیه پکو (Pegu) باجرای طرح تبلیغی از ۷ تا ۱۶ اکتبر همت گماشته ۶۹ نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد و سه مرکز جدید فتح شد.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی
شماره ۱۲۲ - دسامبر ۱۹۸۷

که در آن چندین گروه از مذاهب مختلفه پرتوستان و انگلیکن (کلیسا انگلیس) شرکت نمودند جمعاً ۱۲۲ نفر جوانان و کودکان با لباس های متعدد الشکل حضور داشتند جوانان و کودکان از یک طفل چهار ساله بهائی تا یک پیش آهنگ ۱۴ ساله جمعاً ۲۲ قطعه خواندند بین سیصد تن بزرگسالان دو عضو هیئت مشاورین قاره ای نیز حضور داشتند. در عمارت جنب مشرق الاذکار کارهای هنری اطفال مربوط به منشور مل متحد راجع به حقوق کودکان بمعرض نمایش گذاشته شده بود.

اخبار و بشارة کوتاه و مختصر

در ایالات متحده امریکا رئیس محفل روحانی ملی جناب نلسون (Mr. J. Nelson) در تاریخ نهم اکتبر ۱۹۸۷ یک نسخه از ،، وعده صلح جهانی ،، را به پیشوای کلیسا مورمون (Mormon) در مرکز این کلیسا در شهر سالت لیک (Salt Lake City) (ایالت یوتا Utah) تسلیم و قریب نیمساعت با چند نفر پیشوایان کلیسا صحبت نموده و در برنامه بهائی رادیو نیز مصاحبه داشتند.

در پاپوا گینه جدید افریقا - بهائیان بندر مورزبی (Port Moresby) بعد از وصول پیام بیت العدل اعظم راجع به طرح ساختمان ابنيه در قوس جبل کرمل در ۲۸ نوامبر (یوم میثاق) برنامه ای اجرا نموده مبلغ ۱۰۰۷۵ (ده هزار و هفتاد و پنج دolar) جمع کردند و آن را بعنوان پاسخ محبانه خود در قبال در خواست عمومی بیت العدل اعظم تبرع نمودند.

در هندوستان تا آخر اکتبر تعداد نفوسی که بدیدن مشرق الاذکار آمدند به ۱۱۷۸۳۵ بالغ گردید. تعداد دسته های توریست به ۷۳ و محصلیان مدارس به ۶۵ رسیده در ماه نوامبر از

هفت تن بهائیان بابتکار خود نهضتی باش راهپیمایی عظیم شروع کرده مسافت نود کیلومتر بین دو شهر را در سه روز پیاپی پیمودند و در شهر انتها که مشینجی (McInjji) نام دارد کنفرانسی ترتیب داده شد حکایاتی راجع به ملاحسین تهیه کردند . در راپورت خود مینویسند ، ، محمولات ما در این راه پیمایی دیگ ، بشقاب ، آرد ، کلم ، ادویه ، کتاب و گونی برای وقت خوابست ، ، از بعضی دهات که شب رسیده و میخواستند بخوابند رانده شدند ولی در یک قریه رئیس محل دوستانه ایشان را پذیرفت و توانستند با خانواده او راجع بامر صحبت کنند . طی سه روز اطلاعات راجع بامر حضرت بهاءالله به مردم بیش از ۴۰ قریه ابلاغ شد . این هفت نفر از سه شهر آمدند که بهائیان مخلص و فداکار دارد که حاضرند وقت و انرژی و هرجه دارند در راه امر نثار کنند . یک مبلغ سیار شرح فوق را نوشته پیشنهاد میکنند گروه ها یا افراد بهائی میتوانند متکی به نقشه باشند و محتاج مساعدت و هدایت لجه نه یا محافل روحانی برای کمک مالی نباشند .

دولت هندوستان از برنامه تعلیم سواد در دارالتعلیم ، ، عصر جدید ، ، تقدير مینمايد برنامه تعلیم سواد به بزرگسالان در دارالتعلیم عصر جدید پنجگنجی از طرف وزارت تکامل منابع انسانی (Ministry of Human Resource Development) مورد تقدير واقع شد . این برنامه در سال ۱۹۸۴ درسی مرکز برای ۹۰۰ نفر بزرگسالان شروع شد و اکنون به ۶۰ مرکز توسعه یافته و عنقریب به ۱۰۰ مرکز خواهد رسید . شصت معلم که دو ثلث آن زنان هستند در ۴۳ قریه خدمت میکنند و اهالی آن قریه ها قادر دانی خود را اظهار میدارند . معلمین قبل از دارالتعلیم عصر جدید فن جدید معلمی را فرا گرفته آماده خدمت میشنوند .

سفر تبلیغی ایادی امرالله روحیه خانم به کشور فرانسه

حضرت امة البهاء ایادی امرالله روحیه خانم در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷ همراه با سرکار خانم ویولت نخجوانی و بیاد مادر محترمه شان سرکار خانم می ماسکول که اول مؤمن قاره اروپا بوده و خدمات ذیقیمتی در کشور فرانسه انجام داده اند فرمودند و در طی این سفر در کنفرانس ملی تبلیغ در پاریس و کنفرانس های ناحیه ای تبلیغی در نیس بوردو ، مارسی ، آنسی و نانت (Nantes) و کنفرانس جوانان در لیون شرکت فرموده و بیانات و راهنمایی های لازم فرموده و در شهر استراسبورگ که مقر پارلمان اروپائی میباشد با متجاوز از دویست نفر از احباب الهی و جمعی از مقامات عالیرتبه ملاقات فرمودند و قبل از ترک فرانسه با محفل ملی فرانسه ملاقات و متذکر شدند که استعداد جدیدی در سرزمین فرانسه حکمفرماست .

حضور جناب دکتر روح عضو بیت العدل اعظم

در دارالتعلیم کلمبیا (Colombia) اوایل اکتبر دکتر دیوید روح David Ruhe عضو بیت العدل اعظم و قرینه محترمه مدت سه روز در کشور کلمبیا با دوستان بهائی راجع به پیشرفت نقشه های بسط و توسعه اقتصادی و اجتماعی در سایر جوامع ملی مذاکره نموده از برنامه توسعه و تکامل در کلمبیا تمجید نمودند . یک دوره تعلیمات بین المللی برای آموزگاران و جوانانی که اماده یک سال خدمت بودند دائر شد و چهل و سه جوان در آن شرکت کردند که در بین آنان دو جوان از بزریل یکی از گواتمالا یکی از پاراگوئه و دو نفر از امریکای شمالی و ۳۶ نفر از قسمتهای مختلف کلمبیا بودند . حضور جناب دکتر روح الهام بخش و مویید جوانان گردید .

راهپیمایی عظیم برای تبلیغ امرالله در کشور مالاوی

در کشور مالاوی - افریقای غربی -

احبّار مصوّر



- حضرت مالی یه توا - تانومافیلی دوم His Highness Malietia Tanumafili در حال بالا رفتن از پله های مشرق الاذکار ساموا دیده میشوند تا در مراسمی که در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۲ به مناسبت بیست و پنجین سالگرد استقلال ساموا غربی برگزار شده شرکت نمایند. در طرف چپ ایشان آقای مولی پولاسام آل Mulipola Sam Ale و مشاور محترم جناب سهیل علائی دیده میشوند .



- کلاس رفع بیسوادی بزرگسالان . یکی از ۶۰ کلاس که مدرسه عصر جدید New Era در طی برنامه پیشرفت خود در یک قریه در ده کریشنا نزدیک پنج گنی در هندوستان تشکیل داده است.



۵ - دو عکس مقابل نشان میدهد که از زانویه ۱۹۸۷ که مشرق الاذکار دهلی تو بروی مردم باز شد چگونه صدھا گروه از محصلین از آن دیدن کرده اند .

در عکس بالا محصلین یک مدرسه دیده
میشوند که از روی پل یکی از استخرهای نه
کانه مشرق الاذکار وارد آن میگردند . ←

عکس پائین نیز تعداد
بازدیدگندگان مشرق الاذکار در یک روز
پرتماشاچی را نشان میدهد . تعداد
بازدید کنندگان تا این تاریخ نزدیک به
یک میلیون و نیم میباشد . ←



مشاور محترم جناب رودریگو توماس Mr. Rodrigo Tomas در معیت خانم هلن سانچز Helen Sanchez مشنی محقق کستاریکا در حال تسلیم بیانیه صلح بیت العدل اعظم الهی به جناب اوسکار آریاس Mr. Oscar Arias رئیس جمهور کستاریکا در تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۸۷

یک هفته پس از این تاریخ جناب رئیس جمهور برنده جایزهٔ صلح نوبل گردید .





- شش نفر دختران از اهالی کشور تایوان که از سه قبیله مختلف میباشند و اخیراً در اجرای طرح تبلیغی بنام ایادی امرالله جناب دکتر رحمت الله مهاجر علیه رضوان الله موفق بایمان بامر مبارک گردیده اند و سن آنها بین ۱۵ الی ۱۷ سال میباشد .

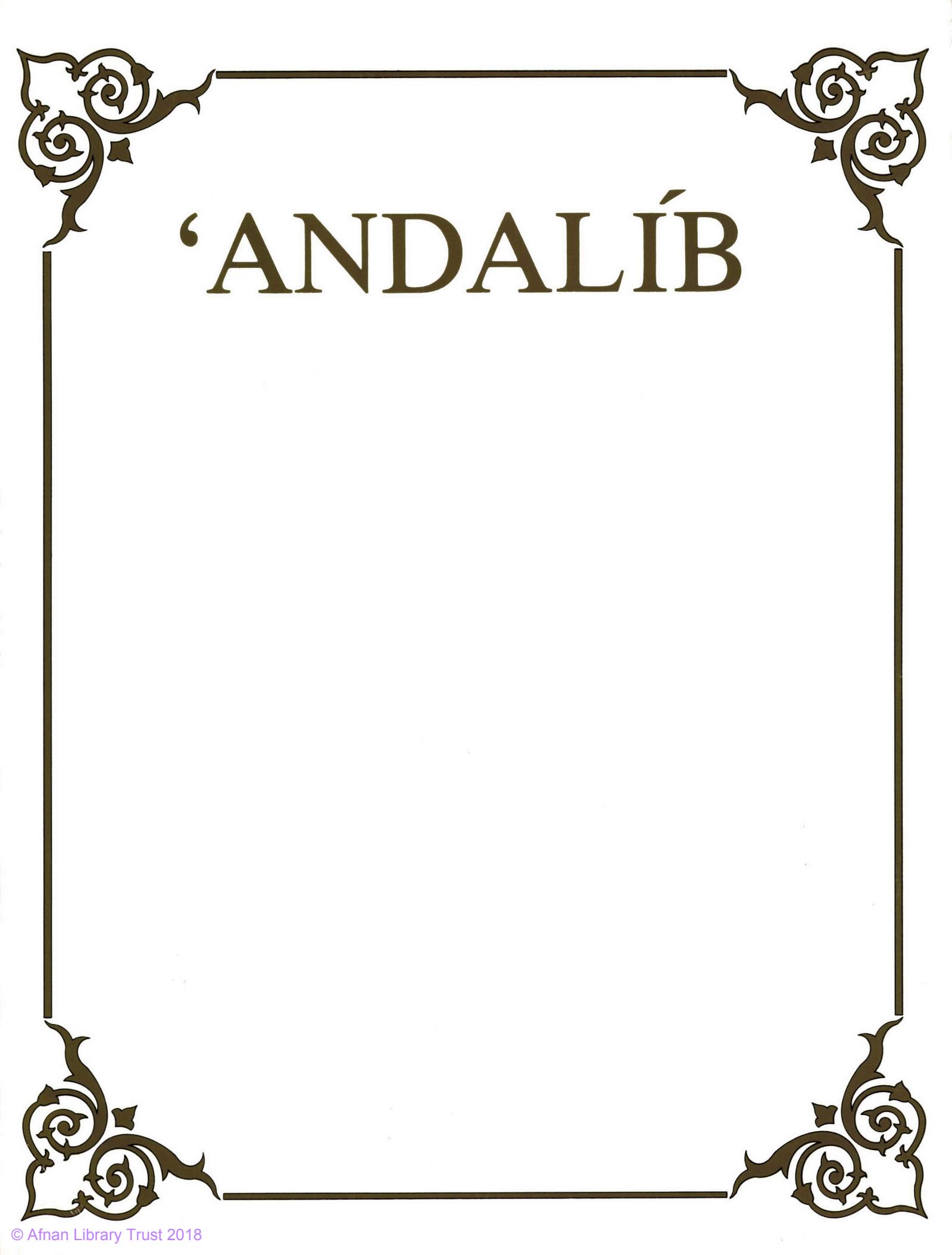


- اعضای محفل روحانی اینورنس Inverness در اسکاتلند عکس تمبرهای قاب کرده چهار هنرمند را که یکی از آنها آقای لیچ Mr. Leach که بهائی بوده و بعنوان پدر کوزه گری (سفال) مدرن شناخته شده و از طرف اداره پست انگلیس چاپ گردیده در دست دارند .



اعضا بحفل روحا نی بهایان کرمان سال ۱۳۱۲ شمسی

۱- مرحوم ارباب دینیار غبی ۲- مرحوم ارباب خداداد ایرانپور ۳- مرحوم ارباب دینیار همتی ۴- مرحوم ارباب شهریار آریانا ۵- مرحوم ارباب اردشیر فروهر ۶- مرحوم دکتر صادق حکیمان ۷- جناب حسین خدادوست ۸- مرحوم غلامرضا رفسنجانی ۹- مرحوم ارباب کیخسرو رستگاری



‘ANDALÍB